





Süleyr II. Kültürmesi

Hosan Hüsnü P.

ESKİ 794



# كتاب رداً على القائلين بالحدوث في المحدثين والآباء والأئمة صلوات الله عليهم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين  
الحمد لله الذي تجلّى لذاته بذاته وظهر هوته وفتح أبواب الخانات  
لاهلته وجعل محمد عليه الصلوة والسلام قايماً الانام الى حضرة الاحد  
الاعظم بالحضرة الواحدة اعني بالاسم الاعظم وصلى الله على سيدنا  
محمد وآله واصحابه الاعم والاكمل اتم **اما بعد** يقول العبد الضعيف  
الى رحمة ربه اللطيف احمد بن صادق بن زكريا عفا الله له ولوالديه فوج  
المؤمنين لما بلغني وارادات الشيخ الامام الاجل الكبير شيخ بلدي  
رحمة الله نظرت طالع ظاهرها وباطنها ووجدتها من الاعتبارات  
والتأويلات من القرآن العظيم واخبار النجا الكريم تاءويلاً يسيراً  
ومختصراً في الجمع ومعتبراً في الدقائق والحقايق متفرقاً الاصول للاباب  
معلوم وفصول وارادت ان اجمعها على قاعدة مشايخ السلف  
فرايتها في المنام **قال** ايها الولد اني اردتها ولم اجمعها متفرقاً  
في هذه الحالة ينبغي لك ان تجمع على اثني عشر باباً تيسر لمن اراد

لكل اصل من المسائل كما في الرسائل فلما انتهت ابتداءت بسم الله العظيم  
وضعت لكل واحد منهم اثني عشر باباً اولها في الوجود لا لآي واسماها  
وصفاتها. والثاني في الملكوت. والثالث في عالم المثال. والرابع  
في عالم الملك. والخامس في مرتبة الانسان والتاس في صورة الحق  
والسادس في حشا الاجساد. والسابع في المحبة. والثامن في التلوك. والتاس  
في الذكر. والحادي عشر في المشاهدة. والثاني عشر في الاعتبارات. اسأله  
التوفيق على السبيل التحقيق **قال** **الشيخ قدس**  
الله روحه العزيز. ذات الحق منزلة عن الكل **حضرت شيخ**  
ايدركه الله تعالى تنزيهه وتقديسه ذات حق منزهة كل ذلك  
امري كل ديونه ديول. مشايخ اصطلاخك كل حق تعالى اسماء  
براسمده ديور. **حضرت** واحديته الالهية اعتباريه يعني اول واحد  
جامعده مجموع اسماء الالهية نوك كليته. اول معنيته اسما كل ديور  
**احد** ذات له كل اسماء اسماءه **قال الشيخ** رحمه الله  
والكل فيه ينزح حضرت شيخ ايدركه كل داني ينزح انوك ذاتيله در. يعني  
واحدية انوك عينيه. بركني نسبت عدد اثبات اسمه واحد ديور  
مجموع اسماء الالهية كم كالات ذات حق در. انوك منشأ واحد  
زيرجامعده كل اسماءه ايله اوله اسماء وصفات الالهية وجه تعيين  
موقع قبل التعيين



**قال** الشيخ رحمه الله واجب لا يفارقه الوجب في كل أطوار واجب أسماء الالهية ووجوب منشاء اسماء حقيقة در وجود حقیقت وحدت در احدیت سرایتند و كثرت در واحدیت سرایتند پس بواکی جهتن اكا باطن ظاهر وجود دیگر که اصله اكا شیونات کلی اعتبارات ایچ دیو لر وجودك ظاهر اولیغی سبیدن کثرت و صب در منشأ اسماء وصفات در وجودك باطنی اولیغی حیثیتن ایچ اولسه واجب براسه دیو لر کم وجوب جمع ایدر حضرت شیخ ایدر واجب وجوبدن ایرمن جمیع اطواره دیر یعنی اسماء الله کل یوم هو فی شان یونندن هر برسی بر مظاهر دن تجلی ایدر لایله اولکه اولر منظر ایدر وجوبدن ایرلیو والا وجوب له یله در دیو قال والامکان

بسم الله الرحمن الرحيم

حدوت بریدی عدم کلور اول حدوتون عدمدن منشعده دیلاوی

२११५११८०४

صفحة  
الوجوه  
الطاهرة  
الحق عليه  
آمن



بولار واحدیت یونندن در ذات احدیت یونندن دکل ین بله در  
دو کی کل اسما ذات حقه قائم در حدوت عدم خوف اسمانکدر ذات  
حقه قال فوجود امکان حق بحسب حقیقه حضرت شیخ  
ایدر ممکن و وجه حقه حقیقت حسابله یعنی ممکن کذودن وجودی  
 یوق حقیقه حقه ما یشاء حقه قائم در اسما حق خوف بوند عین  
 ذات در قال والوجه ممکن ومحدث وخلق باعتبار الصورة  
حضرت شیخ ایور وجه حق دینی ممکن در محدث خلق در صورتی  
 یونندن دیور سبحانه تنذیه اور مرج البعین یلتقیان بینهما  
 ایدر اوجع البعین کم دیرلر اول وجهت در که بحر و جوبله امکانی بر بر سینه  
 قشدر مر اکا حضرت جمع الوجه دیرلر قال ولامکان ان یکون  
الکون حقایق اولی که ممکن حق اول اول صورتی مما اثر اولدو غی یونندن  
 دایم حدوت و عدم مکان یوقدر و کلاها واحد حق اکی دینی بر در  
خود باعتبار الاتین تعین اعتباریل ولا وجه للغير الحقیقه وجه یوقدر  
دینی یوقدر وجه ندن غیره ولا یكون الغیر الا باعتبار غیره  
دینی یوقدر وجه ندن غیره الا اعتبار یدر عبارة قال  
والوجه مطلق موا حضرت شیخ بر عبارتله دینی ایدر که وجه مطلق  
که وار اول اسم در یعنی مطلق دیدو یا موجیثیتند اکد اعتبار ادریکل  
مطلق اولو یعنی اول حقیقت در که کلی اشیا بله در که اسم الله دیرلر  
وجود مطلق

یعنی جامع در مجموع الاسماء الحقیقه الاله الخالق یعنی اول وجود له در خالق  
باعتبار الفعل والتاثر یعنی خالق اولدی اثر ایدی بجمله اعتبارند در  
والعبد المخلوق قول در یرا ولمشر باعتبار التاثر والانفعال  
اول اثر له اثر لنوب اشک یونندن دخی حضرت شیخ  
بر سوند یکلکم القلم حقیقه کل شیء تکتب علی نفسها ما یجری علیها  
فی الاطوار یعنی قلم هر اشیا نک حقیقتید دیر یا زا ر کذو اوز  
اطوار لر نه کلید ایم حضرت واحدیت که منشاء اسماء صفات در که  
مقتضی ظهور نه مجموع کمالاتی ظهور کتور کی اقتضا اندو کی یونندن  
خالق ظهور کمال کمال کذو نوکر اطوار لر ظاهرا اولدو غی یونندن  
مخلوق عبارة اخری سار فی الکل ینه حضرت شیخ بر عبارتله ایدر که  
ذات حق سیر اثری کلید دیر زیرا که کل اندن غیری دکل ایدر  
وانصبغ بالکل کلیات اسماء الهیة و کونیة ایله منصبغ اولدی یعنی  
رنکینی الری وهو منزعه عن الکل اگرچه کلدن منزه در والحسنة  
والشرف والظلمة والکدر ینظر بالمظاهر یوکسلک والخلق  
ظلمت کدورت بونا در که هر بری مظاهر لر ندن ظاهرا اولدی و یتفاوت  
بالنسبة الیها متفاوت اولدی ظهورات مظهور کل ظهوریل والکل  
سوار بالنسبة الیها بومجموع دیدو مکن بر آبر در اول ذات حقه نسبت اندو کون

در این  
 کتاب  
 در  
 این  
 کتاب

در این  
 کتاب



وليس في الحقيقة غيرهما ايله اولم حقيقتة ذات حقدن غيري اولم اولم  
وهو الواحد زیرا که اول بر در اکی دکلده که مجموع مظاهره و ظهور  
ایرن اولده و لو ظهر بالف صورة اگرچه بیک صورت له دخی ظاهر  
اولدیم و فطر الحق بالکل حق ظاهر اولدی بکلله فطر به اکل  
ایله اوله کل دانی انکله ظاهر اولدی و فی الحقیقة الظاهر والمظهر واحد  
حقیقتة ایل اوله حق ظاهر و مظهر بر در و التباير اعتباری بو  
غیرت اعتباری اولور و یظهر فی اکل حسب ذلک الحیل ظاهر اولور  
کلید اول محک حسابیله لا کما هو دکلدر اول تاکه وجه مطلقه  
دکل ایدی **فصل** اعلم ان الوجه المطلق کلدک ایدی

بکل که وجه مطلق دیدم هو الواجب الوجه لکذا آیه در لانه لا یصح  
ان یكون که درست کلر ممتنعاً که اول ممتنع اوله نته که شریک باری  
کب که اول اشد و کونی اول منع اید اول در لتدوینی اول اولدور  
اول کتوبه دینی اول کدر للمنافاة بین الوجه والعدم یعنی و ادق  
یوقل اودا سند منافات ایچون کم دیدک و کذلک العدم عدم دخی  
انجلانی لا یکن ان یكون موجهاً امکان دکلدر که وجه اوله فضلاً  
عن ان یكون ممتنعاً معدوم اوله زیان ان ممتنع اوله ولا یصح ان یكون  
ممکن در ست کلر ممکن دانی بالامکان الخاص خاصه ممکن اوله انو کونی که

واجب  
یعنی عدم  
در کونی  
اولین  
قالی که واجب  
اوله  
مستند  
۱۱۷  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۰  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۳  
۱۲۴  
۱۲۵  
۱۲۶  
۱۲۷  
۱۲۸  
۱۲۹  
۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰  
۱۵۱  
۱۵۲  
۱۵۳  
۱۵۴  
۱۵۵  
۱۵۶  
۱۵۷  
۱۵۸  
۱۵۹  
۱۶۰  
۱۶۱  
۱۶۲  
۱۶۳  
۱۶۴  
۱۶۵  
۱۶۶  
۱۶۷  
۱۶۸  
۱۶۹  
۱۷۰  
۱۷۱  
۱۷۲  
۱۷۳  
۱۷۴  
۱۷۵  
۱۷۶  
۱۷۷  
۱۷۸  
۱۷۹  
۱۸۰  
۱۸۱  
۱۸۲  
۱۸۳  
۱۸۴  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۷  
۱۸۸  
۱۸۹  
۱۹۰  
۱۹۱  
۱۹۲  
۱۹۳  
۱۹۴  
۱۹۵  
۱۹۶  
۱۹۷  
۱۹۸  
۱۹۹  
۲۰۰  
۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲  
۶۶۳  
۶۶۴  
۶۶۵  
۶۶۶  
۶۶۷  
۶۶۸  
۶۶۹  
۶۷۰  
۶۷۱  
۶۷۲  
۶۷۳  
۶۷۴  
۶۷۵  
۶۷۶  
۶۷۷  
۶۷۸  
۶۷۹  
۶۸۰  
۶۸۱  
۶۸۲  
۶۸۳  
۶۸۴  
۶۸۵  
۶۸۶  
۶۸۷  
۶۸۸  
۶۸۹  
۶۹۰  
۶۹۱  
۶۹۲  
۶۹۳  
۶۹۴  
۶۹۵  
۶۹۶  
۶۹۷  
۶۹۸  
۶۹۹  
۷۰۰  
۷۰۱  
۷۰۲  
۷۰۳  
۷۰۴  
۷۰۵  
۷۰۶  
۷۰۷  
۷۰۸  
۷۰۹  
۷۱۰  
۷۱۱  
۷۱۲  
۷۱۳  
۷۱۴  
۷۱۵  
۷۱۶  
۷۱۷  
۷۱۸  
۷۱۹  
۷۲۰  
۷۲۱  
۷۲۲  
۷۲۳  
۷۲۴  
۷۲۵  
۷۲۶  
۷۲۷  
۷۲۸  
۷۲۹  
۷۳۰  
۷۳۱  
۷۳۲  
۷۳۳  
۷۳۴  
۷۳۵  
۷۳۶  
۷۳۷  
۷۳۸  
۷۳۹  
۷۴۰  
۷۴۱  
۷۴۲  
۷۴۳  
۷۴۴  
۷۴۵  
۷۴۶  
۷۴۷  
۷۴۸  
۷۴۹  
۷۵۰  
۷۵۱  
۷۵۲  
۷۵۳  
۷۵۴  
۷۵۵  
۷۵۶  
۷۵۷  
۷۵۸  
۷۵۹  
۷۶۰  
۷۶۱  
۷۶۲  
۷۶۳  
۷۶۴  
۷۶۵  
۷۶۶  
۷۶۷  
۷۶۸  
۷۶۹  
۷۷۰  
۷۷۱  
۷۷۲  
۷۷۳  
۷۷۴  
۷۷۵  
۷۷۶  
۷۷۷  
۷۷۸  
۷۷۹  
۷۸۰  
۷۸۱  
۷۸۲  
۷۸۳  
۷۸۴  
۷۸۵  
۷۸۶  
۷۸۷  
۷۸۸  
۷۸۹  
۷۹۰  
۷۹۱  
۷۹۲  
۷۹۳  
۷۹۴  
۷۹۵  
۷۹۶  
۷۹۷  
۷۹۸  
۷۹۹  
۸۰۰  
۸۰۱  
۸۰۲  
۸۰۳  
۸۰۴  
۸۰۵  
۸۰۶  
۸۰۷  
۸۰۸  
۸۰۹  
۸۱۰  
۸۱۱  
۸۱۲  
۸۱۳  
۸۱۴  
۸۱۵  
۸۱۶  
۸۱۷  
۸۱۸  
۸۱۹  
۸۲۰  
۸۲۱  
۸۲۲  
۸۲۳  
۸۲۴  
۸۲۵  
۸۲۶  
۸۲۷  
۸۲۸  
۸۲۹  
۸۳۰  
۸۳۱  
۸۳۲  
۸۳۳  
۸۳۴  
۸۳۵  
۸۳۶  
۸۳۷  
۸۳۸  
۸۳۹  
۸۴۰  
۸۴۱  
۸۴۲  
۸۴۳  
۸۴۴  
۸۴۵  
۸۴۶  
۸۴۷  
۸۴۸  
۸۴۹  
۸۵۰  
۸۵۱  
۸۵۲  
۸۵۳  
۸۵۴  
۸۵۵  
۸۵۶  
۸۵۷  
۸۵۸  
۸۵۹  
۸۶۰  
۸۶۱  
۸۶۲  
۸۶۳  
۸۶۴  
۸۶۵  
۸۶۶  
۸۶۷  
۸۶۸  
۸۶۹  
۸۷۰  
۸۷۱  
۸۷۲  
۸۷۳  
۸۷۴  
۸۷۵  
۸۷۶  
۸۷۷  
۸۷۸  
۸۷۹  
۸۸۰  
۸۸۱  
۸۸۲  
۸۸۳  
۸۸۴  
۸۸۵  
۸۸۶  
۸۸۷  
۸۸۸  
۸۸۹  
۸۹۰  
۸۹۱  
۸۹۲  
۸۹۳  
۸۹۴  
۸۹۵  
۸۹۶  
۸۹۷  
۸۹۸  
۸۹۹  
۹۰۰  
۹۰۱  
۹۰۲  
۹۰۳  
۹۰۴  
۹۰۵  
۹۰۶  
۹۰۷  
۹۰۸  
۹۰۹  
۹۱۰  
۹۱۱  
۹۱۲  
۹۱۳  
۹۱۴  
۹۱۵  
۹۱۶  
۹۱۷  
۹۱۸  
۹۱۹  
۹۲۰  
۹۲۱  
۹۲۲  
۹۲۳  
۹۲۴  
۹۲۵  
۹۲۶  
۹۲۷  
۹۲۸  
۹۲۹  
۹۳۰  
۹۳۱  
۹۳۲  
۹۳۳  
۹۳۴  
۹۳۵  
۹۳۶  
۹۳۷  
۹۳۸  
۹۳۹  
۹۴۰  
۹۴۱  
۹۴۲  
۹۴۳  
۹۴۴  
۹۴۵  
۹۴۶  
۹۴۷  
۹۴۸  
۹۴۹  
۹۵۰  
۹۵۱  
۹۵۲  
۹۵۳  
۹۵۴  
۹۵۵  
۹۵۶  
۹۵۷  
۹۵۸  
۹۵۹  
۹۶۰  
۹۶۱  
۹۶۲  
۹۶۳  
۹۶۴  
۹۶۵  
۹۶۶  
۹۶۷  
۹۶۸  
۹۶۹  
۹۷۰  
۹۷۱  
۹۷۲  
۹۷۳  
۹۷۴  
۹۷۵  
۹۷۶  
۹۷۷  
۹۷۸  
۹۷۹  
۹۸۰  
۹۸۱  
۹۸۲  
۹۸۳  
۹۸۴  
۹۸۵  
۹۸۶  
۹۸۷  
۹۸۸  
۹۸۹  
۹۹۰  
۹۹۱  
۹۹۲  
۹۹۳  
۹۹۴  
۹۹۵  
۹۹۶  
۹۹۷  
۹۹۸  
۹۹۹  
۱۰۰۰

۱۶ امکان خاصه ایل اقتضا

خاصه امکانی

اقتضا در کسب ایل وجه من غیره انول وجه فی غیردن فیكون معدوم  
فی نفسه اول امکان معدوم اوله نفسند مع قطع النظر عن موجود  
ایجاد اید جیدن قطع نظر ایتد و کزیه فیكون متصفا بالعدم اول امکان  
عدمه متصف اوله نظراً لآیه نظر اندو کزیه یعنی ممکن مع قطع النظر  
ذات یوقدر کذود لینی یوقدر دیاون وهو محال الی ما من اول محال در  
تاکه دیدک ایدی و ایضا ذلک الغیه بو تجلین غیری دلغ لا یجوز ان  
یكون موجودات درست دکل که موجود اوله ولا یلزم تحقق الوجه  
قبل تحققه لازم کلر که وجه حقیقت اولدندن او کدن تحقق ایدن  
اذا الفرض فی الوجه المطلق زیرا فرض ایدو کزیه وجه مطلقه  
وهو محال اول محال در یعنی لازم کلر که وجه حقیقت اوله ممکن حقیقت  
اولدندن او کدن دیر المعدوم المطلق لا یوجد شیئاً اوله که معدوم  
ان نشئ بلینیه فثبت ان الوجه المطلق ثابت اولدیا وجه مطلق  
واجباً لوجه در فوجه اکل به کلیات اسماء اهلیه انکله بله در  
وهو الله معه اول وجود دخی کل ایل بله در واکل مظهر بوکل دیدک  
انک مظهریدر وهو ظاهریه وجه انکله ظاهر اولو و المظهر آیه  
اول کلیات اظهار ایدی اولدر واعلم ان الوجه المطلق بکل که  
وجه مطلق که درک وهو الحق تعالی فی کل مرتبه هو تبه اول حقد

۱۷ اول وجود مطلق که حق تعالی در

۵  
محال در  
ایکسی  
سبب  
غیر  
یعنی وجود مطلق

۹  
اول غیر دیدک  
موجودات جمله  
اوله ده وجود  
مطلق اول غیردن  
وجود سبب اید

مطلوب  
معدوم مطلق بر شق  
ایجاد اید

۱۰  
مطلوب  
معدوم مطلق بر شق  
ایجاد اید

۱۱  
واجب  
یعنی عدم  
در کونی  
اولین  
قالی که واجب  
اوله



لا يخلو عن اعتبارين. اول وجه حق که وارد هر مرتبه اکی اعتباری  
 خالی دکلر. احدهما الفعل والثاني اول اکی اعتباری برسی فعل  
 و ثانی در. والاخره اول برسی دنی، الثاني والاخره انواع  
 اثر لک و اشک لک در یعنی وجه حق هم فاعل در و مؤثر در و هم  
 مفعول در و اثر لک در کذب و کذب در. نیمی بالاعتبار الاول  
 اولی اعتباری اکا الها والله له در الله در دین تسمیه اولی در  
وبالاعتبار الثاني اکب فعله کم وارد در عالم وخلق وحد عالم در  
 حادث در خلق در و نیلور. الوجود الصرف المطلق کلک امدی  
 وجه مرفد کم مطلق اول. عن الاطلاق والتقييد اکا مطلق ومقيد  
والمقيد منزه اولا والجمع بينهما ومطلق ومقيد لک لک کی ارتنه جمع  
اتک هو الحق تعالی اول حق تعالی لک وجود در لیس بکلی ولا جزئی  
 نه کله در و نه جزئی در. اذا الکلیة والجزئية باعتبار ثاني زیرا که  
 کله جز اکب اعتبار در بعضها لنظر الی الاشتراک اشتراک نظر اند وکن  
سبیل وعدم والحقیقة بالحقیقة اول کلینوک و جزؤک عدم مستور  
من حیث هی هی حیثین اند کلی اول عن الاعتبار اعتبار در  
مجرد اول حقیقت نظر الی الحقیقة من حیث هی هی حقیقة نظر  
اند وکن کم اول هی هی حیثین ند مع قطع النظر عن غیر عینه

اعتباریله

مجردة

قطع

قطع نظر آید و کمره. وان كانت لا يخلو اگرچه خالی اولی داخل عن احدهما  
 باعتبار ثان. اول اکی برسی اکب اعتبار در الوجود و الصرف المطلق عن الکل  
 پس وجود مطلق کم صرف دیدک مطلق و مقید در. عن الکل کلیة بومذکور  
اولی در اول هویت در ولی فوق مرتبه اصلا اند بقار و مرتبه یوقدر  
وهو فوق الکل اول جملستک فوق در ومنه الکل کل اند وهو الکل  
 اولی در. والکل هو کل دنی اولی تلیص کل اند ید کنه ناحد  
 خلوت خانه. غیر هویت دلکم کذب و کذب جلوه ایده اند او کن نه عین  
 و نه غیر و اریدی. نه بیم نه دیم نه ظهور نه بطون نه کثرت نه وحدت نه وجوب  
 نه امکان. نه کل نه جز و اریدی نه ظاهر نه باطن نه اول نه آخر و اریدی  
 چونکه اقتضا ای که کذب و کذب غیر در کوره. حال بود که غیر یوق در برجلی  
 ایلی. اول تجلیدن صفت وحدت ظهور کلی پس اول تعیین که غیب هویت  
 ظاهر اولی اول وحدت ای که احدیت و واحدیت. اولیت واحدیت ظاهریت  
 و باطنیت. اند ظاهر اولی احده انقضاء عدد و نسب وار واحد اثبات  
 عدد و نسب و از اید اولی بونا هم کل حیط ند اولی اعتبار کم وجود علم نور  
 شود در هم. پس جز در قسمت اربع اولی و غیر ایله اولی کل اند در دید و کلی سبب  
 بلکه وجود هم احد و احد و وحدت ایله اولی بوکل اند در دید و کی راست  
 کلور. وهو الکل اول کلی دو کی اسماء وصفات ذات احدیت یونند

خونک



مفهوماتی اطلاق اولمز. ایده اوله مستقل وجه لری یوقدر. اعتبار ایدر بود  
 ین ذات کلی اولو. و اکمل هوکل. دخی اولور. شول حیثیتله کم وجه تقاسمی  
 ذاتن غیر دکل اول اولور. ولیس فی تلك المرتبة. اول مرتبه کم وحدت  
 دکل یوقدر. لوجه اولیة والاخریة. اولیت الیون و اخریت الیون وجود الیون  
وجود الیون و الظاهریة و الباطنیة. ظاهریت و باطنیت الیون وجود الیون یوقدر.  
 و علی هذا قس الباقی قلان اسما وصفایه دخی بود که کوره قیاس ایلد. لانہ اعز  
مناعی الکمل انو کیون که بودید کارمز کلفت غیر اولور لر. و تحقیق کل منها  
 باعتبار ثبات بود که هر بر سینوک حقیقیه اکخی اعتبار لدر. فلا ازل ولا ابد  
نعمه اند من ازل نه ابد و اردر. فلا ازل ولا ابد. واحد نعه ازل ابد بر در  
 انده. فله اعتباران اول وجه الیون کم دیدک ایکی اعتبار و اردر. اعتبار  
 بلا تعین. بر اعتبار تعین. سدر انده. و یسمی بهذا الاعتبار بوا اعتبار وجه. اکا  
احد احد تسمیه اولور. وله الجلال بهذا الاعتبار. بوا اعتبار له اول صفة جلاله  
 سر ابره ذات در. و اعتبار بالتعین اول ایکی اعتبار دن بر اعتبار تعینند در  
 فیستی واحد اکا واحد تسمیه اولور. وله الجلال بهذا الاعتبار بوا اعتبار  
 جمال الیون در. و یعتبر عنها بالیدین بو اکسنه اعتبار ایکی ازل داخ دینور  
 و کذلک یعتبر بالیدین انجیلاین در اعتبار ایدر لر. الی عن کل صفتین متقابلین  
 شول ایکی صفتلر دن کم تقابل اول اول الله الیون. کالباطن و الظاهر. باطن ظاهر

جلال و جمال  
 صفتلر  
 یدین تعین  
 اولور

برینوک

برینوک افتضایه بر سنه بکرم. و القابض و البسط. قابض باسط کی وای  
 کل صفتین متقابلین. و دخی متقابل اولن ایکی صفتلر کم و اردر. انلوه کب غیر اشیر اول  
غیر اشیر فی خلق آدم بیدی. غیر سنی اشارت ایداون لوی ایکی اولم تحیر  
 اندم. دیدک محله فکذا صوة العالم. و صوة الحق یداه. انجیلین در صورت  
 حقه صوة عالم دخی ایکی ال مشابہ سنودر. اعلم بل که ان الله لا یعرف  
 کنه ذاتیه الله تعالیک ذاتیه نتالکی بلنر در لر بمعنی. ان فی ذاتیه شول  
 الله تعالیک ذاتیه بود صور عالمه کم. اضعافه در. ای غیر النهایه. مندر در.  
 بو عالم ظاهر در. و قایم در. انو کل. بواضعاف کم در. ای غیر النهایه تعاقب افرد  
 کم ظاهر اولور. انکله قایم در کم که اندک کنه ذاتیه ارشده. اکا بود دکل و مزجوع  
 ظاهر اولور. انک کنیته داخ یول بولور فصل  
 کلدک امدی وجه مطلق کم جمیع افعال اذن اولوغند. و جمیع کالات متصف  
 اولدوغند الله دینلور. دخی افعال و صفات کلی و کالات کم انده و اردر ظاهر  
 اولن الا مظاهر و اسطسیله. بو مظاهر دخی جمیع اولمغه جمیع کالات تمام اولور  
 داخ صادر اولور. انک کلی مظهره مختلف منار مظاهر مختلف اولدی سبیل  
 ایلد اوله کثرت واقع اولو مظاهره. ولیکن ظاهر اولن مظهره کثرت واقع  
 اولر پس الله تعالی بر در جمیع مظاهر دن تجلا ایدر. هر مظاهر دخی صورت  
 اعتباریلد دخی بر سین مخالف اولو حقیقتیه انو که عینی ین انک عینیدر

غیر اشیر اول  
 غیر صفتلر  
 اشارت  
 اولدی فی خلق  
 آدم اولم علیه  
 السلام خلق  
 معنیله کم  
 خصوصیه بیدی  
 متوجمانه و تعالی  
 ایکی اولم بر اندم  
 بیور مسئله یق  
 ایکی اولم دیمک  
 ایکی صفتله دیمک  
 اشارت در



رخ هر مظاهر در بر مخصوص نشد ظاهر اولوا تترك صورتی اعتباری کلی  
 اشیا خود حقیقت اعتباری اولی در **اگر** بو مظاهر لک هر بری **انا الله دیم**  
 درست در حقیقت اعتباری که جمیع اشیا اندن صادر اولشدر **بوا اعتباری**  
 کم دیدک تعدد لازم کلر **بوندن خود دیدک ایدی کم** تعدد مظاهر در  
 کلیسند ظاهر اولی بر در **دیدک ایدی** **اگر** بونالدن هر بری **انا الحق دیم**  
 درست در مطلق **انچون** که وجوه بری یوقدر دیو شرط ایدو کف  
 حق دیو شمی اولو لوی **برابر در اندک** که صادر اولون کلیم  
 دیا بعضیل کریم اولون **دخ ممکن در** که بو مظاهر **هر بری** الله دن  
 غیریم دمک درست در **شول اعتباری** کم صورت یولون **اندن صادر**  
 اولدی کلیسی بر در **ما صدق اعتباری** یعنی **ما صدق** ددک رازق  
 دیرزم خالقه دیرز **بونل اوزرن در** **عبد دیا و** **هم حق دیا و**  
 کثرت اولو ما صدق اعتباری **اولم ذات حق** مغایر اولو **الانعم**  
 و اعتبارات حسابیل **اعتبارات خود** آنسز محقق دکل **بو کثرت** که وارد  
 خیالاتی غیر دکلر **کان الله و لم یکن مع شیء** و هو لان کما کان  
 علم و کل شیء **هالک لا وجهه** فصل  
 دخی بلکل که موجه حقدر غیری دکلر مقصود دخی ایل در نه کم  
 یا موجه یا مقصود دیرسن اشیا بوندن عموم اولو کلیسی اگر چه

متن متضاد اولی اولوسه کلیسی وجوه داخل اولم بو منافات کم  
 وارد مراتب اعتباری در **اول اندن منتز در** **اگر چه** اندن خای  
 دکل ایله باطل رخ حقدر وجوه حیثیتند **بطلا** یه نسید **جمع مراتب**  
 عالم اجسامه منظویدر یعنی مجتمع در **اگر سن اول مراتبی** کتوسک  
 ارواحدن و غیری مجز اندن **قل** **وما جبر** مرصاد العبار **ضرب المثل**  
 ایدی ایدر که قندله قطره سبیلند معلوم ایدر اجای قطره **یرنه**  
 وضع ایدر نه که قند **اق شکر در** **نباتدن** قالب شکر در **و هم** ایشدر  
 ارواح اجسامی بر بوندن افراد ایدر **وجوه حقدر** حقیقتده اول ایله  
 دکلر که انچون که بدن انسان روح در **بل** که حق در **کثیف** اولشدر **صوتل**  
 تراکم اولدو غیا **چنی** بو صورتلر **هر بری** نفع **استک** لطیف اولونته کم  
 روح لطیف ایدی **تا شول قدر** لطیفی رخ دفع **استک** که حق **بایه** قالور که  
 وحده لا شریک **کلر امدی** حق تعالی تا **ثواتک** حیثیتند **اگر**  
 تا **ثواتک** حیثیتند **عبد در** مخلوقدر **و محکوم** و مقهور **بونل اوزرن**  
 که در **دکل** افعالی حقدر **جمع صور** انک **الایقدر** ایل اوله صورت  
 عبد غیری حق اولو **و لکن عبد** بوندن غافل اولو خیال ایدر که کند  
 اختیار واردر **و فعلی** واردر **و وجوه** مخصوص واردر **حق** وجوه ندن  
 غیری **بو غفلت** اکا اندن در **نه** که مجموع مصنوعات وجوه در **اکا** **آل اولو**

قطره



وجه **آلت** خوف صانع وجودند در **اول قیاس** ایدر که بوقا علق و نفاق  
 اول **آلتوک** صنوع **بوتخیل** و بوتصور مذموم در غفلت **اک**  
 حق بله فعل و اختیار کذویه اسناد اتیه شول جتدن که اول حقد رینه  
 مذموم در **زیرا** که فعل مخصوص صادر اول صورت مخصوصدن اول فعل  
 فاعل اول حقد **اول** و تبیع و اول صورت **بوتصور** اول بقی حق اول  
**ایا** اول عارف اول **اکلادی** و تاء و بیل ایدی شول اسلیم و ایلدوم  
 دید و کنه که اشلین مکدر **جاهل** دکل تحقیق اولدر که **اختیار** دینلور  
 مصدر اول شعور **فعل** بودکل در که **دیلور** اشلیم دلور قویا  
 انوکچون که **افعال** مشیتله در مشیت خود مراتب اقتضایا و صور  
 خارج داخل اسبابله در **فنی** کم بودیدکل در جمع اول ضروری مشیت  
 قوپر **اول** اسباب قنده **فعل** صادر اول **اول** صنور که تدکل اتمک  
 قادر اول **انجلا** دکلدر **اشلمک** دینی **انجلا** در اهل حقیقت قتل  
 مصدر اچون شعور دن غیری نه قلز **کلک** **امدی** متضاد فعل  
 حیواند صادر اول و هم اولو کم انلورک اختیار و دارد حقیقت  
 اولدر که بقاروه اشتدو که **قرغنگ** مزبل آچد و غند برنوسکل اوتدو  
 کنه کجای اچنده دینی غیری حیوانلکه کم وارد رطن اولدر که انول اول  
 شول معنی اوزر کم عوام مشهور در دکلدر بوسو آلا که قول زور

برتقریب بیان کم وارد کشف برله اعطا اولندی **اگرچه** ناقص عقل  
 اولدر مخالف دخی اولوسه غم دکلدر حق بودر **والله** لعلم بالصواب  
**حمدی قیاس اول الله تعالی** به کم ذاتیه تجلی ایلدی **بینه** کدو ذاتیون  
 و دینی اول تجلی برله حقایق اسما و صفاتی ظاهر ایلدی **ودینی** جوه خردینه  
 مقاحل ابداع اندی کر میل کم اول مظاهر عینیه در عینی ذاتیه **ودینی** با غشلی  
 هر بر مظهر اچون اول کر مندن فیض اقدس برله صور علمیه مصورا و لار  
 دینی اول صوریه علمیه اعیان ثابت و حقایق عینیه ایلدی **ودینی**  
 فیض اندی انوک اوزر فیض اقدس برله وجه لر عین وجود  
 برکتی محکم ایلدی حکمتیه ذات مشیتینی وجود اوزر کم اعیاندر  
 جقردی این عدم ظلمتدن نور وجه کتروی فضیله **سبحان الله**  
 ذاتیه تجلی ایدوب بینه ذاتیون که **استخلاف** اول شول مظاهر کم عالم  
 دیونعت اولو انده جمع حقایق اجمال اندی انکچون که اسم جامعوک  
 ظاهر صور تید **دینی** اسرار علمک حاملیدر انکه مدلل اولدر  
 و طوات انک اوزر کم اکا اسم اعظم دینلور که **اول** ماخلق  
 الله الاسم الاعظم **اول** ماخلق الله روح محمد علیه السلام اولدر که کدو  
 لاینل مرتبه سنی بیان ایلدر که **انا** سید ولد آدم دیو دینی رسالیهوت  
 مبعوثدر بوا مملوک خیر لوی اوزر دینی آلی و اصایه اچون



که عیدن و عجدن اختیار اول نشود در دخی شول وارنلر اوزرنه کم  
 اولیاء کلدن کم سالکلور در طریقی اعمده مطلع در حقله اسرار حله  
**کلدک امدی** بوندن صکره شویل ایدر بواضع عباد واجوح  
 خلق احمد بن صادق بن زکریا و هم الهه وقتی که بمرتوک سنه ثلث  
 و نما غله بیلند مبارک جانی الاوی آینه الله تعالی بنی واقف ایله  
 طلدن کم بکشد و حاضر در دخی اسرار انوارندن شتار کشف اتدی  
 کوکم کوزندن اکنه استار کیدردی قوتلندردی بنی تأییدر بایندن  
 رموز لری اعلامیلر سدی و خذ متنه الندی بنی شول کامل مکمل کم  
 وحید دهر در وفرد عمر در **فی العارفین و عین ذات الموحد**  
 و نور بصیر المحققین در کمال الملة والحق والدين در اعنی سیدی محمود المصطفی  
 بز شیخ بدر الدین القاضی سماوی ادام الله علی المستفیدین بركة انفا سه  
 و انار معرفه قلوب لطالبین و جلایه **بیت** کشف

کشف اولدی بیه صورت اسرار احمدی	رفع اولدی بیه جمله استار سرمدی
کردم یوزند نور الهی معین اول	کم اولدودر عارف اولان قلبک معین
انوار خاص انه اولو غیری منزه	انوار الوانک اودر جمله مسندی
فی الجمله حق ظاهر اولسدر انوکلا	شاهد لروز که انده شهوه اولد شهادت
غیر اولما غین اکلینا غیرت یتر	کم عقل عقل اولدی انوکل جایی مرتدی

حق استیائک عالم اکوان جاریم • ستیاره اولوبن سیر ایدر انک اولدی ماهی  
 چرخ ایدر کنی دور قرار ایدر کنی سیر • اولسون انک مقصد صدق اوزر ایدر  
 کوهه مکمل انک مقصود علم حقد • انکله حق یولنه اقامت ایدوبه اهل اهوی  
 برقرار سابق ینه حق یولنه دعوت ایدر انله هادی اولایه ایله اول  
 هوایلر هوان اولمش عاجز قاصردن برسی بروز • چون انک مرادنی  
 کوهه کم علی سبیل الکشف کم بر شیل ینه اصلاح اولوب صلاحیت  
 کسب اولنه • و جمیع یازلردا ف صلاحیت یون ین بر سبیل ریاضت کسب  
 کمال چون طالب اولوب باشلدیلر که • اول واردات الاهیدن اوقیالر  
 کم حق طر فندن و انوار کشف **اول شیخ کامل المکمل قطب العارفین**  
 و امام الموحدین و قره عیون الموحدین و ادث انبیاء والمرسلین قائم  
 الولاية المحمدية الخاصة کاشف الاسرار الالهية • شیخ بدر الدین  
 بن قاضی سماویة • رضی الله عنه وارضاه • وجعل علی جناحه موطنه •  
 و مشواه **تواتر** اولدوغندن حکم خلقه چقر مشدر • شوک حقایقار کم  
 اورتولمشدی اوهامله بیان ایلشدر دخی آچمشدر • بزومچون اسرار دقایق  
 کم منجیل و لشدی • بیان اولنچ شویل یقین اولمشدی که مقبلی اول •  
 شول نور که ظهوره موجبدر • دخی منکشف اول اول نور له نور نور  
 و مستورلت که محجوبلر کتشف واردر • سرمد شید کسره دی که کیمک



بزین معرفتی یار نام و موشو لایه یعنی اسان ایله اول بنم خاص  
 وارندردی. ایله اوله بوضعیف و تخیف قول دلدومک اول اسرارکم  
 انز مکنون انشیدی اشکاره اوله. عزیه عبادتدن تودیکه دلنه که بنم  
 المومن کلدیکه ریاضت و قاض اوله. ستوی حضرت شیخو که مدونه و فیضه  
 تیلیم ایوب. اول واردات الاهی که شرح اولمشدی جمع ایدوم وقت  
 مشاهده حضرت شیخ کوروم بکا ایدر ای اوغول بن واردات و ایه  
 اولقم سویلدم تا ویل ایدوم اما جمع ایدوم. کرکه در که سن او جمع  
 اذن کل شرح ایدر سن. بن ضعیف قول ولی انلا رک مبارک کلا منک متفایله  
 نیم جمع ایدوم. اول اونی که باب اوزرنه جمع ایله دیو یو یو یو اول  
باب وجوه و اسماء صفات اوله. الکلی باب ملکوت اوله. او حقی باب  
 عالم مثال اوله. و بحقی باب عالم ملک اوله. بشی باب مرتبه انسانه  
 التبی باب صورت حقه اوله. یدبحی باب حشر اجساد حق اوله. سکزی  
 باب محبت اوله. طوبیحی باب سلوک اوله. اونجی باب ذکر اوله  
اون بریحی باب مشاهده اوله. اون اکبری باب اعتبارات اوله. اوله  
 ایله اوله بندای حضرت شیخو که مدیدل بشلدم. تلیحی دوم جمله وارد  
 اونی که باب اوزرنه جمع ایدوم. هر یسینی یرو یروینه درج ایدوم که  
 طالبه هونه مسئله که حاجت اوله بولمغه اسان اوله. اذن کل دلدومکه

طالبه بعضی اسرارندن کشف ایلم. اول معانی کلنجکاری یوزلردن برقعونه  
 کتورم که اول عزیزک منور قلبه فیض اولمشدر. ومطهر روحه کشف اولمشدر  
حضرت العلیم خیردن و حکیم قدیردن اندن تجلی اولدونی سبیل و مشاهده  
 وارد اولدونی ایله بشلدم. الله تعالی دن استعانت برله که قید ایدم بعض  
 الله تعالی دن. ومرد شیخدن. فتح اولدونی مقدار که مواضع عبارات  
 و لایح اشارات ایجاز و اختصار اتمکله. ودعی اوقات مناسبت اولمش  
 محله دره. مشایخ سلف سوندن. استنباط ایدر بر سبیل حجت نقل ایلم  
 که منکر لره حجت اوله. ومؤمنه مستفاد اوله. شول حیثیتله که کتابک  
 معنای مناظر لره واضح اوله. فیجی الحی و یبطل الباطل و منه سبیل الصواب  
علی سبیل الحقیق شول وجهه که بنم اشارت اولمیا که اعتراف غرض  
 تصورمه که اول حضرت شیخو که مدیدندرد. ایله اوله بولم اسرار دینی  
 موقوفدر. قاعد و اصول معرفتی اوزرنه کم بوطایفه متفق اوله  
 جمله اصطلاح اولانک بیانیچون بر مقدمه وضع ایدم که اصطلاح  
 قاعد و اصول معلوم اولدودن صلی. مذکور اوله اسان اوله  
 بوکنا بک دفع آدینی. تخلیص واردات تودم قی که احلا الله بومعاینه  
 بولار کشف یقینله ظن تخمینله دکل. نه ذکر اولمشدر اندن دلیل برهانله  
 تنبیه در. مستعد اولن یارنلراچون. انکچون دلیل اندن زیاده اولمزه



الا اخفايله برهان دغ اولن الا خفايله **کر کرد که** یتشان یازنار عزیز  
 دوتار **اهلندن دروغ اتیار** ونا اهلندن **صفتلر** کم انار اهل مشامارد  
 انارک شومندن میثوم اولیار **و اشاعون والتوفیق والعصم**  
 الخطاء فی مقام التحقيق **مقدمه** اشارة الی بعض المراتب الکلیه  
 واصطلاحات الطایفه فیها حقیقه الوجه **بلکل** که تجنی ذات الله  
 هو حیثیتدن اعتبار اسکل کم موصوف اوله و غیر موصوف اولیه  
 اکا غیبه هویت دیرلر **اگر شرط اسکل کم انکل** هو ننه اولیه اکا  
 مرتبه احدیت دیرلر **انج جمع اسما وصفات مستهلک در جمع الجمع دیرلر**  
 حقیقه الحقایق دیرلر **عماء دغ دیرلر** **اگر شرط اسکل کم انکل** جمع  
 اشیا اوله **کل ایلد و جزو ایلد که اسما وصفاتدر** **اکا مرتبه لطیفه دیرلر**  
 و واحدیت دیرلر **و مقام الجمع دیرلر** **و دینی شول اعتبارله که اسما**  
 مظاهر اولاشدر جیدر که اول اعیان **و صفایقدر** استعدادند  
 اولن کما کل مناسبتیم مظاهر اوله **خارجد اکا اولشدر** بو معینله  
**اکا مرتبه و بوبیت دیرلر** یعنی شول میان اولوق کم جمال **الا میده**  
 اول عقل قهر الوب تحیر اولقدن عبادتدر **اگر دیرلر کم انکل** ننه  
 شرط اولنیا و هم شرط اوله **اکا غیبه هویت دیرلر** **ساریدر جمع**  
 موجودات **کلکل امدی** بو اکیدن هر بر سنک هم جمال وار و هم جلال وار

یعنی صفات جلال اچون جمال **وصفات جمال اچون جلال و ادور دیدر**  
 اول لطیف مستوردر **قرا الحقیقه کم** **و کم فی القصاص در دیر** **اگر دیر**  
 مظاهر خلقیه مستهلک اوله **انوار ذات اکا مقام جمع دیرلر** **اگر دیرلر**  
 مظاهر خلقیه اند استهلک اولیه **اکا مقام فرق دیرلر** **کلکل امدی**  
 فرق دغ ایا قسم در **برس اولدر که وصولدن اوکدن اولو** و برسی  
 وصولدن صکر در **اولکی فرق مجربلر** **اکی فرق کاملینو**  
 و متمکون در **اکا فرق بعد الجمع دیرلر** **صوب بعد المحو دیرلر** **بقا بعد الفنا**  
 دیرلر **صحنایه دغ دیرلر** **نیمه بونل کب دینی دیرلر** **کلکل امدی**  
 قول حقیقتندن صکر **ما فاقث بولدغندن** **عبادت در یعنی حق**  
 سبحانه و تعالی **قویچون تجلی اند و کندن صکر در که** **انا نیتشندن ایل**  
 فنا ایلیم **یعنی جبل متلاشی اوله** **انا نیتی طور فنا اوله** **حق تعالی**  
**اکا اکی کت** **وجود ویر** **عقل و تصرف بغشلیه** **ینه نفسند برکز دغ**  
 بو وجود **وجه صفایه دیرلر** **وصولدن صکر اولدو غچون علم دینی**  
 حقله متحقق اولدو غچون **نفسیه دکل ننه که** **اول صور نغم ایدر ایدی**  
 ایلد دکل **کلکل امدی** **حضرت الاهیة** **دینی وصوله موقوفدر عنایت**  
 ازلیه برله که جاذب اوله **قویچون** **رتبه انکل** **بدایتند عبدک حالی**  
 دایر اولو **صحره محو ار اسند** **محو دیدر** **سکر در اول بر حالدر که**



وارد اولو انسان شول چیتله که عقلند غایب اوله اندن دینی فعله  
 و قول حاصل اوله عقله صغر شول خردن سرخوش اولش کب و لیکن  
 ارا سنده یرله کونجه فرق وارد در بو سرخوشلق محبت سرخوشلغیدر  
 اول جذبه الله نتیجه سیدر و اول توفیق و عنایت نتیجه سیدر ان کسب  
 صغر و بیان اندوکر محبوبو حالدر محراب حال دکل و اول جذبه کم  
 سلو کدن صکه حاصل اولو ای دینی یرنه ذکر ایدوز ان شاء الله تعالی  
 و بایه اصطلاحات کم وجدان کب و جذبه کب وجود و شهوت کب عیان  
 مکاشفه و مشاهد تلوین و تکوین کب یرلو یرنه مرموز اولان ثالثه  
**فصل** بلکه که حق تعالی نوک کل یوم هون شان  
 حسابله شیون و تجلیاری وارد و مراتب الامید دغ انوک شیون  
 و مراتبی حسابله صفایه و اسمایه وارد و کل دغ منقسم حیطسند کینه  
 تمام کل الی و یا خود تام کل اولیه اگر اکثر اشیا به محیط اولسه  
 که محیط تام دکل و اول اتمات در شول صفاتله که ایتمه سبعة  
 دیر له حیوة علم ارادات قدرت بمع کلام کب بودید و کز صفاتله  
 غیر چون اصول اوله لیکن بعض بعضیه مشروط اوله حقیقتله  
 بنوک کب علم مشروط در حیاتله قدرتله دینی ارادات مشروط حیات  
 علم قدرتله باقی مشروط در بودرت مذکور لیل بله اولسه

اسمادینی درت اسمایه اول دینی اتماتدر و اولدر آخر در ظاهر در  
 باطندر و بولاری اسم جامع جمع آور که اول الله و الرحمندر **قال الله**  
**قل ادعوا الله اودع الرحمن ایاماً تدعوه فله الاسماء الحسنی** بوندوکل  
 هر بر سنک حیطسند اسماء حسنه داخلدر هر اسم که منظر انلیه و ابیدی اوله  
 از لبق اسم اولدند و ابندی اسم اخ و دندر ظهوری اسم ظاهرند و بطون  
 اسم باطندر شول اسم که متعلق اوله اشکار و ایجاد اتکه اول اسم اوله  
 داخلدر شول اسم که متعلق در جزایه و اعادیه اول اسم اخ داخلدر  
 شول اسم که ظهورله بطون متعلق اند ظاهرله باطن اسمند داخلدر  
 اشیا خود بود در بدن خایه دکلدر یا ظهور اوله یا بکون اوله یا اولیت  
 یا آخریت اوله دغ بر نوع قسمندن منقسم اولو اسماء ذات و اسماء  
 صفات و اسماء افعاله اگر چه کلیسی اسماء ذاتدر ذاتدن ظهور اولدینی  
 اعتبارله اسماء ذات دیر و صفاتدن ظهور اندوکی سبیل اسماء صفات دیر  
 افعالدن ظهور اندوکی سبیل اسماء افعاله دیر و اکثر و اسماء اولو  
 ای اعتباری دغ کذویه جمع ایدره وقت اولوکر اوچون دغ ایدره وقت  
 اولوکر اسماء ذات دلالت ایدره یا اسماء صفات دلالت ایدره یا اسماء  
 افعاله دلالت ایدره مثالی بنوک کب رب اسم ثابت معنانه کلمه اسماء  
 ذات اولو اگر مالک معنانه کلمه اسماء صفات اولو اگر مصلح معنانه



اسماء افعال اولو و دینی اسماء نندند که **و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو** دینی شولار بلور که حق تعالی هویت ذاتیله انلر تجلی انلر اقطاب کملدن **قال الله تعالی فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارید** **تضی** من رسول و دینی رسول حضرت امما اشامت ایدر دعا سنده که او استار ثرت به فی علم غیبک دیر بنار و کلّی اسم اولیله باطنک التبع داخلر انلرک هج اکوان تعلقلری یوقدر **شیخ** محمد الدین عزیز فتوحا ایدر و اما الاسماء الخارجة عن الخلق والنسب فلا یعلم الا هو لانه لا تعلق لها بالاکوان دینی اسماء نندند که مفاتيح الشهادة یعنی مفتاح خارج اوله اول محسوسات اوله **قال الله تعالی عالم الغیب والشهادة** بونار و کلّی اسم اخر له ظاهر اسمک التبع داخلر شول کم حسنی در کلّی اسماء اسماء در **دخ** بلکل که هر ایا اسمک ارا سنده یکا تقابل اوله بر ایا یوز لوا اسم وارد **اکسندن** طوغر دینی اکسند برزخ اولو **نشا** که مرصفتل که متقابل اوله بر صغی وارد **ایک** یوز لو در **انار** دن طوغر انلر وکل برزخیدر **بوا** اسماء اجتماع اولد و غیل بعض بعض سندن متولد اولو **کس** متقابل اولسون کر که اولسون کم غیری متناهی اسماء ظهور بونار وکل هر بر چون منظر اولو وجود علیدن و عینی دن قافهم **الباب الاول فی الوجود الالهی و اسمائه وصفاته**

**فصل** بلکل که ذات الله کل صفتلری وارد سمع بصربن اما مظاهر دن ظاهر در **اما** ذات نظر اندوکن می می حیثیتندن مظاهر قطع نظر اندوکن برله بوصفاتلر آینه تنزیه ایدر **تشبیه** دن صفات مظاهر عقل و هم خیال اینه ادراک اتمیلر و بوصفاتلر کم وارد جمیع اشیا ده نابتدر روحانیده و جسمانیده کر که جماد اولسون کر که بنات اولسون کر که حیوان **لشون** کر که کوک و کوک اهل اولسون کر که یر و یر اهل اولسون سبحان الله الواسع اول حیثیله جمیع اشیا حی در **اول** کلامه جمیع اشیا متبع در اول سمعیله جمیع اشیا متبع در **ایله** اوله بل که حق جمیع انسانوکل سمع و بصیر در **والیدر** و ولیدر و سایر قوای باطنی و خارجیه در نوافلدر **ایله** تقرب تخصیص اندو کندن مقصود سبب معرفتدر **انوجون** عارفندن غیری غافلدر **کانه** ایله دکل در که عالم کب که علیده عمل اتمر پس بی جاهل صایر لر **تخصیص** حضرت شیخو ک بوسوزندن بوا کله نور که قرب نوافلر خصوصیتندن غرض معرفتدر که بللر حق تعالی اشیا کل آلات ادراکاته لازم در که مجموع کند و اوله معارف بل که الذن دوتان اول در **کوزندن** کوزدن اولور **قولا** غنثن اشدن اولور **اکر** بونی بویلر بلر شول عالم کب اولو که عمل اتمر **ایله** جاهل عد ایدر لر **ایله** اوله معرفت الله دینی نوافلدر ایله حاصل اولومش **اکر** انش حاصل اوله



هر کس که بلدی بود مجموعند ظهور ایدن اولد. **پون حق کورب حق**  
 اشیدب حق سیل. **ایله اولد** بومراتب سعیه شامردرد **سعیله حاصل**  
 اولور که کذوهواسندن چیقہ خلقه طول. **ایله اولم کورن** اشیدن  
 سیلین اول اولور **بلکل که** اسما وصفات و افعال کلیه استعداد  
 تابع در. اگر استعداد اولییه بونلردن هج نسنه اولور **تلمیحه**  
 صفات اسم و فعل استعداد تابع اولیجی اسما وصفات و فعلین مسبوق  
 اولو **ایله اولم** مستعد کم اولور. کم اسم اولور صفات اذن فعل ظاهر اولور  
 بر معنیله مستعد ذات حق اولو جمیع کالاته اسما صفات انوک در افعال  
 خود اسما دن ظاهر اولور **حضرت شیخ** ایدر سر قد بونظ ظاهر اولور در  
**تنبیه** متکلمن ایدر لور که **الله تعالی قادر قادر** شول معنیله که انک وجود وجه  
 عالمین غیر در و لکن بو عالمه اثری وارد در **دیرلر** عالمیل انوک ارا سی  
 متباین در و متغایر در **دیرلر** صویل اود کب کم بر بزندن ایرور در و **الآ**  
 اودک اثرندن صوف استکل ظاهر اولور **بنوک اکسک داخ** اعتقاد لری فاسد  
**بمل محض اولب عدم** اطلاق لردن واقع اولب در لور که حق اوزرنه بنوک  
 بکی فاسد اعتقاد ایدر لور **بمعانه** عما یقول المبطلون **انوک پون کم انوک**  
 ارادی و مشیت و اختیاری عالمکل استعدادی حسابیله **واقع در** یفعل الله  
 ما یشاء و حکم ما یرید معنایه بود کلدر که **برشی** واحده دلیله و اشلیله

تنبی نسنه که تصور و تخیل ادر لور **اضداد اولن** نسلردن کفر و اسلام بک  
 ظلم عدل کب **بلکه** معنایه اولور که **دیرلر** اول نشیو که استعدادند که  
 وار در **بود کلدر** که استعدادند اولمین نسنه دلیله اشلیله **مناسبت حقی**  
 استعدادده تابع در **مجموع** کانیات کلیسی استعداد لری حسابیله ظاهر اولور  
 مشیت دغ متعلق اولور **الآ** اشید اولو درست دکل بود و کز که خلا فیل  
 متعلق اولور **اشلر** شویا که **الآ** دلیله **دیرلر** شویا که **الآ** استعداد اولو **اولا** تیس  
 اشلرنه در لور **نخ** اشلیله که استعدادی وارد در **بوضف** ظاهر در **بومعنیله** کفی  
 مخوم اولو **سببی** بلر **سببی** بر نسنه حدوث اولور **غیر در** اگر بلکه که بخلین  
 در مخوم اولور **دی** و الله لعلم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا فِي الْكُونِ غَيْرَ اللَّهِ**  
**باب الثانی فی الارواح و الحول و الملکوت** **بلکل** که الله تعالی نک امری  
 اقتضاء ذاتن عبارتند **اول** منزهدر لفظین **و حروفدن** و لسان  
 عربیدن **دغ** غیریدن **قلم** دید کلری هر نسنکل حقیقتی در که نفسی اوزر  
 یازلور **شول** نسنه که اطوار لورده جاری اولجقدر **روح** دخی اطلاق اولور  
 شونک اوزرنه که **انک** تصریح **ایله** افعال حاصل اولور **حركات** بدنیّه **مخول**  
 التبدل طقیله **بودید** و کز حادث در **بدندن** صکی نه که بعض حکما  
 و متکلمین داخ **ایله** دیدلر **دخی** اطلاق اولور شونک اوزرنه که صورتله  
 بدن **دخول** اتمی **بر** واسطیلله **یعنی** عالم مثال واسطیلله **مقدم** اولور



اول روح بدن حدوثی اوزرنه ای مرتبید. انچون که عالم مثال مقدم در  
 بدن اوزرنه. بر مرتبید. انچون کم انوک صورتیل عالم ارواح مقدم در  
 عالم اوزرنه. بر مرتبید. ایل اولسه. مقدم اولو بدن طوری اوزرنه. ایکی  
 مرتبیل ممکن در که پیغمبر حضرت اشارت ایلدی که **خلق الارواح قبل الاجساد**  
**بالفی** عالم دیدی یعنی ای مرتبیل و مکمل اولو. لازم اولو. بوسون کم کون  
 ارواح حادث اولو. حدوث نوانیل تصور ایلدی. پیغمبر حضرت هر مرتبه  
 بیک بل صورتیل خبر و ردی شول صورتیل که کنذویه کشف اولدی. انک تعبیری  
 نزدیک کرد. **امدی ای طالب کو کرد که غافل اولیا سن** بوندن کم بنگل  
 اورتلو نسنن حق سنه منکشف اولو. **القا اولدی پیغمبر صورتیل تعبیر**  
**جاهل که غافل اولو** ظاهری اوزرنه قویله مصلحت دینی اول ایدی کم ایلا  
 ایدر. **اما اهل الله دن کاملر بلدیله**. و پیغمبر حضرت ظاهر اولان کنذی  
 حال غیبت اولور ایدی. حاضر اولان دن. و محسوسدن نه که ظاهر اولور بنگل  
 حاله. غافل با صورتیل ظاهر اولو تعبیر محتاج اولو. **فتاکه او ایل اولدی**  
 اهل الله فتوح. **اگر در لایسه که نچون پیغمبر ای تعبیر ایلدی حالی اوزرنه**  
 قودی. بزاید و رزم اول وقت. **مادون دکل ایدی بو هکت** انچون کم مستور  
 اول وقت مطابق دکل ایدی. بوزمانه واره اولو تعبیر اولور و اللههم  
**قال النبي عليه السلام ان للقران ظهرا وبطنا وبطنا الى سبعة ابطن**

یعنی حضرت رسول ایدر بدستی و راستی قرائن ظاهری و باطنی واردر باطنی  
 انچون دفع باطنی واردر تمام بطن اولی **در حضرت شیخ** ایدر بز بسوز  
 سویلا و ز که. اول باطن دن اولاکه. ظاهر و ک غیر اوله مراد من اول  
 دکلر که ظاهر یا نغی ایدر. **بلکه بز ظاهر و هم باطنی سیلوروز دیر**  
 تا که یدی بطن اولی. **ایله اوله** بز جامعوز بوسوزک اورتا سنه دیر  
**پس قران و حدیث مقدر ظاهر و باطنی دیر**. **الاشول یرله که**  
**مجاز متعین اول** **فصل العقل** بلکل که عقل التدر ادراکه  
 نظر فکر یله. یا هوذ کشف عیانله صوفیلرک قوی معنای بودر که عقل فعاله  
 و مجاز دیر. **دیدکری کم انک نظری فکری سی حیثیتند** **انچون که قوه منکره**  
 خیالیه و هم داخل اولو عقل اوزرنه تشاویش و یرلر بوسیدن اشایی  
 کماهی ادراک ایدر. **کور و من که متکلمین عقله مایلاردن** بر مسئله بودر  
 نظر فکر یونندن چوق زمانلر اکا مترا و لایله صکر خلاف انکار اولو  
 نیم یلدن مکانینه دوندی. **زیراک عقل اوزرنه اعتماد لری**. **نظر فکر یله اولدی**  
 اول اعتماد مجاز بیلد قلب محبوب قلدی. **قلب یا لکون قلدی**. **اول امر لکم**  
**اکا منکشف اوله که کیدی علی ما هو علیه اولدی محبوب قلدی و الحاصل**  
 بدستی عقل ادراکن ای جهتی واردر. **برسی فکر یله نظر یونندن در** و برسی  
 کشف در تصفیله عقل ادراکن کشفیل اوله. **اتم در خطا دن بعید در**



و اول ادراك كنظري فكريلدر خيالاته مختلفه در طريقتي خطا در بوطي  
كشف كم ددك تصفيه باطنه تقويت ادره تو جهني ارتورره انبياء تابعين  
وتقليدني زياده ايدر اول نظر فكري كم ددك تصفيه دن خاليد حجاب واز غولتدر  
كر كدر كه عاقل اولانه كه انبياء تقليد اين سلوك كن در يا ضننه و مجاهد سنه  
عقله اتباع اثني ترك ايله شري فاسد فكر لدر حتي كه جميع امور متجلي  
اولب عقل مكر اذن سالم ايله مونسه كجاي ادراك ايله واسم اعلم  
**فصل** بل كل كه ملايكه ملكوت دن در اولاد كه حقيقه  
دكلدر الامكنه كضمنه در زير كه ملكوت باطن مكلدر چني كه خيره عث  
اوله ملايكه تسميه اولدر چني شرع باعث اوله شياطين و ابليس و ديونسيه اولدر  
و در لوندر مشخص اولدر و متخيل اولدر بو بو اعيت لردن كشنوك استعداده  
حاييله ظن ايدر لدر وجه شخصي در ظاهر هي در تنه كه خارج مشخص اولدر  
كب بو خوف بويلد دكلدر از اولو كم اول شخص اول مشاهد حسي باطنه ديني  
اولو چني بر كني كوزن يومه بر شخص مشاهد ايله اول شخص جزئي كم حسي اوله  
عقدن يوزنه دندر شيطان در و دي بلكل كه قوالو كه فلكيات و عنقر  
و ديني بونل كيلاه واردر ملايكه در قول انبياء بنم قتمه محولدر شونوك  
اوزنه كه بن ايدر دم شول جهال زعم اندوكي كب دكل در واسم اعلم  
قال الله تعالى ولوان اهل القوي امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات

من السماء والارض يعني معنای آیت ظاهر بود كه اگر بر اهل قوه  
من ايمان كنود ب تقوايه مشغول اولو كرايه اچاروز بر انالوك  
اوزنه بر كاتلر كوكن و يردن دير **حضرت شيخ** ثاويل ايدر ايدر اك  
اهل خضيف وجوديه جامد اولدر بزوم يولف يولوي انالوك اوزنه  
اچاروز عالم ملكون و ملكوت دن الهام لميتسرا يوز و داني واردات  
الاحيه و انوايه روز كه اول واردات كاشف در عالم لوك حقايقه و ير  
كوكلر ملكوت اشارتدر و يولر ملكه اشارتدر **قال الله تعالى في سورة**  
**الانبياء اولم ير الذين كفروا ان السحوات والارض كانتا رتقا**  
**ففتقناهما** الايه يعني بونل تفسيره ايكيه بونلر و ك متلاصقه ادي حكه  
اچوق دير **حضرت شيخ** ايدر كه احتمال در كه اندن مولد انسان اوله  
بما و اندن مولد ملكوت اشارتدر ارضون مولد ملك اوله انسان بونل  
اورده سندن اوله تنه كه بتشبيدي نطفه ورحمه شدي فتق انزله  
نخ روحه تنه كه اندن ملك و ملكوتك انار طاهر اوله واسم اعلم  
**باب الثالث في عالم المثال** قال الشيخ رحمه الله ينفرد **حور و قصور**  
ار مقلد و انجلو ديني بونلر كه مثال لوي كليس عالم خيال در يعن عالم مثال تحقيق  
اولدر لدر **لا في عالم الحس** عالم حس دكل بر يره ديني ديشدر جنات  
قصور حور ثمار عوام زعم انو و كيلين دكلدر عالم طاهر كم غايت جاهلر

ففتقناهما



هند یلکم عالم شما دتند اوله بل که زعم اند یلر بوندانی خور یلر کبر انجیل  
 وار متار و قصور لر کب صند یلر دیر فهم ایلکم ایلکم دکلدر **کلدک**  
 جن دانی انجیل این در کلدونک اسی کلدو حقیقتند دلالت ایدر انوکون  
 که حسن ظاهر دن غایب اولمشدر ظن ایدر **موکه** مشاهد اتم بو عالم طاعت  
 مشاهد ادرم صنوره ایلکم دکلدر بل که **اول** خیال قوتنددر بلکل که  
 جن فرشتهدن و شیطاندن و ابلیسن اعمر ریغی الورق در **کلتیسی**  
 بونار که عالم ارواحندند **عالم اجسادن** دکلدر **انلر** عبادتد رکلیاتک  
 جزئیاتک قوا سندن **شول** قواکم وسیله و اسباب اوله **الله** تعالیه تقرب  
 انکچون اسکا ملائیک دیرلر **وشول** قواکم الله تعالیدن اراق ایلر دنیا  
 میل ایدر و اسکا شیاطین دیرلر **شیخ** که جین کب در مکلدن دیدو که بوایت  
 دلالت ایلرکم **وَجَعَلُوا بَیْنَهُ وَبَیْنِ الْجَنَّةِ سَبْعًا** کافله ایدر لر فرشتهدر  
 الله تعالیکن قزلر یور دیرلر **بویا** دیرلر که جن قزلر یور دیرلر **بویله**  
 اوله ملائیکه ظن فاسد ایدر ظن فاسد انکله جهنم گیرلر **اما** جند دکل  
 ایل اوله **دلالت** ایدر که ملائیک جندند **احیاء العلوم و کیمیا و المعاد**  
 کم دینلور علم تقلید که ارا سندن **بر زخدر** اشبوکم ددک عالم ارشاد  
 انکه احسن طریقه **چقدر** که طالبیون کم قایلیت لری یوقدر عرض تحقیق  
 ابتدادن **تجانی** بو حقایقدن اسکا شنه اشکان اولشم قبولندن طبیعتی قهر آذر

کافی ایلر استون **کلدک آمدی** بویول کم ددک مختلفدر کلمه موافقت ایدر  
 کلمه مخالفت ایدر **شونال** کم مخالفت مستد رج اولور **یعنی** بلکل کلامی یولون دوز  
 بلکل کلامی حیثیتدن **مکلندر** **الله** تعالی کور مکلکل اولیا لرا چون کرامت کوننده  
 تمثیل طریقه **انوکون** کم الله تعالی قادر در **قوی** چون تمثیل اوله **بون** ایا  
 قول سویلنور **رساله** تفسیریه اشارت ایدر و ز ان شالله تعالی  
**باب الرابع الملک** بلکل که عالم دکلدر **الا** اول واحد  
 قهار در سنی مشکلندر **سون** **شو** کلامی کم کلل اوله **دیدو** **بلکه** کل موجب  
**کلیا** سندن در **بلکه** کل جزوه در کور مزمین که **اشبو** بر جت که واردر شیخی کل  
 کلسندن واردر **کلدونک** کلیده متحقق اولور **انجیل** کل جزوند زیر که  
 نمی اغافل کلیاتیله در **ویدی** هر جزوند اغ جز لردن جب واردر  
 ددخ اول حبکل اچندن در اغ کلیده **برندن** سکا ظاهر اولور که **کل** عوالم  
 ددخ اصلندن متحقق در **اول** اصلندن متحقق در **کلیله** بو عوالم کل و سندن  
 ددخ عوالم متحقق در **کل** ذردن بوندن سر کشف مشکشف اولور  
 اصل حقیقه **بدستی** کل دیدو کل انسانند واردر **ولیکن** منجی اولمشدر  
 اول مجابار دفع اولدی قدر نفندن **نشار** مشکشف اولور **کنت** کنز  
**مخفیاً** بدستی عارف اولور غیر دکل منزه در کلدن **متصفدر** کلله  
 بو که بر صفا حاصل اولدی که **اول** بر فتنه نور لوی یللمش یا غیله یا ناله



نه اوله که قلبه که نور قلبه شد **یک شعلید** جهد ایل **ای ساکن** که صابق  
 اوله سن قطع ساکن اندو کو کردن **کام** که سکا داخ بوصفان حاصل اوله  
**فصل** عالم قدیم در یغی قدیم اولدوغی شولدر که حق  
 تعالی نکل علمده متصور ایدی ایل اولسه اول علم قدیم اولی حق عالمو که ذاتی  
 قدیم اولو حدوی زمانه واقع اولسه لازم اولر که حادث اوله **انکون**  
 قدیم در دیدی **لور** **جنس** و نوع بونار اسما و صفات غلبا تند در غیری  
 دکلر **جنس** و نوعیلم و شخصیل مطلق **وحدوی** انوک ذاتی در زمانه  
 دکلر **حق** در اولدی اضد لکل رضا و ار در بعضی ایچون  
 آخر ایچون دکلر **و اما صدور** که وار در ذات اقتضاسیل در **و ماییل**  
 لابد اول اندن در **ولیکن** شول نه که نظامه موافق کل تقریب اوله اندن  
 الله تعالی نکل معرفته **و کالات کتب** انکه اول مرضید **انجلاین** دکلر که  
 برکشیدن حال غضبه بر افعال و اقوال صادر اولو اختیار سن ساکن  
 اولدی **بمد** **راضی** اولن مشیت اقتضاء ذاتی در مایب و جمیل  
 اهل ظاهر حق اوزرنه ظن اندو کی درست کلر **تعالی عما یقول الظالمون**  
 شول نه دن کم قبایح و فواحش الله تعالی نکل مشیت اوله شول  
 اوزرنه که انلاطن ادر **لویغی** **بجا** در **عالی** در **انک جنایه الوهیتی** بنوک  
 کب مشیت اذن **دنی** بلکل که کون فساد از لیدر ایدر اعتبار ایدر  
 بفرم

غیر دکلر **ظاهر** دینار فایده **باطنی** عقیده **باویدر** کسی دانی  
 ازل ابد **موجود** در **لور** **ولیکن** اعتبار غایب در **فصل**  
 فچانکه بو محسوسات دن قطع نظر استون ذات حق ادر اک ممکن اولمز  
 بصیرتله **ولیکن** محبت غایب اولمش کو کلان تمثال اولو **صور** نه الا از اولور  
 اعتماد بو بایده اولدر که **اطلاع** اوله حق اوزرنه قلبل صفا سیله **چن** که  
 قلب صاف اولسه ظلمت غیریدن **الله تعالی** انکون تجلی ایدر معرفت  
 حسابیل **اما صور** محسوسه حسابیل دکلر **دانی** **نچه** امور لر تجلی  
 اولو بو سوزله که **شیخ** **انی** **انا الله** دیدی **حق** شکل واقع اولور  
 الا که تنیه در انسان کم **اگر در** سم بعید دکلر **بلکه** قبول اولسه  
 اولکی طریقیل **و قتی** که عالم صورت حق اولوقه هر کم **انادیم** دیدو کی  
 کو چکلر **انوکچون** اشارت ایدر **اول صورت** عالمک است **اول** **انجلاین**  
 دکلر کم اندن تکلم ظاهر اولو **نه** که زیدک دیلی تکلم ایدی **ایندی** که  
 بن زیدم دیدی **بو کو چکل** سوزد **زیدک** ذاتنه اشارت ایدی **نچه**  
 اول بر پانه اته اشارت انوک اول دلدن عبارتدر **بو سوز** **محرک**  
 اگر چه دلد **اما** سویلجی ذات زیدر **کلک** **شیخ** دانی **انجلاین**  
 یاخو بر شخص شایند اخکم اول عوالمدن بر جزو در **چن** که **بنوک** دلی  
 انا الله دیسم **درست** در هر زنه ایچون داخ بو اعتبار انا الله دیسم **درستدر**



ولیکن برغیري اچون دیم اولمز • یعنی اول الله دره • یا سن الله من دیل اولمز  
 نتا که دل دیم درستدر • بن دیدم دیم درست دکلام که اول زید در دیم  
 یا من زید من دیم • زیرا مجموع جم اولمن لازم کلور محسوسدن خبر ویر  
 داندن دکل **قوله تعالی کان الله ولم یکن معه شیء** بوندن دلالت ادر که  
 الله تعالی بر مرتبه اطلاق اولنوی مرتبه واحدیتدن یوقارودر انوکون که  
 اول مرتبه واحدیتد جمع اشیا اعتبار اولور ذات الله دکل **قال الله تعالی**  
**فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل غزاة کذلک یخرج الموی لعلمکم تذکرون**  
 معنای ایت بود که بز کو کون صواندرد کل اول صویل غزات جوقدق نتا که  
 اولو جوقدق اوله که نیشره تذکره اول **حضرت شیخ** ایدر بواکی اخراجوک  
 اورتاسنده فرق یوقدر • الا اشارتدر شول معاده کم فاسد اولنوک عینی  
 دکلد • نتا که غزات کم اوله کورک فاسد اولن غره نل عینی • دکلد بلکه شیهده  
 دیر • شول نتا کم فاسد اولو هلاک اولو • یه اعاده ایدوب کلن اول کدن  
 سننک عینی اوله دور تسلسل اولودی • نتا که تناسخ مذهبی کب کم ایدر لر  
 روحل برقا لبدن جقرل برقا لبدن طول ایدر لر **حضرت شیخ** بوسوزل  
 بوزاروک مذهبی نسخ ایدر کم حاصل اولن اعاده ایدن فاسد اولنوک عینی  
 دکلد بل که انوک شیهده **قال الله تعالی ما خلقکم ولا بعثکم**  
**الا کنفیس واحده** یعنی ایدر یرتدم بن سزی و کوندر مد م الا

برنفس

برنفس واحد کب یرتدم کوندر دم دیر **حضرت شیخ** ایدر اشارتدر بوعالم کم  
 جمیله اعلایه واسطی غیبی و شهادیه بر شخصی واحد کب اول • اشیا نکل عله  
 اعضا عده ی بکی اوله نتا که اعضا نکل عده ی تفصل واحدیتنی شق اتز  
 یعنی ندح اتز بر کلندر • حق ایلمز بونجلا بن تعدد اشیا داخ • بر شخصی عالمک  
 و خدا نیتنه قادح اولمز یعنی مانع اولمز اول همان صوره حقد • دیر  
**اصطلاحات ایدر** صورت حق محمد المصطفی در دیر چون انوکون که  
 حقیقت احدیتله • و واحدیتله محقق اولدو غیون • **صادر** یوداخ اعتبار  
 ایدر لر • نتا که ابن عباس ره لایح اولدی • کوردی داخ ایتدی یارسول الله •  
 صاد نه در دیدی • ایتدی بر طایغ در مکتد عرش الرحمن انوک اوزرنه •  
 در دیدی • ایله اوله بوندن احتمالا وار • یا بودر که اول طایغ اولاک مکه  
 انوک اوزرنه در عرش و رحاندر • یا بودر که اول طایغ وجهه عید اوله که  
 عرش رحان قلب مؤمن در دیدی • انوک قلبی عرش رحان اولان نفس  
 جیلدن عبارت اوله • نتا که موسی ده اولو غی سب طوبون مراد نفس  
 یا بودر که **احدیتله** و واحدیتله محقق اولن مطلق عمل رحان اوله کلد و حقیقه  
 اوله که عرش کلدونک اوی اوله و الله اعلم **بلکل** که بوعالم جمیله  
 اعلایه اینیغ • بر انسان منزلند در که مزاجی صحیح اوله خلقت و حقد  
 مخصوص اوله آیه داخ اعلاسی اسفلنه تاء نیدر ایدر بعضی نکلر که وار



بودند بعض اجزای بخلق شول قوال بعض بعضی بخلد و بی کبیر عالمک  
 نظامی بنوک اوزرنه در **• افلاک** وضع مخصوصی اولق قرب دن بعد دن  
 بنوک سببی اوزرنه در **• اگر** وضع تغییر اوله نظام عالم تغییر اولو **• نظام**  
 داخ بوندن اوترو **• دیو** که **• اگر** فلک یوقار و قلعه یا اشعه انه که نموده  
 حای اوزرنه عالمک نظامی خلل اولودی **• دیو** **• الله اعلم**  
**باب الخامس فی مرتبه و الانسان** **قال الله تعالی و علم ادم الاسماء کلها ثم عرض**  
**علی الاملاء** **• الله** اول اسماء او کرتدی دیدی اشارت دن شول اسمیون  
 منظر کامله کم اول انسان کامله ملائکه دکلر **• انکون** او کرتدی کلینی  
 دیدی انسان کامله ددی **• اول** اسمائیل تخلق اندی یعنی **• تخلقوا باخلاق**  
 دیدی **• کل** ملائکه دکل **• امدی** بواشاکل شرفی حروف موضوعه  
 معرفت دکل که اسم وضع اولمشدر **• هر** یکی بوشنه سهل در آدم ملائکه  
 ادا سنده بنوک بیکه مثال مغاغه **• دیو** **• تلخیص** آدم اسماء تعلیم اندی دیدکنه  
 کند اوصاف اخلاق موصوف و مخلوق اندی دکل اولو **• ملائکه** دکل کم جائه  
 اوله مجموع اسماء صفات **• ایل** اوله شرف ادمه زیاده اولو ملائکه دن  
 زیرا انسان کامل صورت اله در **• حقایق** اسماء الیه برله متحقق اولدغون  
 ملائکه دکل **• ملائکه** موکل کم دینلور کو کلره **• ویر** **• عناصر** **•**  
 و امثال ذلک عبارتدر **• اول** قوتدن کم وضع اولمشدر **• اول** محل اول

اندن صادر اولو **• شول** **• که** حق دیر **• اول** محلدن ایتدی کم حق تعالی  
 طاعتدن خالی اولدی دیدی طرفه العین اچنه **• تسبیح** ازلی  
 و ابدی بود **• دینی** بوکا اشارتدر ایدر **• وان من شئی الا بسبح بحم**  
**• کلد** **• امدی** شیاطین کم انسانوک دمی مجرا سنده جاری اولو اول دغ  
 عبارتدر **• شول** قوتدن کم موضوع اولمشدر **• اول** مجرا که نفس حیوانه  
 اعانت ادر لر انوکله شهوت اوزرنه **• دغ** **• شرک** و حقل خلاف اوزرنه  
 پیغمبر حضرت اکاشیل دیدی کم **• انه یجری بحری الدم** دیدی یعنی شیطان  
 یورقان یوری یجک یور ددی **• حضرت شیخ** خطاب ایدر خلقه ایدر که  
 ای جاهل حق دلی و انبیاء دلی و اولیاء دلی فهم ایلر **• سزدر** **• واقعا** اول  
 دکلر شول سنده سزطن ایدر سز **• عیقل** کوز قلیتندن **• و باطن** کوز کدو  
 و عالم اخوتدن غافل اولدوغوزدن **• و دنیا** غایت حمت اتدو کلفت  
 و سز کم وار سز غایت ضلالت اچنه سز **• و لیکن** از غولغوز اچنه استقامت  
 سز یعنی **• صنو** سز ضلالت اچنه در **• انکون** شارع بنی قلدیم سزوک اوزرون  
 شفقت اتدو کنن اوترو **• انکون** کم هدایت کوز یز جهلکوز اچنه در نه کم  
 لشد کوز مسئله قدره یز سزوک جهلکوز در **• انکون** سزاعی سز اندن  
 یعنی جا حلد کوز اندن **• بود** دکل ایدیم **• انبیاء** و کمل اولیاء ای بلایا **•**  
 اندر بلور لر شول اظهر من الشمس **• دینی** انکه متحقق اولو **• و لیکن** سفلیتوک



ضعف عقل وذن اثر و ظاهر این می لر • اگر سن باطنی تصفیه در سکل اولاک  
تبیحک فهم این سن شویا کم اینیا و اولیا ایدر • کر کرد طالیه کم عظیم خیراتی  
و کالاتن چوک کوره • و آزا جوق کنهینی و عیبینی و زیانی غایت بیوک کوره •  
والا اکا بومعیندن رجایو قدر **فصل** بل کل که انسان اسم  
اعظمک مجلا سیدر انوکون حقند **لولاک لما خلقت الافلاک** دیدلر دخی  
ملائیکه سجده امر اولدی انکون دخی عقل کل و نفس کل مراتب وجودند  
یقادونه و ادره سیر ادر اک اولمز اندر بوطریق شول نوع که انانه مشاهد  
اولمز مرتبه انسانیدر • وجود اکل نفسند سان در کلدن • مدر که متصرف  
فاعل اولاشیای مجبیلر که عالم و ادر اول وجود در • ولیکن مجال  
و مظهر واسطیله در • فهم ایدر دخی • **بلکل که بدستی و راستی عقل**  
و نفس و روح و قلب اول وجود در مراتب بدن بر مرتبه اعتباریلر یا خود  
مخالدن بر محلی اعتباریلر اولدر کم • اطوائف سیر ایدر • بر مرتبه بدن بر مرتبه  
منتقل اولر • بر کز فلک ظاهر اولر • بر کز ملک ظاهر اولر • بر کز عنصر ظاهر اولر  
بر کز معدن • بر کز نبات • بر کز حیوان • بر کز انسان ظاهر اولر • تا که اسفل  
سافلینه ارسنه تا که اعلائی عللینین • اولودی • اولدر که عناصر صورتن گیر  
ینه چقار • و اولدر که معادن صورتن گیر ینه چقار • اذن صورت نباتی  
گیر ینه چقر • اذن صورت حیوانی گیر ینه چقار • اذن انسان صورتن

کیوب صاحب صورت کلسند اول وجود حقدر حق که • اگر فرض اولدیم  
بوجیم صورک زواله مع باقی شنه قلم • الا وجود حق قلور • اولدر که  
قیون مثال ایدلر ینه انسان اولودی لر • فنی انسان ینه دو کلسند مدبر  
اولدر کلسند نفس اولدر • بوند بر دلا بر تد بین منتقل اولر • جمیع مظایر  
بنوک اوزر نه قیاس ایل • بنوک اچو ندر که حقرت علیدن حکایت  
اولدی رضی الله عنه کرم الله وجهه **انا العظم انا اللوح انا الکبری دیر**  
**قال الله تعالی واذ اسویتیه ونفخت فیہ من روحی الایة** بویا اقتضا  
ایلیکه اول مرتبه که رؤیه بدندر که اول وجه مخصوص اوزر نه اول دیدلر  
حصول استعداد در • ماده اسباب حابیلر فنی قابلیت تمام اولدی ظاهر  
اولدی شول شنه که اکافخ اعتبار ایدر لر • اکشوک ارا سند مناسب  
اولدیغون صحیح دکلر که حقیقه نفخ حیات اول بدن اکل خاصیت بر لر  
ترکیب اول • نه که نطق یکی فحک یکی تفاوت یکی الحاصل انسانل حیوان  
اورتاسند ترکیب تفاوت واردر اصله بر شنه در اول شنه که  
اصله مراتبن هر مرتبه ظهوراتک اقتضا ایدر اول روح در  
مرتبه حیوانه نفس ناطقه در مرتبه انسانه خارجدن شنه یوقدر  
حیوانه مخصوص حیوان اولدی • و اولدر که انسان اولدی تفاوت  
استعداد حابیلر در • اول جهر که بدنک غیر در • اولدر که بصورتنه



صورت فساد اولدنی برله فاسد اولملا **یہ انوک اوزرنه تبدل اولور**  
 اول باقید **لا بد انوک** اچون بر صورت دینی وار **دو** زیرا که تعیین **بوس**  
 مالدونیل **کلرک امدی** انسان عبارتد **نفس** ناطقه دن دینی برند  
 بو آیدن هر بر سنک رزق و رقی و اردر و غذای و تنعمی واردر نه که  
 انسان بدیه موافقه سی اید **انجلا** این کر کرد که روی موافقه دینی  
 سی ایلم بلکه عالم اولد **که روحی** رزقنه سی اید زیرا اولاهم در  
 یکمه روح رزقن سی اتکی قودی عکسین دوتدی مغبون قلدی و زیالو  
 قلدی **والعلی السلهم انت** **الله** فی آیام **دهرکم نفحات** **الافتحوا**  
**لنفحات الله** یعنی رسول حضرت ایدر بدستی سزدک زمانکوز کوندلنده  
 نفحات الاهی اولمه کر کرد که اکاه اولاسنه اول نفحات اچون سزه الله  
 تعالیدن دیر عرض اولنودیر **حضرت شیخ** ایدر القا ایدم بوجله  
 معانیدن کم اشارت اولندی کاملر که نفحات ایدر **تتمیم**  
**قال الله تعالی** **والله من ورائهم محیط** **بل هو قران مجید** **لوح محفوظ**  
 الله تعالی احاطه تشدر عالی شول زیواعضا سنی احاطه اندوکی یکی بلاشی  
 هر وجهدن نه که زیدک اعضا سندن بر عضوی حرکت اتمراش **اشلر** **الا**  
 زیدره فاعل اولد **اول** اعضا زیدک منظر ایدر **کل** عضونف استعدله  
 حابله ظاهر اولد **مثلا** **الح** دغی ایتده یوریک دل سو یلک قلقدن

بک قلان اعضا دینی بنوک یکی مشکلم اولن اولدرکم هم اشیدر هم دوتور  
 هم یورر عکسینی دینی یعنی کوردر یوریندر **تدر** **سیلیان** دینی بو  
 مجموع فعللری **اشلر** **مر** **عضوه** کلیتاً قسملر دکل یعنی یورکن دنییه  
 سیلرکن **اشیدر** کن **سیلیه** بلکه مجموع بله واقع و منقسم اولیه انکیوت  
 قابل قسمت دکلر **کور** **مومن** یکا کر برکشی وار سا زیدینی و زیدی  
 دسه **زید** ک بعضی بنی و زیدی دیمز حال بودر **موران** اولدو ایلد  
 اوله زید بر نندن عبارتد **یک** **بخاری** و تقسیم اولم لیکن ظاهر اولور  
 بدن محسوسل بر جزویل بو بدکل اوزرنه **زید** اطلاق اولنوجسده  
 فرق اتمک عدم اولدونی اعتبار ایل **والا** **زید** حقیقی اولدو یکا بزودکل  
 اگر کل عضوندن بر عضوی تکلم ایدر **یا** **خف** **ورس** **یا** **خف** **یورس**  
 اسناد کلیسینکل **اول** **احده** در مثلاً **اکو** **سیلش** **مر** **عضوندن** **برسی**  
 بن زیدم دسه دیا کب کر جکر **زید** **نعد** لازم کلم **الله تعالی** **بلاشی**  
 دینی بو نجلا این در **بدستی** و راستی بو علم انوک صورتید نه که بدن  
 زیدک صورتیه اولدونی کب **بلا** **تشیب** **من** **کل** **وجه** **کل** افعال کم  
 واراکا اسناد اولنوبو اعتبارله قایل یقدر **بنف** **سامع** **یقدر** **بنف**  
 فاعل و متوک یوقدر **اول** **الله** **کلیم** **سمیع** **بصیر** **فاعل** مختار در والهم  
**بالسادس** فی صورت الحق **الله خلق آدم علی صورته**



توریتده دخی بونجلاين در معنايس بودر که **الله تعالی جل و علا آدم یرتدی**  
شول صورت کمال اوزرینه دیر یعنی بوندن موله صورت معنوی اوله دیر  
صورت حیاتی دکل زیراحتی **یعنی** ایچون مرتبه ربوبیت و الوهیت  
صورت حیاتی یوقدر **اول منزه در صور حیاتی دن و صور حیاتی**  
دارد حقایق عالمندره انوک صورتی صور معنوی یا طئید که **اول**  
صورت اوزرینه خلق اولشدر **و اول ایکی اللدن عبارتدر** انلر  
در که مذکور اولن انسانی انلر که برله خلق ایدی **الله تعالی قولند و ادر**  
**ما منعل ان تسجد لما خلقت بیدي** یعنی شیطان مضطرب ایدره ایدر  
نه مانع اولدی سکا سجده ایلمدن **شونک ایچون کم ایذ بن ایکا اللریل**  
یرتدم دیر یعنی مقصود برآیتدن ایکا الدر و دخی ایدر کم **کنت**  
**سعه و بصر و اذنه** دیر تلخیص معنای تقریر بودر کم **انسانی**  
**اول** کذب و صورتیه اوزرینه یرتدی دملدن موله اول دکل کم صور محسوس  
دیر **والا صور معنوی دیر یعنی مرتبه ربوبیت و الوهیت صور**  
محسوس یوقدر مجموع صور معنوی در **ایک اوله کذب و اسما و صفات**  
اوزرینه یرتدم دمل اولوب **اول ایکی اللدن موله دخی الوهیت ربوبیت**  
ایک اوله بونلر که ظهوری خفا اسما و صفات حق در **انلر خفا عالم**  
غیب در **عالم شهادتدن دکل در** **کلاک امدی** **ینه** **حضرت سیدنا**

**انا عرضنا الامانة** دیدکندن دخی اشارتدر **اول صورت الهیتکم**  
جامع در کلاک اورتاسنه **آدمی** انک اوزرینه خلق ایدی **و خلیف ایدی**  
**انا عرضنا الامانة** آیتند **اهل تحقیق ایدر** لریکه امانت موفقه الله دن  
عبارتدر دیر **بن آیدرم** که احتمال وار که **اندن موله صورت حق**  
**اولا** **انوکون کم یرتدی** آدم انک صورتیه اوزرینه در **انوکونکم** انوک  
صورت صورت الجمع در **تلخیص** معنای خبر بودر کم **یرتدی آدمی**  
صورت اوزرینه دمل اولوب **اکو صورتی ضمیری آدمه** راجع اولوب  
صور محسوس اولونه اعتبار **حضرت شیخو** احتمالی اولدر کم صورتی  
ضمیری الله راجع اوله دیر **زیرا الله تعالی نوک صورتیه صور جمع**  
اول خفا انساندر دیر ضمیری دکلدر دیر **حاجت دکل که اهل سموات**  
تقدیر ایدر **وز** بلکه نفسلری یوقدر **احتمال دخی اتمیدر** انسان کتودی  
ماده سی اعتباریه ظولوم جهول اولدی **موله اعتباریه چنگه صورت**  
دخایه قبول ایلدی عالم عادل اولدی هر بار که سنک قبلک هیجان ان حقد  
یک **اول ملک دحان در** هر بار که ماسوایه هیجان اید **حال بودر کم**  
ماسوایه یوقدر **اول ابلیس و شیطاندر** **اول قوت کم سنک میلوی حقد**  
یکایه قیادر **اول ملایکه در** **اول قوت کم سنی لذات جسمانی و شهوات** **یک**  
قیادر **اول شیطان در** **شیاطیندر** **حضرت شیخو** ماسوایه یوقدر دیدیکنک



تقریری بود در سن طبطوسن ملائکه و شیاطین در **ایله اوله حکم خوف**  
 غالب کرد **یعنی اگر میل یک حقیدن یکا ارتقا ایه** یعنی حق صفتیله موث  
 ایسل مکل سن **و اگر میلوک لذات جسمانیه ارتقا ایه** کم صفات ذمیله  
 لر ایل موصوف اولن استیاسن شیاطین سن **و جن دینی برنوک**  
 اکسل را سنده اولند **یعنی کاه اولو یکا صفات رحمانیه برله موصوف**  
 اولو **یعنی اول صفات قویب صفات حیوانیه برله موصوف اولو** اکی طرف  
 میل اندو کپون جن دیر **و دینی هر قطر دیکم یغورک بر قطری**  
 وارد **اکا بر سبب وارد که این موقعه قیام** پیر یوز لر نده انوک  
 وقوعون **اول موقعه بر علت تامه وارد که اکا مکل اولمشدر که**  
 اول محله اند **اول مکلدر بو نجلاین** هر واحد دینی انوک اسباب  
 مکلدر **اگر دیر سکه** کلی قطر ییل مکل وارد **در سکل کر جکل سن**  
 اول علت تامه اعتبار یلدر **اگر در سکل موقعه چون بر مکل وارد**  
 کر جکل سن **اول قطر نکل اجزایه اعتبار یلدر** و دینی بر محله صور  
 تمثیل انکل منع ایلر که اکا مکل تسمیه اولنیه **والله اعلم بالصواب**  
**باب السابغ فی حشر الاجساد و کیفیه العلمیه و الجنة و النار و ما فیها**  
 بلکه که بدستی و راستی جسد لر حشر اولتی که وارد عوام اوزرینه  
 صبح اولن **و لیکن امکان وار که بر زمان کله مع بر شفق قلیه باقی**

انسان نوعدن **اندن صکر اتانسه انسانه طبر اقدن انسان طوطه**  
 اندن تناسل حاصل اوله **بونده بر سوال وارد اولور حشره شیخو**  
 بر سوخه کم **انسانیه حق تعالی جل و علا کند و صورتیه اوزرینه یرتدی**  
 دیمشدی **و دینی بر سوخه دینی کم عالم صورتیه حقدر ددی** و دینی ایزیک  
 اگر کوک شدی اولدو دینی حالدن بر پاره اثاغه **انسانه یا بقادر و حقیق عالمک**  
 نظامی خلل اولودی دیمشدی **ایله اوله** انسان نوعدن کسه  
 قلیه **دید و یکا نیم درست کله کم انسانوک صورتیه صورت جمع در که ین**  
 انوک صورتیدر **ذات خوف** صورتسنرا و ملتی ممکن دکل بلکه امور  
 آخرت جاهلر که زعم ایتد و کنلین دکلدر **بعها** لدن مرله **علما در سوخه**  
 بدستی و راستی اول امور آخرت **عالم امر و غیب و ملکوت دندر**  
 عالم شهادتدن دکلدر **نته که عوام زعم ایدر لر** انبیاء و اصفیا  
 بلد یلر کم کر جکل سویلدیلر **مقاللرند** و لیکن شان بود که مندر لر  
 اینهم ایدر لر **دینی بل و شکل انکه بدست بعثت و قصور و اشجار**  
**و عور لر و اولر و ارمقلر و پیشکر و غذای و نار و بنوک که مثال**  
 کم وارد خبر لر کلدی **و آثار لر** شایع اولندی **مقصود ظاهری**  
 اوزرینه **مخبر اولتی دکلدر** انکپون بر معنی اخر وارد **اولیادن صافیلر**  
 بلد یلر **و اکلد یلر دینی عبادتک** وضعندن مرله کوکلدر جذب اولمقد



فانیدن وجوه اعظمه و اول باقی اقدمه اگر سن بیک یل نماز قلک مشغول  
اولک حضور قلبه یو قدر سکا حسنا تن برسنه سکا فایده ویر و یا خوف  
بدنوک ایچون بقا ویر اولیا سن عالمه قلاسن و یا خوف شول اجزا الیا  
ترکیبون فنادن صک ترکیب اولنه نه کم اول اولودی اولودر لملکن  
مولو بود کلدریا سن قنن سین ای غافل کم دنیا یله مشغول اولدو غفل  
سنک محتوی قصه ایلدی بنوک کب سنه لکه ادر اکدن ایراغ ایلدی  
و اول کمال لکم واردی این کم سن خیال ادر سن انوک غیریدر ولیکن  
سن قبول اولنر سن انون یکا اگر بلیدک سن یومذ کورایه سن سکا حصید  
ایدی دیک یعنی آذا لتفات ایدر کب ایدر کب حق میل اتمکن اوترو  
سنک قلبوکل مثلی شول طفل کبیر کم اول بمشله آلدنور دخی غیره  
سنیل و دخی سنه جک غیثیل ایدر لکه قورقه و طبیعتی تعلدن یغایه  
نه قیاس ایدر سنن بو غافل قلبیل یا الله نه بلدک و دخی انبیای  
نه بلدک بوزار ندر و قصد لری ندر یا کتا بلر اقمقندن نه بلدیار  
دخی بلکل که سن هر باره دره او قومغه مشغول اولسک ابراقلق زیان  
ایدر سن الله تعالی نکل دز کهنندن **فصل** بل کل که عالم اخلا  
عالم امر و عالم غیب و عالم ملکوتدر دنیا مقابله سنک عالم خلق و ملک  
و شهادت نه که بز ایندک جنات قصور حور غار عوام زعمی کب کلد

دیدک و علما و ظاهرا مرک جا حلالری ظن اندیلر که عالم شهادت اوله بلر که  
قیاس ایدیار بونکل کب انجیلر و ارمقلر و قصورلر و حورلر مثا لنز اوله  
نه که عالم عناصر اولو جنت و حکاری عالم ملکوتدن عبارتدر  
لدم علیه السلام انون چغدی و دخی و جنک دخی معنای تنزیل کشف  
اولدو دخی در حتی بونکل کب صورت اولدی پیغامبر زمانده صلی الله  
علیه وسلم بعض خلق اولودی دجال توقع ایدر لودی شول قیمه مؤمن  
او مرلر ایدی و دابة الارض کب و انوک کب دخی سنلری زمانلرند  
واقع اوله دیر لیدی زیرا انلر وک توقعلری مشهور در و مسطور  
کتابلر کلدک انون صکر متاعرین دخی توقع ایدیار زمانلرند  
حق که کتابار تصنیف ایلدی و بعضی تاریخ کسک یوز یلین در  
دیو وقت ویردی و بعضی دخی ظهور مهدی و خاتم ولایت  
تاریخ کسکیدی یوز ایل کسک یوز اراسند دیو فکر ایدیار اوش کسک یوز  
داخل فارغ اولدی زماندن هیچ بوزار دید کندن سنه ظاهرا اولدی  
شول سنه اوزر نه کم عوام تحیل ایدر دی کدی یعنی ذات حق مجوسه  
مستغنی ایدی دل دیکه کندو کندو تجلی ایدر اول خلق که اتدی اکا  
وحدت ددیلو احدک و واحدک وجهه سبب اولدی یعنی دایره  
وجهه ک اورتاسنه برزخ اولب هر یانه برزخ اعتبار اتدیسلر







مشتمل اولدی وحدت و کثرت و برزخ فاصلی که انوک واحدیت ظاهر  
 وجه دیدلر که وجوب اولدر حقیق کثرت که ظاهر علمد امکان دیدلر  
 و بوجوب کم اکبری مرتبه سیدر احدیتوکل حقیقیه **وحدت** در احدیت سر  
 کثرت نسبت در سران واحدیتدن انوک وحدت باطن ظاهر وجه دیدلر  
 یوقاروف دیدلر که و بوجوب کم احدیتوکل اکبری مرتبه سیدر کثرت  
 حقیقیه در **وحدت** سرایتدن زیرا اولدنی درت اعتباراته شامل  
 ایدی **وحدتی** نسبت احدیتدن اثر اولدوغیون **و اول کثرت حقیقیه**  
 اعیانی ممکنات و حقایق کونیه دیدلر **و وحدت نسبتیه حضرت ایشا** عالم  
 معانی دیدلر جمله یو عذاید و کز وجه کلمس یونندن خیالیه بوجوب  
 تحقیق اچونی بر دایره دینی انشا ایدالم **لن ثانی** تعالی و اله علم

وحدتی  
 وجه  
 امکان  
 مرتبه انسانی  
 ممکنات  
 ظاهر علم  
 بوجوب کم  
 اکبری

بود اینه رخ مشتمل در آکی قوسه و بر برزخه انوک فوقذکی قوسه  
 ظاهر وجود دیدلر نور اذن عبارتدر **و اجبات اولدر تختند** قوسه  
 قوسه ظاهر علم دیدلر **شهود** اذن عبارتدر ممکنات اولدر **بر برزخ** که  
 اورتاسنده در اول برزخدن عبارتدر که عی وجوب بوجوب ممکنات بر  
 قوسه قوسه **اکام مرتبه** انشایه دیدلر **مرتبه** اولو هیت دیدلر حیوة  
 علم ارادت قدرت اینه در **کدک** امیدی ظاهر وجه اعتبار که کثرت

نسبتیه

نسبی در دیک ایدی **یکم** سکن اسماء الایه یکه انیه ثابتدر **و اول ظاهر**  
 علم که اعتبار که کثرت حقیقیه دیدلر **لوی** **یکم** سکن اسم کونیه کلی انیه  
 ثابتدر **و حقیقت** انشایه کم ایکینه دینی شاملدر **اسم جامع** ظهور کثرت  
 و بوجوب کم سکن اسم الایه **و اسم** کونیه که نفس رجاندندر **عالم** ماسوا لیه دن  
 عبارتدر **کاینات** و **موجوهات** و **ظاهریت** حق هم یونندن عبارتدر **حقیقیه**  
 که **ظاهریت** حقد هم باطن در **یک** که عین باطندر **اول** جهته که باطندن  
 و اولدن عبارتدر **او جهته** که ظاهر و اخرون عبارتدر **و ظاهر** که کثرتدر  
 قاج وحدت دکلدر **قال** یوغ اکن اولق وارکن کتک بولار صوت  
 اوزنه متعاقب در **لر** **یوخه** اول اذن فزهدر مع هذا هم بلدر دینی **کل**  
**یوم هوی** شان یونندن اخیالیه اماتت اقتضاسندن **تخصیص** اسم احدیه  
 اسم الایه دن متشادر یعنی بولره تقابل واردر **اسم** عی اخیالیه **اسم** عی  
 اماتت دیدلر **ایل اولسه** برندن **حدوث** برندن **عدم** برندن **کوت**  
 برندن **فساد** ظاهر اولو **حدوث** عدمدن **منزه** دیدلر بوجو عذاید و کز  
 واحدیت یونندن در **ذات** احدیتدن دکل **ذات** احدیت منزه در  
 ینه بلود دیدلر کلی اسماء ذات عقل قایم در **حدوث** عدم خفا اسماء  
 ذات عقله **قال** ممکنکل وجه حقد حقیقیه صابیل یعنی انشایه  
 ممکنکل ظهوری ظاهریت اسماء **اسماء** حقد علی الحقیقه ممکنکل کثرت

زیرا اعیان صور اسماء الیه  
 و مظاهر صفات ربانیه در بیکه  
 ذات قدیغه ایلله قاعه اولی  
 عین اسماء صفات در می جسته  
 الحقیقه پس ظاهر و منظر  
 عین حق اولدی



نه وجهي اولسون **قال** — وجه داخ ممکن در محدث در خلق در صورت  
 یونند **سبحانه** **مرج البحرين يلتقيان بينهما بوزخ لا يبغيان** تنذیه ایدر  
 ایدر که کورنه بوزخ قوشده اکی بحال اراسنه که بریزدن کوره در بریزنه  
 قرشمز یقین یونند فی الحقیقه • **بوزخ حی وحدت واحد** • اول ایل  
 اوله تموجدن حکم بحی یکسان اولور • **لمعات عرا** یقینه ایدر اول  
 بوزخ موهوم که ولد در سنک وار لغدر دیر • بحال بجا بدله قرشی  
 اول آخ بر اولودی دیر **قال** — یعنی اکی بحی ویرنه قرشدر عز ویدر  
 ایدر • یقین اولر که ممکن خلق اول • اول صورت یونند که دایم خلق  
 اوله حدوث عدم اولمقدور • **حق** داخ ممکن اولر بواکه اعتبار یونند  
 اکی داخ حق در بر تعین اعتبار یل • **وجه یوقدر** حقیقه صفت  
 غیر چون • غیر دیدن دخی **الا اعتبار** ایدر اول بدن ارتق دکلر •  
 امتاسنوک و همکله سکا اکی کورینور • اگر سن کندوزیک بر در یا بر یا  
 غرسک **بوزخ** که سنک سنکلو کدر ارادن کدر • اول اخ رنیکله کلور • آخ  
 اول رنیکله کلور • **انذ** حکم که کوزیک اچاید که دوکل سن اولوکل • **والا**  
 سن اور تاده دکل — **کریمه** خواهی که باشی **تو او باش** • **رو به بنز دیک خوش**  
**قال بحی علی ما کان فی قدیم** مولانا جلال الدین رحمهم الله یوننه بر اکی  
 بیت کوشده • — **اوز انا وانت** که روح تعدد آورد • **منقسم** غرضه مایه

تاو تعین صفت یکن ازانت پذیرد • تا که بدایه در انا انت چگونه مفرست  
**قال الشيخ** • **رفی الله عنه** عبارت اخوی • **ووجه مطلق** کم ذلیدی الله  
 مطلق دیدکی هو حیثیتند • اگر اعتبار ایدر کل مطلق اولور • یعنی اول  
 بر حقیقت در که • کل اغیایله بل در • **اكا اسم الله دیر** • یعنی جامع در جمیع  
 اسماء الالهیه اول وجه حق ایل در • **وخالق** اثرات کل اعتبارندن عبد در  
 مخلوق در • **تاثر** انفعال یونند **حضرت شیخ** بوسوزنه دیشدر  
**القلم حقیقه کل شیئی تکتب علی نفسها ما بحی علیها فی الاطوار** **قال** **یعنی**  
 هر اشیانک حقیقت در که اول اسماء الله دن عبارت در • یا زیلور کذوا فدر  
 اطواره نه جاری اولور • **حضرت** واحدیت کم منشاء اسماء صفات در  
 دیدک لوی • مقتضی در ظهور نه که مجموع کمالاتی ظهوره کتور • اقتضا اندو  
 یونند • **خالق** ظهوره کلاک کمالایه کندونکر • **اطوار** لرون ظاهر اولدی  
 یونند • **ذات** مخلوق عبارت اخوی بر عبارتله داخ **حضرت شیخ** توضیح در  
 ایدر که سیر کلیه دیر یعنی مرتبه وجود دن ظاهر اولدی کله منصب اولدی  
 یعنی کلیات اسماء الالهیه بر له • **وگویند** بر له منصب اولدی • **یعنی** زنکی  
 آلدی • اگر چه کلدن اول منزه در • **شرف** خست ظلت کدورت • **مر بری**  
 مظاهر لرون ظاهر اولور • بوظهورات مظاهر لرون متفاوت اولدی • یعنی  
 اسما دن کمی در افود شرف دیر • **حافض** خست دیر • **فهر ظلت** دیر • **جلال** کدورت دیر



جمال صفا دیر **یعنی** بولار که منظر لری تفاوتله اولدوغی بومعینه **در مجموع**  
 دید که برابر در **مظاهر اولدک ذات** نسبت ایتسوز **یعنی** اسماء کلیاتله نور  
 الله در **الله نور السموات والارض** دیدی اولسه **حقیقت** غیر اولمزل اول  
 بر اولوایم دکدر که مجموع مظاهر دن ظهور ایدر **اگر چه** بکل صورتله ظاهر  
 اولدیم دخ حق ظاهر اولدی **کله کل** داخل ظاهر اولدی **حقله امیر قایم**  
 در الله دن بر فارسی بیت واردر بو مصلح مناسب **در بیت**  
 از احد احمد آشکارا شد **هم** ز احد احد مویا شد بو بکل ظاهر معناس بود  
 صورت دمانده و جسمانده آشکاره اولدی **احمد** احد نذر دیر **وارلنی**  
 و چقلنی حق تعالی نکل بلنمه **مویدا** اولماسنه سبب احمد در دیر **یعنی**  
 احمد ک صورتیه **صورت** جامعده **حق ظاهر اولدی** انک کله **یعنی** کل اسماء  
 انه کل دخ ظاهر اولدی انکله **یعنی** احمدی ظاهر اولدی **انک** مجموع اسماء و صفاتله  
**حقیقت** خود ظاهر منظر بر در **بو غیرت** اعتبار ایدر ظاهر اولدی **کله**  
 اول مکل صابله **یعنی** جامع اولدی صورت انسان غیر سی دکل **محل** اولدوغی  
 مجموع اسماء و صفاتله **ظاهر حیوان** و نباته و عوالم مختلفه **اول** قابلیت  
 یوقدر که انسان صورتنه اوله لر **ایله** دکدر **اول** نه که اسم مطلقه  
 دید که **حضرت شیخ** اول وجه حقیقی تنزیه ایدر **ایدر** که کلدن منزه در دیر  
**یعنی** بدستی **وجه** هو و حیثیتدن غیری در **وجه** خارجیدن و وجه

زیرا

زیرا که بولموزن بر بری انک انواعندن نوع در **اول** هو و حیثیتدن در  
 انه جمع غیر شی شرط اولمز اطلاق و تقييد یله اول ذات حق نه کلی در  
 و نه جز ویدر **نه عام** در و نه خاص در **نه واحد** در وحدت زاید اوله ذات  
 اوز زینه **نه خود** کثیر در بلکه بودید کار مندر لازم اولو مراتب و مقام  
 صابله منته در انوک اوزر نه رفیع الدرجات در **ایله** اولسه که مراتب اوزر نه مطلق  
 اولو مقید اولو **کل** اولو جزو اولو **عام** اولو خاص اولو **واحد** اولو کثیر اولو  
 ذاتله و ماهیتله و حقیقتله تغیر حاصل اولدن **و دینی** جوهر دکدر  
 انک چون که جوهر موجود در **وجه** خارجیه **موضوع** دینی دکدر **و عرض** دخ  
 دکدر **انک** چون عرض اول جوهر یله موجود اولمقدن عبارتدر **بل که** انک موجود یقی  
 عینیه ذاتله در **برابر** اخر له دکدر **و دینی** امر اعتباری دکدر **نه** تم ظالم  
 دیدی کی **کان الله ولم یکن معشی** بر شرطله انه بر حقیقت وار  
 دکل شرکت اولو **واجب** اولمز که شرکت شی و شرطیه اوله **و دینی** صفت  
 عقل و وجهی دکدر **وجوب** امکان کی **واجب** ممکنه بولار اشیانک  
 اعمیدر عموم اولدوغیل **واجب** انبساطیه ممکن ماهیتله اوزر نه تا که مفهوم  
 عدم مطلق فرض اوله **ذات** تصور اولمقدن **مضاف** اوله **انک** چون  
 عقله اکینک امتیاز نه حکم اوله **بری** منته اوله **بری** ممکن اوله **زیرا** که  
 بولموزن بر بری عکس وجه **کلیله** ممکن در **عدم** اولمه حقیقتاً اول ظاهر

ف



کل شدن حقیقت اولدوغیل کز لودر جمع اشیا دن ماهیت حقیقت اولدوغیل  
 انکچون **اعلم الخلق محمد مصطفی و عاصمه اید** **ما عرفناک حق معرفتک**  
 بر سنه حقیقت اولدوغیل **و دخی خارجیه الّا انک اولدوغیل محیط در جمع**  
 اشیا به ذاتیل و اشیا نکل قوائی انک در انوکچون که وجود اولسه عقله و خارج  
 سنه اولدوغیل بوناری قایم دو بخی اولدوغیل بل که عین اولدوغیل مراتبده **زیرا که**  
 اول تجلی ایدی مراتبده علمده و عینده ظاهر اولدی **حقایق و صور**  
 ایل اولسه ماهیت تدبیر **و اعیانی ثابت دیر** **و دخی عدم کدو اولدوغیل**  
 واسطه یقین **تاک معدوم موجود ارا سنه اولدوغیل کب** **اول ماهیت**  
 بی می حیثیتده وجود له عدم بله اولدوغیل اعتبارندن غیر اولدوغیل واسطه  
 وجود له خاص ایل عدم اولدوغیل **و دخی ضدین در مثل یوقدر** **انوکچون که**  
 اکی داخ مخالف موجود لودر **برابر جمع حقایق خلا فیچون** **لیس کمال شیء**  
 و لکن ضدان دخی انک تحقیق اولدوغیل **مثلاً دخی انک مقاومت ایدر**  
 بلکه اولدوغیل **ضدین صورتده دخی غیره ظاهر اولدوغیل** **لازم اولدوغیل نقیضین**  
 جمع ایدر **زیرا که بوناهن هر بری اخذ سلب اتمک مستلزم در** **دخی**  
 جهتین اختلاف اولدوغیل **عقل اعتباریل در** **و اما وجوده کل جهات متحد**  
 بدرستی ظهور بطون جمع صفات وجودی که متقابل اولدوغیل مستهلکده عین  
 وجوده مغایر دکدر **الّا عقل اعتباریل در صفات سلبی انک اولدوغیل**

علومه عاید در **و وجه راجع در** **کل وجه بوجه جستن که مغایر در**  
 وجه عقل حیثیتده **بر برنک عین ماهیتیدر** **انکچون که اکی داخ**  
 عین وجوده مجتمع اولدوغیل انوکچون عقله دخی جمع اولدوغیل **و قتی که جمع**  
 اولدوغیل جمع اولدوغیل **و وجهی خارجیه در** **اولدوغیل وجوده مطلق**  
 انواعندن بر نوعدر **هو حیثیتده وجوده** **اک جمع اولدوغیل منافی دکدر**  
 و دخی قابل تجزی و تقسیم دکدر **اصلاً و عقلاً دخی نه خارج نه جسد** **نه**  
**فعلی وارد** **اکا نه حد و در ضعف قوه قبول ایلدوغیل ذاتده زیاده نقص**  
**شق ضعف ظهور حسابیل واقع اولدوغیل** **بعین مراتبده حقایق اولدوغیل**  
**و دخی اول خیر محقق در** **و خیر که وارد** **اندر انوک بلده** **انوک وجه**  
 ذاتیل **نه** **انکچون** **زیرا که تحقیقند بر امر خارج محتاج اولدوغیل**  
 یعنی ذاتندن غیر محتاج اولدوغیل **اول قیوم ثابت در** **ذاتیل غیر عینی**  
 مثبت در **ابتدای یوقدر** **اگر اولدی بر علت موجوده محتاج اولدوغیل**  
 دخی انتهای یوقدر **اگر اولدوغیل** **عدمچون ضدیل وصف**  
 اولدوغیل **انقلاب لازم اولدوغیل** **اول از لیدر انوکچون که ابتدای**  
**یوقدر** **اول ایدر** **انوکچون که انتهای یوقدر** **اول اولدوغیل**  
**ظاهر بلطند** **و نه که شهادتده ظاهر اولدی** **رجوع اکا اولدوغیل**  
**غیبده باطن اولانک رجوع اکا اولدوغیل** **و هو بکل شیء علیم**



هر نفس بلجید را شیای ذاتیله ایجاد اند و چون هر عالمک حصولی انوک  
 واسطی اولدغیلدر **• بلکه جمیع کمالات** که لازمدر اول موصوفدر  
 کل صفاتله حیوة یکی علم کب ارادات کب قدرت یکی **• سمع بصیر کللم** یکی  
 اول جی علم مرید قادر **• سمع بصیر کللم** در برشی اخ که واسطسیدل  
 دکل **• زیرا که انکل کلی** اشیا کمالتره ملحق اولور **• بل که اولدر کی**  
 تجلیله ظاهر اولو مختلف صورله محول اولو **• اول صورک کمالاتیلذات**  
 تابع اولو **• بل که اولدر که تجلیله ظاهر اولو** مختلف صورته دوز **•**  
 ذواته تابع اولو **• اول کالاتک صور تیلذواته** تابع اولو **• انکون**  
 انکل کب بودی خاصه وجود در مرتبه احدیت مستهلکدر **• اول برهقت**  
 در که اند تکثر اولو بوظاهر صورته کثرت اولو ذانکل وحدته قایم  
 دکلر تعین امتیاز ذاتیل بر امر اخ چون در **• شول تعینله دکل که زاید**  
 اولو انوک اوزر **• زید وجهک غیری یوقدر** وجود بر نندن شرکت  
 اولغه **• اول غیر دیکر اندن بر سنبله تمیز اولو** **• بونکل کب دخی ضانی**  
 دکلر **• تعین مراتبه ظهورنده بلکه اول جمیع تعینات صفاتک و اسمک**  
 اصلیده **• و مظاهر علمک و عینک اصلیدر** **• دخی انوک بر وحدتی**  
 وارد که کثرت مقابلی دکلدر **• اول وحدت مقابلینوک اصلیدر** **• و دخی**  
 اول احدیتک **• عین ذاتیدر اول کثرت چون مقابله اولو وحدت اسمایی**

کثرت مقابلی اولون اول  
 وحدت اسمایی نکل

اول وحدت اصلیه ذاتیه بکل ظلیدر **• انجلاین من وجه عیندر و دخی**  
 اول ذات نور محضدر **• انکچون که ذاتیل ظاهر در غیر چون**  
 منظر در **• زیرا کلی اشیا انوکله اکل نور غیب ارواح کوکلرینکل**  
 نور لاند و رجسیدر **• دخی ارض اجسامک** **• انکچون که بونلر انکل**  
 بولور و محقق اولو جمیع انوار روحانیه نکل و جسمانیته منبغیدر حقیقه  
 غیر معلومدر **• کون حصول و تحقق و ثبوت عبارتندن دکلدر**  
**• اگر انوکله مصدر دلوسکل انکچون که بونلردن هر بریسی عرضدر**  
 ضرورت تقریر مصدر اوزرینه **• اگر دلوسکل وجود لفظیل**  
 کل اند نزاع یوقدر **• تا که اصل الله وجه عالمی کونله دلیدل** **• آیه**  
 اوله اندن جوهر و عرض و لمز حقیقتی صابیل معلوم دکلدر **• اگر**  
 اثبتی صابیل تعریف لفظیل معلوم اولیدی **• لابد مشهور اولیدی**  
 علم فائیدی ایچون وجود خوف مشهور در ضرورتسز **• و وجود عام**  
 کم منبسط در اعیان اوزرینه عالمک و عینک ظلالرندن بر ظلد  
 عمومله تقریر چون نه که وجه دهنی و وجه خارجی اول ظل یکی بر **• ظلالر**  
 تعید مضاعف اولد و چون **• قوله تعالی الم تر ربک کیف مدر الظل**  
**• ولو شاء لجعله ساکنا** اکا اشارتدر و اول واجب الوجود حقدر  
 ثابتدر ذاتیل **• مثبت در غیر چون اسماء الهیه برله منوئدر نفوت**

رتبیل



مرعود در • انبیا و اولیا دلیل رهبری در خلقته موقوف در ذات  
الکبریا و اعید • انبیا ایام ظاهرین عین جمعه و مرتبه **ما کو حقیقت خبر**  
و بر دی • کذب و دلیل که • هویتیم کل شیده بله در • حقیقت کل حیل بله  
تنبیه اندی انجلا این اشیا نوک عیندر **هو الاول والاخر والظاهر**  
**والباطن وهو بكل شیء عليم** اشیا نوک عینی اولی ظهوریله اسیما  
صفتیک ملاسی در عالم عینده • و علم اشیا نوک غیری اولی ذات  
اختفایله در صفتیک استعلا سنده در • استعلا ی اندر که نقص  
شین موجب اولیه حصّ تعینده منزّه اوله • و سمات حد و شدن  
و تکوین دن مقدس اوله • اشیا چون ایجاد اشیا اختفایله  
مع هذا که انوک اظهار چون در • و حق عدم اتمک انوکو در قیمت  
کبریه اول وحدت ظهور در • اناری قهر اندیکید • تعینات ازالت  
اندوکید • سماتی وجعلنی متلاشی ابدوکید **كما قال بن الملک الیوم**  
**الله الواحد القهار** و قیمت صغیریه عالم شهادتدن عالم غیبیه  
تخیل اتمکدر • بر عالمه بر صورتدن بر صورت • دندر مکدر • ما حقیر  
صوت کمالیتد • و مظاهر اسیما و صفایتدر • اول علم ظاهر اول  
اندن عینده و حیّ حابله ایا تارینی اظهار ایلدی • **اعلامنی**  
ورا • یا تینی رفع ایلدی • و صوت حابله جفلتدی • اول هات

وحدت حقیق اوزره در • و کمالات سهری اوزره در • اول حقایق  
اشیای ادراک ایدر • شول نسبل که حقایق ذاتی ادراک ایدر دی  
بر امر اخره دکل یعنی عقل اول کب یا حی غیر نسبل انوکون که بو حقا  
یقل حقیقتا انجلا این عین ذاتدر • اگر چه تعین ده غیر یسه دخی •  
و غیر لر آینه ادراک ایدر عزو نسا که ایدر قوله تعالی **لا یدرک الابصار**  
**وهو یدرک الابصار ولا یحیطون به علما وما قد والله حقّه قدیر**  
تنبیه اندی قولیه غایت شفقت رجه اولدوغندن اوترو عمر لرینی حصول ممکن  
اولیان نشانده ضایع اتمسونار چون **اما نحن بلدک بوجوع و خوف**  
اول حقدر **حضرت شیخ** شوی بودر که منزّه در کلدن دیر معلوم سندخ  
تنزیه اندوک حق تعالی کلدن ایلد اوله کل دیونیه در لر اینه داخ شرح  
ایده لم ان شاکه تعالی

اولدی

و اولیه کثرت کودی دیدک ایدی • اول تجلی شهودیه اشارتدر • اول که  
کیل اشیا کودی که • انا دیر لردی • اول توحید اشارتدر • بونا کلیسی  
حق اوزره تنبیهلدر • بوندن مرله توحید حالی و ذوقی دکلدر • بله که بوبر  
نشد بوندن یوقادر انوکله ذوقیل بولون • نه که بر شنه انوکله بخلو  
اولدی کب • بله که اول اولدر بوموتدیه و صفله علامت اتمک ممکن دکلدر •  
**من لم یذق لم یعرف** بنوک اوزره نظر ایتوز توحید اوج قسم اولوکی



توحيد عليه اول افواهدين يا خوف كشدن اولو **برسي** توحيد بنسبي  
الله دن قوله اول منامات كب وقايع والمهام كب **بوا** اول كدن يوقانو  
برسي توحيد مالي وذوقيدور **اول** كليسندن اعلي در مطلب اولدر **لجن**  
نصوف كاله ادره اول نفاقدر **زير** كه صوفي حقيقي كوز كور مدوك  
قولق انتمك **خاطر** دن كچمك نشان مطلع اول **خلق** منا سببجه اولان  
ظاهراين كه اولوكل عقولاري ادراك ايلي باقيني قلبند اضمارايد  
اگر خلق اول قلبند اضمارايد وكنه مطلع اولوكره في الحاله اولدر لر  
نه منافق اوليه كه **سير** سقطينوكل سوي بوكا اشارند كه **نصوف** احمد  
اوج معايندن اوترو **برسي** ولر كه معرفتي نوري ورعي نوري سوز  
شول سوزي سويليك باطنندن كنه بك ظاهرينه تناقضكه **دني** شول كراشه  
حمل امتيك محارم اللهوك استاري يرتا وآچه **امكان** واهكه جوابيل  
شول محققه كه شول سنده كه اكا ظاهر ايدري اول اكا اعتقاد ايدري  
نفاق ائزدي **دني** مجبر كه اعتقاد متباينين جمع اول عجب كدر انكون  
كه كليسي حقدور محندن **نص** **حضرت** شيخ ايدر بعضا وقايد  
بعض كشك صورتية واقع اولو **كانه** يلدرد اول **وقت** مطالعي مشغول  
ومتفوق اولورم **اول** صورت خواطر بني آلور **اول** شخصوكل صورتية مشغول  
ايلر **هر** بار كه قلبند رفع ايدم منافع اولر **اندن** صكه اول شخص يارن

كلور

كلور بني زيارتايدر حصيدني كوردوم **قال النبي** **لم يبق من**  
**النبي** الا المبررات **پيغمبر** حضرت بيوررايدر نبوت بر جز قلدي كركر  
طالبه كه غافل اوليه **دني** تغييرندن غافل اوليه **انكون** كه انده جوق فايده لر  
وارد **مغيبيات** دن جوق سنده بلنور **ساكك** حالي صوته يي بوخسه فساد يي  
دني احوالكل حالي ايوي ياتلوي در **روياي** صالحه نور در حق نور لرند  
روشا نلور صاحبي انوك **بركي** كوردم بني مفيد ايلدي وجد الاري  
واله اولدم **وبكا** غيبان واضطرا **ولزت** عظيم حاصل اولوي اول  
حالتو بوشتاري امشا ايدوم دير **يا عن شيخ ابدا** **يا نفس** **موت** **كدا**  
**ولا يحيي** **احدا** **الا جليلا** **احدا** اول وقت يانده جمله فقها دن وطلبه دن  
وارد يي بنم حالمه مؤثر اولديك سندن اراق اولديك بوناون برسي  
مولانا سيف الدين بر قويمه مدرسيدر مصر و اينده كوردوم مولانا ربه  
مدرسي شيخونه در **اندن** صكه الكفي كنه نظر ايدوم سيف الدين مذكوري  
بولدم **بلكه** صورت متبدل اولمق **يعني** بر شخص اول صكه بر شخص اخر اول  
بر سنده در كه اول بر كنف بر شخص ولر **بر كنف** يي بر شخص مخصوص دكلدر  
غرض اول شخصه متعلق دكلدر **بلكه** بر امر آخه متعلق در كه **تنبيه** ايدر  
انك اوزر نه كه اول صورت نه مناسبت اولدو غيبيون ايله توحيد دلالت ايدر  
**الخصم** حضرت شيخ ايدر اول بر كشي كوردم صكه اول دكل يي غير ايش در



مقصود اولن بوند ایا شخصوکل معینه بر برینه نسبی اولدغیدر کم باطنانیکل  
وحدته دلالت ادر ظاهر شخصوکل صورتیا دکل دیو ایل اولسه توحید  
تنبیه اولو اول صورت مناسبتند دیر **حضرت شیخ** ایدر بن بکا مشاهد  
اولورم بعضی حیانه کانه بن نسبه اولورم که غایت لطافتدن کورنوم  
لیکن صورتیا بدنله اولماغن مرئی اولورم **بوصورت** بدنم اول لطیفک  
صورتیدر **اکسکرا** اسنده ایرلق دخی یوقدر **یل** که اول لطیف صورت ظاهر  
اولو بوصورتله حمله مشاهده اولورننه که بخار لطیفکه تکاشف اولدن  
لطافتدن کورنوم **چن** کثیف اوله بلور اولو اول وقت کورنور اول  
وقت کورندوکنک صورتیا اول بخار لطیفدن ایرو دکلدر **بلکه** اول  
عینله بخارور **لیکن** کثیف اولدورر **هیچ** بر موصو له حق افاضت  
ایده من بونجملاین در **و دخی** دیدم لطیف اشخاص تکاشف اولدقم صورت  
مرئی اولور تمثیل بورد **بروم** مشاهده دیدم که همکم تنبیه اولور اکسوز  
اراسنده کل وجهه مشابته یوقدر **مثال** آتم مرحوم بکا روایت  
ایدر وقتی که یکت کل حالده ایدم کافی محبوس اولدم **بنی** زندانه اندر  
اندر بکا برکنی کلیدی بر لطیف صورتله که کانه **بر** بخار لطیفکه متحرک اوله  
حقیقت ییلکه که بر برینه ملتف اوله **و بر** برندن متفرق اولب طالعیه **آقا**  
بر جسته در که همان مرئی صورت کب ایل اوله بن اکاسن کس دیو سوال

ایدم بکا ایدر که قاضی او غلیم **اول** طالب علم کن بر اکی کره استغنا بچون  
کاشم **ایل** اوله کوردم بکا برکنی کوتدی ایدر سنک خدمتکره اولسون  
همچنان اول دخی آنک بکی لطیف وجود ایدی **هر** نه حاجت که ماء کولاندن  
مشروبات اولیدی اکا عرض ایدردم بکا نیز چک کتوریدی **صور** دم  
بونه صورتدر دیدم **ایدر** وجه جسمایندن مفارقت اندوکن حک  
بونک کب صورتله مصور اولوسن دیدی **نیم** مدتدن صاک خلاص اولدم  
اوز رمون خیال زمان کچدی **روز** کار دعوت شیخه یتشدر دی  
خلقی حقه دعوت ایلدی **بر** به خلیفه کوندیدی کلیدی نه اول صورتله  
کم دیدم لوی نه بنی حقه دعوت ایلدی **داند** کوردم اول وقت بکا  
خدمت ایدن کسدر **بو** کون نه حضرت شیخوکل یولنه دعوت ایدر  
بی اختیار تابع اولدم **بود** لیل بلندی که شیخوکل دیدوکی صورت که لطیف  
اولورم دیدی لیدی اول حاله اوله **بنو**ک نظیر بی دخی ایدر **بر** کون  
سیکروب اوتوردم نفسوی کوردم اچمن اضطراب ایدر **بر** آون **اشتم**  
اندن که **او** یا لکلی اویا کب که اطلاع اولور ینش اودندن که شعله نور  
بر دفعه دخی مقابله بر آق لون کوردم قز لغه یقین بن بنی حتم  
صنوردم **اول** وقت قنق اوجانده اودواریدی کوردم انج یانه دور  
یا لکلنز **یا** لکلی اضطراب ایدر **اندن** بر صورت اطلاع اولور نه که نفسم



اضطراب بک دشمن و صویة دینی بعینه بلام که هر که نفس من ظاهر اولدی  
 بوخلایین اولدی که کله وجهک وحدیه واقع اولدی. اول وقت اول بتیندم  
 بن اولیدی. انوک صورتیه بنم صورتم اولدی. بنم صورتم انک صورتیه اولدی  
 بنم اضطرابم انک اضطرابیه اولدی. و اول کون که کوردم ایوی. اولیکون لوش  
 ابوبکر صدیق رفع ایدر. هج نسه کور مدم که انک. الا انک اوکن. الله کور  
 دیر حضرت **شیخ** ایدر قلبینی یا نفی منظر کورهم الله تعالی لیکون مظاہر  
 در. و هو اول مشاهد ایدر نفی کل شیدن اوکن کورر که چکدر  
 اول که الله کل شیدن اوکن کورر. انوکچون که کوزی اولدر. یکی قوای اولدر  
 ایل اوله انوک عینی حقد **تلیصه** کور مدم بن هج بر شید. الا قلبینی  
 و نفی الله مظاہر لوندن بر منظر کورهم دیر. اولدر که نفی مشاهد  
 اولنور. هر شید کور منور اوکن بوسو کورچکدر. قول نسن که الله هر  
 اول کوروی. انوکچون کوزی و سایر قوای اولدر. ایل اوله عینی حقد  
 حضرت عثمان رضی الله عنه ایدر **ما رایت شیئا استل رایت الله دیر صدق**  
 بعد بر کون الله کندی بیتین او توردم. اول او تو دغی الله. هج کنش شعای  
 یوغدی خاطر مدن کدی که. اکذوایون اذان او قیل. اشددم دم بو خاطر  
 مکرر اولدی. قلب من متکون اولدی. بلام که واقع اولو. اول خاطر که فوریه  
 اکلمدن اذان او قدیر اشددم **لا یعلم الغیب الا هو** و دینی کورهم تاریخک

کازیوز بلند ایدی جمعه کون ایدی. ایا کشار یشل کیور بر سنکالند عضا  
 دو تریدی المشیدی کانه. اول ایا کشار بکاتیه ایدر لردی که منور اولدر  
 بدینا قلن بدنار کبیر **تلیصه** بو مخلص فقیر ایدر وقتی که بو یه شرح  
 ابقوم نظر اندوم تا ویلنه که بو مکاشفه دندر. زیر پیغمبر حضرت روایت  
 ایدر. ایدر یارنار و مه رافع بن عقبه اون واردم بنم اوکوم ابن طایه دن  
 رطب کتودیلد دیر. بلام دینار رفعتد. اخرتد عاقبت درم دینر که  
 کمالی ذاعتر. ایل اوله رفعتی رافعون الی. عاقبت عقیدن الی  
 طایه دینی دیدیکنا ابن طایدن الی. ایل اوله. بن فقر دینی نظر ایلدم  
 یشل دنک نور و وحد. صفای قلبد اکی قرشته انوار مشاهد سند  
 یشل کور نور. ایا کشی کورند وکی روحه قلبه اشارتدر. زیر مکاشفه انوار  
 قلبکدر. صور ماضی که مکاشف اوله کشف. روحه در. ایل اوله بخش  
 حال مطلع اولق مکاشفیل روحیل اولو. کشف خوف تصفی ایلدر البت  
 تصدیق اقتضا ایدر. نور روح قلب صفا سیل فرشد و غدن حکم روشنلق  
 حاصل اولب مرا بتد حال ماضی متکشف اولدی. کوروی که عیاس جسیم  
 اولمشدر اکا تصدیق ایدی **حضرت شیخ** ایدر سکاژون بلند صوای  
 کیمارند بر کیم خسته اولدم حستلغم قایا اولدی. حتی حیواندن او میز  
 کسم ایدی. الله تعالی ب توجه اندوم. ما سوادن خایا اولب کوکله



اندوم که **الای** بنی بوختلقدن اولوسن دیدم صورتی مشاهد من  
 الله تعالی بکا خطاب انری اول خطابدن بکا شول بقین حاصل اولدیکم  
 بن بوختدن قور تولورم دیدم غیبتدن بیه نفسی کلام **النوم**  
 اچوق کولم مطین هم اخوش اولدم **تلخیص** بوسرک تادویای  
 غایت صعب در دکه عقله مطابق کلمه انکون کم وحدت صمدن خبردر که  
 اول حاله وحدت انری بیه کز و کز و سیار دی کز و اشیدر ایدی  
 و کز و مطین اولودی **وهو الشیء** **فصل** بلکله انبیا  
 علیهم السلام حالت یقظون بوعالمدن غیب ولورلر عالم مثال چوق  
 نشان مشاهد ایدرلر نه که او یقظون اندوکی کب بعضی کوردکلری تعبیر  
 محتاج اولور نه که دنیا پیروزن متمثل اولدی قچان که صورت حسیه  
 متمثل اولور مغایر اولور وقتی که ظاهر صور دینیدن اولور لایبدر  
 اول صورتله دنیا یله تعبیر ایلر کرک **بنوک** اوزرنه در که اگر جنت  
 حورنا کشف اولور احتمال وار که بر معنی اخردنی اوله انوک اوزرنه  
 حمل اولور هم آیتلر دخی کم پیغمبر خطاب اولنودی انکون دیدی که  
**اول القرآن طهرا و بطننا** دنیا بکا خطاب ایدر او یقویله او یا نعلق اراسن  
 جمله کلامدن بودر کم **کیمی** بنی کو کچکلدی **الله** دن اینه اراق ایلدم **دیر**  
 کانه اولور **الله** تعالی بنی قیج ایلدی بلکه بنی کو کچکلدی **الله** دن ایلدم

دیر **برگون** او یقویله او یا نعلق اراسن اولدم **روح** بکا تجلی ایدی  
 اوزر مه مستولی اولدی یعنی غالب اولدی **کانه** بر نور کب بر شعلیدی که  
 کون شعاعی کب نورنک حج غایتی یوق ایدی **بکا** فرعون وجدله اغلی  
 حاصل اولدی **کانه** بکا ایدر کب تا قلمه ظاهر اولدی که **آفرین** دنیا  
 ارسنک تغیری قوجالینله یکتلک قیسری کبیدر **دیر** نه که برکش بر حاله  
 یکت دیر لر تغیر اولادن اول و قدن صک قوجه دیرلر **بوجلای** در  
 بوکا دانی بروقت دنیا دیرلر اولور کی بیه آفرین دیرلر لیکن بروقت  
 آفرین دخی بر خصوصیتله متغیر اولور **برگون** سیکنوب اوتوردم  
 بیخک او یقوم واریدی کوردم که **وجه** کلیسی اول الله در **الله** تعالی  
 بنوم دلمدن چاغردی **یا الله** ددی عالم کلیسی اول اولدی بنم دلم انک  
 دیا بنوم دلومله تکلم اندی **یا الله** ددی بکا انذن وجد غیبت حاصل  
 اولدی **تلخیص** حضرت شیخ اول وقت وحدت صرف مکاشفه اولدی کم اول  
 حضرت موسی به اولدی ایدی براغچدن کم **انا الله** ددی یعنی انج حق کلامه  
 آلت ایدی که **موسی** به علیه السلام انذن منته موهوم اولور که مجموع اشیا  
 وجه صرف ایدکن بلیدی **بوک** شیخ دلندن دخی سماع طریقیلانند  
 که کز و دی آلت اولمش حق انذن **یا الله** دیر **بوسرک** شک یوقدر زیرا  
 عالم کانی مظاهر **الای** در **کرک** نبات کرک حیوان کرک انسان



بمعلوم کشف صور پندرد. بوندن اعلام تبه یو قدر. زیر طریق سماک  
 کلام حق اشیدر. واسطه ستر. و پیچید و موز که حال الله علیه و سلم **یا مع الله**  
 دید و یک مرتبه در **حضرت شیخ** ایور ساکل چنان بود تبه ایرسه که  
 کفر در. اول عقی قطع ایتمه اسلام ایما در ست اول. بودید و کوز  
 کفر که اسلام اراستند واسطه در. یکمه بومرتبه قلمه زندیق اولور  
 نغوف باله مع التوفیق مناک **باب الوافعات والاعتبارات اثنا عشر**  
 بیکل که عیسی علیه السلام روح دریدر جسد عنصریله اولور نتا که  
 یوقارود دیدک ایدی وقت یک روح الله روحانیت غا لیدی روح  
 موت یو قدر. اولدی دیدلر عالیه حکم اید و کله چون شول معین دکل  
 جسد عنصریله اولیا اول محال در. برکون دلدکه کوکدن بریلدز الام  
 یا ایکیلدز الام. کوره و مدی کوک اجزا سندن بر جزو مش. باشقا بر جزو دکلش  
 اول وقتن کوکدن یکدی که طاووسکل یوکنوک کوزینه یوکنوک جزویدر  
 ولیکن انوک بر در لولویا و ارد. یوکل قلان لون کب دکلدر. یلدز دخی  
 کوکدن بر جزو مش. اکا مخصوص نوع لون. و برقیته. و صفاته. و بیکی واریش  
 اراق دکل که ایل اول. کور من المانوک بعض جزو حقه مخصوص در.  
 بعضی کل. ایلا اول. درست در احز دخی مرشد معلق اوله و ما  
 اوله بعضی برله. مثلاً قسقه و شرب خره. او یا لذتدر اخری فیض

و نداشت

و نداشت در اکیسی داخ بو عالم در. نداشت فیض اخوت در لذت  
**فصل** برکون بر بولکشی اسی بدن باغ بکل که قودم لوی بولک  
 بعضی بکا حکایت ادر ایدر. عوام او غفلت نندن برسی قصد ایدی که بر  
 انجمن یمش ییا بوناردن برسی قصد ایلدی که بر شپلا اوره حسرت ایدم که  
 اول شپلا بکا دو قندی اول حال بکا واقع اولدی. حال بود که او غلام  
 واقع اولادن بکا واقع اولدی. دخی او غلام بنوم ارامه چوق مسافت  
 واریدی. ولیکن ایکوز جمله کور دور رد که. او شپلا بنه اول او غلامدن  
 زیاده اثر ایدی تا یک واقع اولدی. اول او غلام دکل شو نکل که شپله  
 و بریلن اول او غلامد. اول کیش دکل **فهذا امر غریب** بازار کانهون  
 بریکت احیاناً کلوب کوردی. اصل صلاح سوروی برکون بکا حکایت ادر  
 ایدر. بریکه او بر دوم برکشی بی او یاری. طر و کلدن او تورم نظر ایلدم  
 اول کشفنوک یوز. نوریل اوک اچی منور اولمش. اول نور چواق نورینه بکوز  
 دخی غیری نوره بکوز. لطافت و لذت که بومشاهد اولن نور لر که  
 دکل اول کیش بر زمان طورهی می نه سیلیدی یه غایب اولدی اول کیش  
 کدیکل اوک اچی غایت قد اکولوق اولدی. اکیغ کیم یه کلیدی یه بی او بر  
 بوکته برکشی دخی کلیدی نور انک نور کب. او چینی صباغ نیم کشال. کوهو کوم  
 حکایت ایلدوم اول کوهو کاردوم بدن کسلدله ایق کور مدوم دیر



اندون صلا بر ایا اوج کون کچک صبر و اولدوم غایت اوزاق خسته اولدم  
 یقین اولدی که اولم **حضرت شیخ** ایدر بر کجه او توردهم بر پروانه کلدی  
 چراغک چور سنن اوچدی کدوز یا بر کز چراغ او روی کانه یندی ویر **دو**  
 یغ حرکتن سنن قلدی **بج** حق زمان اکلام اندون حیوة علامتین بلدم حکم ایدوم  
 بایق اولدور **اندون** ابویزیدک اول بر قدنجیل قصصی اکدم نفع اندی  
 در لندی لیدی **اولدم** بنده پر وانی نفع ایدوم **شول** قصد که در لیدی  
 صدق قلم در لیدی **بنا** الحال اول نخلک عقیده اوچدی نه که اول اوچدی  
 کانه اوج دو شمع یک کب **انوک** ایلا که الله تعالی مدرسنه نوک اوزرنه قادر  
**لا یعلم الغیب الا هو** عارف مغیبانه اولو انکون که ماصدقانه در  
**قال الله لا یدخل الملائکة بیتا فیه کلب** اول کو کلدی یا صفت کلبیت  
 اوله انوک مراتب ملکیدن حظ یوقدر دیک اولور **نعمه** بلکه که  
 علما آخره کتسباط اویار طریق آخری **دقایق** یلا کتابدن وسنتدن  
 نه که فقیهه فخر علم دنیای و مسایل **معاملای** کتابدن سنتدن چوقدیلا  
 فخر بر کینی دله که طریق آخرت اوزرنه تفاصیلده مطلع اوله **کرکدر** که اهل  
 اخر تک تصنیفایده مشغول اوله **نه** که بر کینی فقاہت دله مسایل فقه **کرکدر**  
 کتب فقه مشغول اوله **اگر** ایدر سم اول فقاہت طلب ایدن کینی انار کتاب  
 سنتدن چوقدیلا بن دینی اناروک بر سیم **کتاب** سننه مشغول اولورم

اندون

اندون استنباط ایدرم انارک تصنیفایده احتیاج انرم انار اندون **بج**  
 ایدر در سک بو فکر سنک عمر کی ضایع ایدر **بنوک** اوزرنه سننه حاصل اولور  
**آلا** اخرل حاصل افراد اول اندون در که قطب کو خارجند الودلر قسطه  
 احتیاج لری یوقدر **اندر** حاکم اولن اسماء حقندن فیض الودلر یعنی بر معنی  
 انار حاصل اولو دیک اولور **آخرت** یولی دایخی انجلایندر **ذات** حق **بج**  
 کلدن منتقم در دیرو الله بالصواب **قال** **الشیخ**  
 حضرت شیخ ایدر ذات حق منزه در کلدن کل اندون اول کلدی در کل  
 اندون در **هراطوار** واجب وجودن لری و دکلدر صورت حسابیل  
 امکا خوف خیالدر **حدوث** عدم صورتنا و زره متعاقب اولور **اول**  
 اندون منزه در **والا** اول انکل بله در **وجود** ممکن حقدر حقیقتی  
 حسابیل که حقندن **وجود** ممکن در **محدث** در **وخلق** در **صور** دیک اعتباریل  
**بجانه** **مرح البصیرین یلتقیان بینهما برزخ** **لا یبغیان** یقین  
 اولور که ممکن حق اول و حق ممکن اول **بوا** یک اعتباریل **اکیه** دینی حقدر **بج**  
 عین لری اعتباریل **حقیقتنا** غیر چون **وجود** یوقدر **غیری** اولدی **آلا** اعتبار  
 اولدی **تلمیصه** حضرت شیخ تعریف **وجود** حقندن ایدر ذات حق کلدن  
 منزه در **دیه** **کلام** **امدی** **مشایخ** اصطلاحنه کل حق تعالی اسمالور  
 بر اسمدر **حضرت** واحدیت اعتباریل یعنی اول واحد جامع در جمیع اسماء



الایتنوک کلیتہً. **تاکہ** عرب عدھن قطع نظر ادوب برسنی و صفاتہ  
 جمع احد یوقدہ. **الآ** اول در **دیر** و لیکن غرض عدد اولہ. **واحد** اثنی  
 ثلاثہ. ابتدا ایدر **لہ** ایلہ اولہ مجموع عدھک واحد کلیسیدر. **بونہ** رخ  
 احدہ اعتبارات یوقدہ. **واحد** اعتبارات اسماء الہیہ یوقدہ. **جلنوک**  
 کلی واحد در. **اول** معیندن اکاکل دیر لر معنی احد در. **ذات** ایلہ کلدر ایملہ  
**قال** **والکل فیہ** یعنی کل انہ در حقیقہ. **بہ** واحد انک عیندر. **ذیرا** جامعہ  
 جمع اسماء ایلہ اولہ. **اسماء** صفات الہی من وجہ تعیین سوزین ذاتہ در  
 تعیین حیثیتدن ایرودر. **ایلہ** اولہ کل رخ اسم واحدیت در ذاتہ بلدر. **ہ**  
**قال** **ایدر** اول ذات حق بہ کلن در دیدی. **اول** مرتبہ شہود  
 اصطلاحات شہود. **رؤیہ** حق در خلقہ. **اول** شہود اولن جمیع موجودات  
 یعنی کلن وجہ حق در یکہ. **اول** واحد مطلق در. **والآ** بوجہ کل دیدن  
 انک موجود قائم در. **اول** ایلہ اولہ کلہ متحدہ در. **شول** حیثیتدن کہ کل  
 اشیا انک موجود اولدی. **والآ** کذبو تعیین بولدی ظہور یوق ایدی شول  
 حیثیتہ دکل کہ کلک بر خاصہ وجہ اول دینی انکہ متحد اولہ. **اول** محال در  
 منزہدر. **حلول** اتمامدن **قال** **ایدر** ہر اطوارہ واجب وجوب  
 ایرود کل در دیر. **واجب** اسماء الہیہ در. **وجوب** منشاء اسماء الہیہ  
 وجوب حقیقہ. **وحدت** در. **احدیت** سلا یقیندن. **و کثرت** در. **واحدیت**

سلا یقیندن کثرت در. **واحدیت** سلا یقیندن اندہ بواکی جہتدن اکا باطن  
 ظاہر وجہ دیر لر. **اصلہ** اکا شیون کلی و اعتبارات اصلی دیر لر  
 کثرت نبی دینی دیر لر وجہک باطنی اولدیغی حیثیتدن و منشاء اسماء  
 و صفات دیدر لر وجہک ظاہری اولدیغی حیثیتدن ایلہ اولہ واجب اسماء اللہ  
 دیر لر کم وجوب انک جمع اولہ. **احد** خوف عشر نوک عیندر فرق اولنہ. **بہ** غیر  
 علی الاطلاق مفہومایہ وارد یعنی اطوارہن مراد اسماء اللہ **کل** **یوم** **ہو** **فی** **شا**  
 یونندن مربرسی برر مظاهر دن تجلی ایدر. **وجوب** بدن منفک اولب مظاهر  
 ثابت اولق محالہ. **انوکون** واجب وجوب بدن ایرلر دیر. **ایلہ** اولہ اسم الہی  
 برز برندن منفک اولہ. **مظاهر** معدوم اولر دی. **یا** **اولہ** کذبو دینی بلہلاک  
 اولودی بو خوف محال در. **قال** **ایدر** صورت حسابیلہ امکات  
 خیال در دیر دینی بوسر فلک اوزر نہ یلدر کچہ کہ بوناووک زعم اندوکی اولیا  
 حشر اجساد دن کم بوناو قیاس ایدر لر ان شا اللہ کورہ لر کم غبار آچیلہ  
 بوناو کہ بند و یکا آتدر اشکر بللہ **فصل** **دینی** بلکہ کہ قیامت  
 اکا بر لر قشند ظہورات در صفات کل سلطنتی منقرض و لمقدر اگر در لر کل  
 سن ایت من مات فقد **قلت** **قیامتہ** حشر عودت اندی دی.  
**قال** **تفہ** **طہ** و یسألونک عن الجبال فقل یفسدھن زلزلۃ فیدھا  
**قال** **فصفا** لا تری فیھا عوجا ولا امنا لغتی معنی بودر کہ ایدر یا ممتد



اگر کما صور در لوس قیامت کنند بو طفل رنج اولو در لوس ایت که بعم دیم  
 بر برینه و در ساکو که نه دو فح ابا غیل اول ایا غنی و در او آدر شیل که دور  
 اوله کم آتلیش پانوق کب که اند نه الحلق و نه یوکسکلک اوله مجموعی برابر  
 اوله دی دیر **اما حضرت شیخ** ایور افعال وار که اول ظهور ذات انشا  
 اوله دیر و توحید که خلق شایع اولدی اوله دیر آخر زمانه اول وقت  
 حکم ذاتک اوله کم اول واحد در انه عوج یوقد صفات طفل نیک  
 سلطنتی زایل اوله و اول زمانک صاحبی توحید صرفک منظر اول  
 کم اول احکام ذاتی قبول ایلدی اول مستمید یا الله و رحمن دمکله  
 ذات حکمری ظاهر اوله احکام صفات باطن اوله هیچ بر سنک باشی  
 فلدر می نه کم اول اولودی **تلمیص** حضرت شیخ ایور قیامتدن مقصود  
 ظهور احکام ذاتی دیر طاهره و مرله صفات اوله دیر بر برینه دقت  
 بویید دوید و اولمش بو صفات اوله کم احکام لری و اردی سلطان  
 و اردی لهر بری بر در لواشه اولودی اناروک حکم زایل اوله کسکلک  
 اول زمانه بر کتی کله اول توحید صرفه منظر اوله خلقی حق دعوت ایل  
 شول که حق خلق دییه هیچ سرنه بر در لوا اوله ظاهر نه بر در لوس  
 سویلیه نه که شمدی احکام صفات دندی که نظام عالموت انجمنه  
 دیمش در هیچ بری دیدک لری بک دکلدر دیر **تنبیه** بوند برنه

و اما حضرت شیخ ایور افعال وار که اول ظهور ذات انشا  
 اوله دیر و توحید که خلق شایع اولدی اوله دیر آخر زمانه اول وقت  
 حکم ذاتک اوله کم اول واحد در انه عوج یوقد صفات طفل نیک  
 سلطنتی زایل اوله و اول زمانک صاحبی توحید صرفک منظر اول  
 کم اول احکام ذاتی قبول ایلدی اول مستمید یا الله و رحمن دمکله  
 ذات حکمری ظاهر اوله احکام صفات باطن اوله هیچ بر سنک باشی

تنبيه اید کم مطالعه ایدناک شیخک سونی آکلفه اسان اوله **بلک** که  
 اسماء اوج نوع در دکل ایدی بری اسماء ذات و بری اسماء صفات و  
 اسماء افعال در بو محله مقصود من اسماء افعال و فعلیدر بو اسماء  
 افعال کم داند احکام لری حسابیل برنج قسیم منقسم در بری انوک قسمند  
 که حکم منقطع اولم و اثری منتهی و لم ازک ازالدن تا ابد الابد  
 دکنه اول ننوک کب در ارواح قدسیه ملکوت حاکم اولن اسمایک  
 و دنی اذن بری منتهی فسمندند که حکم ابد الابد منقطع اولم  
 اگرچه ازک ازالدن منقطع اوله دنی ننوک آخوت اوزرینه حاکم اولن اسماء  
 لکب انکون که انرا ایدید نه که ایتار انک خلوه نه دلالت ایدر لوس  
 و دنی احکام لری خلوه نه ظهور اندوکی حسابیل غیر از لیدر زیر  
 ظهور ظاهر اولدی نشاوت دنیاوی منقطع اولما غله و دنی بری انک  
 فسمندند که حکم منقطع ازالدن اید دنی اثری متناهی اوله کرکدر که  
 ننوک کب شول اسماء لکب کم حاکم اوله البته داخل اولن کلیسنه دنی  
 نشاوت دنیاوی اوزرینه زیر انلر نه از لیدر و نه دنی ابدی در ظهور حسابیل  
 اگرچه نیت لری اخوت حسابیل ابدی دنی اوله حکام لری منقطع اولم اگر  
 امانت مطلق منقطع اولوسه دنی غیب مطلق اکمید اول حکمک البته  
 کیورنه نه کم ظهور ذات بک حکم اوله نشاوت دنیاوی امانت اگر اوله



دینی که نوریه شول اسم حکمی التذکره میطسی اتم اوله انارون دولتی ظهور  
اولیغی برده. زیرا که اسما چون دولته و سلطنته و اراده. یعنی احکامه  
وارد. اظها اولیغی صایله. و دینی انار اسناد ایدره شول کواکب سبعة  
دید و کز دینی انار که هر برسوکه. بیکر یل دور لری و اندره. شرعیاتی و از  
زیرا که هر برسوکه شرعیاتی اسما دن براسمه که باقی اوله. اول شرعیاتی اول  
اسمک دولت بقایله دایم اوله. سلطنتی دوامیله منسوخ اولو زواله  
صا که **کله کلامی** صفاتک تجلیاری بیلده. نه که هر برسوکه حکمی التذکره  
فلن یلدر لک حکمی منسوخ ایدی. اما انار وک اثر لری ظاهر اولو دین  
بوصفات لک دینی همچنان. اگر چه حکم بر صفات لک قلمانی منسوخ اولو اما  
اثر لری منقطع اولم. و بواقساموک هر بری مظهر لرن استدعا ایدر لک  
احکام لری ظاهر اوله که اول اعیان ثابتیه. اعیان ممکناتده. اگر چه قابل اولو  
دیکل اسمانک احکام لری ظهوره اعیان انسان بکی هر وقتده بر مظهر اولو  
شونان بر اشاره چون. اگر چه قابل اولو نه دیکل احکام لری لک ظهوره مختص  
اولو اسمانک بعضینه اما بعضینه دکل اعیان ملائکه بکی. اعیانک خارجیه  
دوام و عدم حوام دنیا و آخرت در. زیرا راجعه. ذول اسمائیکل دوا  
و عدم دوامه دیر لک. ای درویش اگر بوتنبیه نظر ارشد و به تاءمل  
ایدر سک بوندن مطلوبک محقق اولو رسکا بوندن حق اسرار ظاهر اولو

**کله کلامی** بوتنبیه تقدیم اند و کمرون مقصود من شیخو که قیامتدن  
مرله سلطنت صفات منقرض اولب احکام ذات ظهور انکدر دید و یکا  
**بلکله** که الله تعالی نکل تجلیاری و اراده که نه تجلی ذات بکی و تجلی صفات  
بکی دینی اسماء صفاتوک دولتی و اراده حکم لری و سلطنت لری ظاهر اولو  
دید و یکا شکل دکلر کجا آخرت دینی اوله حجاب مرتفع اولمغه و حدت  
حقیقیله حق ظهور ایدر نه که کل اشیا صورتیه اوزره ظاهر اولو دین  
بوعود حقیقت لری ظاهر اولو لار باطلدن تمیز اولو لار **فصل**  
قضا کوچه اولو غیون بوتنبیه نکل محلی منظر لری روح اوله کک بوتنبیه  
و قوعنده کله فنایه موجود دین لری یعنی جمیع مظاهر لری ذنا اولو  
و نفع فی الصور فصعق من فی القبور السموات والارض الآمن  
شاء الله دین یعنی صورتیه نفع ایدر دینی کلمی اوله لک کواکبکی ویر لک  
دیک اولو شون لری کم الله تعالی دین لری انار اولیله انار دیر ک قیامت  
کبریدن اوک اولو یارینه حق وار لغیل حشر اولو یار **کل شیء هالک**  
**الا وجهه** لمعاتن و جهنوک ضمیری شیء راجعه دیر اندن اوترو  
صورت یونندن هالکده. و معنی یونندن باقیده دیر انوکون که  
وجه ظهور حق در که **و یبقی وجه ربک** دینی یعنی **وجه** اولو لک  
. الا وجه حق اولیا قلده. وجه دیو ذآشیایه دیر و جمیع لوازمیل



یعنی ذات حق قله صفاتی بر موصوف اولند قله تعینات خلقیه نکل  
 زوالیدر. وجه عبودیتک فنا سید ربوبیت و جهنده قطراتک  
 تعینی منعدم اولدیغی کبر. وصل اولدیغی یرده شول بزرگ  
 اوردویا کبر شمس حقیقت طغدی یرده **قال الله تعالی یوم نطوي السماء**  
**کطي السجل للكتب كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا**  
**فاعلين** یعنی ایدر بزد سوز کرکر جمع آید سوز کرکر قیامت کوننده  
 کوکاری شول سجل کتاباری دیلور بکی دیرنه که اول خلق ایدو که ایدر  
 اکادوند زور دیر یعنی کو کلک تعینن زایل ایدو که کدوت  
 وجه مطلق راجع اولمغوت وجه مقید رافع اولمغیا دیو شول  
**من الملك الیوم لله الواحد القهار** ددوی دخی اشارت ایدر مرتبه  
 احدیتنوک دولت ظهورندن کی انوک شاننده در جمع اعتبارات  
 و تعینات اولیه خبر صیحا کلمه **ما حق سبحانه** و تعالی جمع موجه  
 اولد ملایکه حق ملک الموت دخی ینه در کون فصل قضا چون بر برنگ  
 اراستد هر برینی منزل لایه اندر جنتدن جهنمدن **کلک امدیک**  
 بودی انجلا بندر تناکم وجه تعینات الخلقیه بکی مراتب کثرتن یونجلا  
 تجلیات ذایه برله یونلور که ذوالیا اوله وحدت مراتبنده یونلور انولور  
 و اهلاک اقتضا ایدر اسماء الیه وار در قیمت انلور که ظهورندن عبادت

القهار بکی واحد احد فیه و ترغینی معبد ممت عزیز و بی بکی  
 عارفان بومشهد کم خیر و یر دیار انکار ایدیل و نمیناردر شول  
 شول علمادکم انلور حاله و اصل دکلر در ضعیف عقول لایه مغرور  
 اولدور یونلور پنجه برل ایمان ضعیفندن کلور اعاذنا الله  
 منه شونکلم جان کوزلری ایمان نوزیل سمرلندی قلب منور اولری  
 کشف اعیان کنش ان طغدی اعیان عالم دایم تبدل یولدیله تعینات  
 زواله انقلاب یولدیله **کما قال بل هم فی لیس من خلق جدید**  
 یولدیله که اختفاری وجه شکل قنده و جهنگ اختفای کب اوله وجه  
 عبودیت وجه ربوبیتله اورتیلر رب ظاهر اوله عبد مخفی اوله بواختفا  
 دیدک قول حق اختفای مقابل سند اولو اکا ظاهر اولدی یرده  
 و بودی ازا اولو که صفات بشریت تبدیل اولمغی صفات الاهیة برله  
 ذات دکل هر بار که عبودیت بر صفات صفات بشریدن مرتفع اوله صفات  
 الهییدن بر صفت انک یرنه طور اول وقتن حق تعالی جل و علا قلوب  
 سمیع و بصر اولو نه که رسول حدیث اکا ناطق در تصرف ادر وجود  
 الله تعالی ینه دلرس و یونلور هر بری مجل دخی اولو نه که کمال چون  
 و افلر چون وارد که انلور قیامتاری قوبشدر حقه فایه اولمشور  
 حیات دینار انلور که آتقی صورتلری وارد از اولو که مؤجل دخی اولور



اول قیامت موعود در که انبیاء و دین مشهور **طبیعی** بونی داخ  
 بلکه که **بوفنا دید و مکر** اول دکل کم علم اول که حاصل اول **بدرستی**  
 محبت تصور اید نله حالی اولو که ارا سنده حق ذوق وار در نه کم  
 نساغ که ایتو کی کب کم **لایعوق الحبل لارض یکا بدن ولان لصبا به الامن**  
**یعانا** و دینی بلکه که انواع قیمت دینی بشد حضرات خمس عده بی اندن  
 برسی کم بروقت و هوسا عده اولو دید که ایدی زیرا که هر وقت غیبی  
 عالم شهادت معاینه و مجلیار ظاهر اولو هم کائنات لرم فاسد ظاهر اولو  
 کلمه اولو علمنی احاطه انز الاله ایدر **کل یوم موبه شان** دید کی کب  
 انوک بر سید کم اکاموت طبیعی دیر لرنه که من مات فقد قامت قیامت  
 دید کی در وانوک ایذا سنده موت ارا دی دینی حاصل اولو سا کل کی  
 حقه توبه اتمکله اوزدن اوکدن که **موتوا بلان تو تو** دید کی دینی بر  
 دید کی من ارا دان **ینظر الیه محبت پیشه علی وجه الارض فلینظر الیه ابا بک**  
**رضی الله عنه** یعنی ایدر هر کم دلرس بر اولو کوره بر یونده یورر ابو بکری  
 کورسون دیر ایل اوله پیغمبر حضرت صلی الله علیه و سلم **دینا متاعندون اعراض**  
 انکه دینی اندن آریغانی نفوس که اقتضای لردن ولذا انکندن منع اولینی  
 هوایه او یمنی عدم اولینی اولو مدر دیدی **آنوچون که بور ویشلو**  
 در ویش و سا که نساغ منکشف اولو شول میت منکشف اولو دینی یکی **قیامت**

صغری دیدیلر **بعضار** بونی قیامت وسطی دوترلر آنچون کم مون طبیعی  
 قیامت صغری دوترلر فناء فی الذات **قیامت کبری** دوترلر **ایله اوله**  
 بو اکسل بعضار فی قیامت دوترلر کم حیاتن ارا دتله اولوچون اندن  
 صکر موت منعی قیامت وسطی دوترلر **اول موعود اولن قیامت کبری**  
 دوترلر که فناء فی الذات در **دینی** انوک بر سید کم موعود در  
 منتظر در مجموع کامل لریا **ان الساعة لآتیه لاریب فیها** اول شخص  
 احدیت طلوع اتمکدر **مظاهر خلقه** مغربدن حقیقت کله منکشف  
 اولمقدار وحدت تام ظهور اتمکدر کشت منقر اولمقدار **لن الملک الیوم**  
**لله الواحد القهار** بونک مثالی ارا سنده موعود عارفله فناء فی الله دن  
 نه حاصل اولو دینی اتمکد بقا اولمقدن نه اولو جمیع خلا یقوک اوزر نه بونکه  
 واقع اولو دن اوکدن اکا قیامت کبری در **دینی** بونکه هر بر سچوت  
 لوازماری و نتیجی وار در که اشتیالی وار در **بعضنک** کلام الله بیان اوزر  
 دینی احادیث صحیح اوزرینه مزج اشارت ایل و دینی حرام در بعضی کشف  
 ایلمکم دکه کو کله صغری هلاک اولور **بنا** **من** **المیته**  
 بلکه که محبت میل ذاتن عبارت در **دخ** اقتضای ذاتن عبارت در  
 و قولکم **کننا عقیبا فاصبت ان اوف فی لوقت الخلق لا عرف**  
 یعنی بر تروم ای بن محقق اولوچون بیان اولوچون و تعین اولوچون



دیر ایل اوله بنوک برله بعضی مشایخک خیایا معرفه حجة الله به بون بعید  
**تخصیص** محبت اقتضاء ذات دیر غرض انذن کذو ذایا منظر مردن  
 ظاهر اولمقد کذو حقیقه حقایق عالیدن ظاهر اولمقد کذو اعیان ثابتي  
 اعیان ممکنات تعین اولمقد **ایله** اوله بعضی مشایخ محبتدن موند الله  
 و یا خوف عبادت الله تخیل ایدار انلر که احتمالی برله شیخو که احتمالی ارشدن  
 بون بعید **حضرت شیخ** ایدر ولایت اولدر که الله تعالی سینه سو  
 غالب اوله قلبو که الله محبتی دینی کوکلک دینا حبندن خایا اوله  
**قال الله تعالی ما یفقه الله للناس من دجه فلا یسک فلا یسل له**  
 جمله معاینارندن برسی احتمال وارد که چنان الله تعالی بر قومک مدایتی است  
 بر بنی واسطیلم و یا خوف بروی واسطیلم هیچ بر احد انوک منعه قادر  
 اولم انوک وقوی لا بد در **والله متم نوره ولو ک الکافرون** الله تعالی  
 مدایتی اتمام **او جد** اگر کاذر اکره اولدر **دخ** **تنبيه** سوره که  
 بر بنیه یا خوف هر ولیه بغض اولو دشمنانلق و معارضه و انکار ایدر  
 کذو زمانتن اعتقاد ایدر از اولو **حضرت شیخ** ایدر بن ایدر که  
 بر بنیه احتمالی وارد اوله که بنوک حسه لری بنوک مقابل سندن  
 بیل اولور لری اطرافه انلر حقته نیم در لو فحش سولر سیار خلقتکل  
 خاطر لری انلر و ک فحش سولر نیمه چر اعتقاد لری از اولو چنی که اولسار

حسه لری بیل اولور لری صرف مناقب لری بایه قلور ایل اوله اشیدنار  
 سوزله اعتقاد ایدر لردیر **کذلک امدی** اکبخی احتماله اولدر  
 بونلر و ک ار اسندن اولد چنی **مشایخ** و محاضری یعنی حق کو مکمل حق بیل  
 او تور مغیل عجب تری از اولو صکن محبت خاصیتیل اولو **کذلک**  
 امدی او صبیح احتمالی نه اولدر که مرشنگل حقیقه تدر بیل طاهر اولور  
 بولار که حقیقه داخ تدر بیل حاصل اولو **کذلک** امدی دسبخی احتماله  
 کم بو کجش احتمال لادن بو اقوی در اولدر که بدستی خلایق سویه  
 و ولایت سنار و هم ایدر لکه شول امر اولدی غیري نتاکم بونلر  
 ظاهر اولور طبعی ایدر لردیر لری بونلر یولر اچولر سوقا قالد  
 یا خوف بونلر دینی یتم بکی آدم دور لردیر شول شنه کم استر لرایه  
 بلولر علامتار دن و خوارق عاده لردن نه کم کتابلر اسکا ناطق ظن  
 ایدر لکم پیغمبر اولانه و یا وی اولانه کر کدر یا یما احمیا و سوقا قالد  
 یو ییم و دینی بن بکرز آدم اولیه **و دینی** قادر اوله نه استر سوز  
 ایتلار دن و خوارق عاده لردن چنی کم کور لردیر کذولر دید و کی بکی دکلا  
 ایدر لکه **پیغمبر** لری شیل بویل اولور لردی بونلر بویل دکل دیر لرا نکل  
 ایدر لرد **بالولر** که اول کجش پیغمبر لری بویل اولور لردی **اکبکجش**  
 پیغمبر لرد زمانه منک یل بویل اولور **انکار** ایدر لرد زمانه منک



کاملایه بوفاسد ز عمل انوکچونکم بونارداف مئاد خولر بکیرد فچن کم  
 بهر کاملوک زمانه کچدی و منقرض اولدی ناقص لرظن اندی لر که  
 بکچش کاملایه بنار که زعی بک اولور لر دی • شول محالات کمالانایه  
 دخی انای بوسبیدن اعتقاد ایدر لر • شمدی خاطر اولن کاملایه  
 انکار ایدر لر • اگر اویکی کاملایه دخی کورالردی بونجلاین انای  
 دخی انکار ایدر لر دی • انکچون کم اول حال اولن کالات دماغانایه  
 حکم اولمشدر شوندن کم بنی دیاوی بودید کم کمالانایه ایل متصف  
 کر کدر در لر دی • اکثر واقع اولور دی • انجلین شمدی دخی اولور دخی  
 کلاچکن اولور حاضر اولنای • انکار اندوکار نکل غایله در • سابقای  
 اعتقاد اندوکاری دخی بنوکل در **تکلیف** حاصل معنای کلام شولور که  
 بکچش مایخالون بر مننه تحصیل ایدب شمدی حاضر اولنایه ایا تصور  
 اتمک انکان مؤقوی اولوش • ایله اوله هر کشیه کر کدر یا بکچش از نار  
 بویله اولور دی دیوب حاضر لرندن اول محالات کمالدن استیوب  
 منار اولیلر • زیرا بونار دخی دنیادن نقل اولسار همان انار بک  
 اولور لر • زیرا حیانت ایکن بونار وک بک بزلردی سواقاقه یورر  
 و هم بونار که بک ادم اوغلانایه ایدی • دینان نقل ایدیک منافقاری قلدی  
 معایباری مکنون اولدی **فصل قال الله تعالی**

من احب قومًا فهم یفجعکم برقوی سوسه اول اناردن درویر  
 انوکچون کم بر مننه بر مننه بیتین اوله اول نینکل حکیم آلور محبت  
 دخی مقبل در قریب در عیوبه ایله اوله عیوبی حکیم آلور ایا کور  
 مزمن کم بدستی کوندز وقتی که اقبال اتیه بخر صادق حکیم آلور کون  
 حکمزن آلور فچن کچی اقبال اتیه وقت قدری شفقندن کم حکیم  
 آلور اکسنوک اورتاسنه تنصیف ایدر • انکچون کم اکیه فرنداشدر  
 عیله اولدی زیرا که بر مننه مایل اولن کانه انوک بکیرد اول وقت  
 صیون کندون مایل اولور انک حکیم آلور • اخشدن دخی کیم مایل  
 اولور انک حکیم آلور بوندن اوتره پیغبر صفت کم **من اصب الدنيا**  
**ابداً** ممة یکمه صبا جلدی اولو • ههس دنیا اولدی الله قتلن اوله  
 بیج بر مننه دکدر ویر **والزم الله قلبه اربع خصال** الله تعالی  
 انوک قبله درت خصلت الزام ایدر **حتى لا یقطع عنه ابداً بر غصه ویر**  
 بیج ابدان کسر • **وشغلاً لا یفرغ منه ابداً** در بر شغل ویر که  
 انون بیج ذاعت بولر • **وقراً لا یبلغ غناه ابداً** در بر محنت ویر که  
 بیج بایلغه یتیم ابداً **واملاً لا یبلغ منهاه ابداً** در بر امل ویر که  
 بیج انتهاسته ارشمن **تکلیف** معنای تقریر شو اکلدی کم هر کشیکم  
 نیه محبت اتیه عیوبه قریب اولو البتیه عیوبنک صفتیه موصوف اوله



انوک حکیم الور نه که صبح صادق کُنْز یقین اولدوغیل کُنْز حکیم  
 الدینی بک و دینی برنده سَوْنَا انکلاملنزم اولدی بنوک کب کم نشوین  
 حق اولدی دنیا اولدی حق تعالی اکابر غم و ردی و بر شغل و ری  
 و بر فقر و ردی که بی نهایت بق ایل اولد هر که کم دینای قوْسه اکا بنوک  
 اسکان یو قدر زیرا شیخو که برستوند و اوردکم **کانت الدنیا خاطی**  
**بین المؤمن والیقظة** ایقبوله او یانق اراسند دنیا بکا خطاب ایدر  
 ایدرکم **من حشني بعوده من الله** ککه بنی کو کچکلدی بن ایما الله دن ایدر  
 ایلدیم دیر **وکان تار و یله هذا** اکا تاویل ایلدیم کم بنی غایت فیج ایلد  
 الله و بک اولدی یعنی هر کم دینای قودی الله سودی و انوک قندز مقبل  
 اولدی البته انوک صفاتی الور و انوک حکیم دوتار نه که اولدخ  
 ایما سود **منه که پیغمبر حضرت صلی الله علیه و سلم** حدیث صحیح و مشهور  
 اذا احب الله العبد **ه** قن الله تعالی بر قولو یا سوسه **نادی جبرائیل**  
 جبرائیل بر ندا اشیدر که **ان الله یحب فلانا فاجبه** بدستی الله تعالی  
 فلا یا سودی سن دینی سودیر **فیجبه جبرائیل** بو کت جبرائیل دینی سود  
**فینادی فی امل السماء** کوک املنه چاغز دیر که **ان الله یحب فلانا بده**  
 الله تعالی فلا یا سور **فاجبوا** سزدینی سوک ویر **فیجبه امل السماء**  
 کوک امل دین سود **ثم یوضع له القبول فی الارض** انوک صکی یر خلقنه

اندرلر **ه** اندر دینی سورلر چون بویل اوله الله تعالی حدیث قدسیر  
 ایدر قن بن قوللوی سوسه قوللر و مک کوزی الی و ایایی و دیک اولور  
 بنله کورلر بنله اشیدر **ه** دیرغ الجملة محبت قلبن اوله محبوبه قریب  
 اولو چونکه تقرب اتدی اسما صفاتله موصوف اولو انوک حکیم الور  
 بل که اول اولو **جند بغدادی رحمه الله** ایدر **المحدث اذا قن بالقدیم**  
**لم یبق له** اثر چون محدث قدیمه قریب اوله محدثه انوک قلم قدیم اولور  
 دیر والله اعلم و احکم **باب التمسک بالسلوک والجماع** بلکل که جموعی  
 امور لر ریاضت و مجامع اوزرینه مبنی در مطلقا تعین اوزرینه  
 دکل مجامع لروک اصنافدن انکر **ه** هر که وزمانا کصا بیل مختلف  
 اولدیر انوکون شرعیات دینی مختلف اولدیر **ه** انبیانک حالی ذبح اکا  
 دلالت ایلر **ه** بدستی کلیسی حقد حق اوزرینه دورلر **ه** بر بدندن قبح  
 اولور فروع طریقاری فرق اولدوغیل بونا بر بر سندن فرق اولور  
**لا تفرق بین احد من رسله** **تلیصه** حضرت شیخو که بوسوندن بوکلندی  
 نبوت و ولایت یولی ریاضت اوزرینه و مجامع اوزرینه مبنی در  
 اما هر زمان قومی بریرینه بکازو نه که موسی علیه السلام زمانه جادو  
 حق ایدی رسول حضرت زمانه صلی الله علیه و سلم فصاحت بلاغت  
 حق ایدی ایل اوله اندر و ریاضتی زماناری مقتضاسی ایدی کم



اول زمانه که حالین اول ریاضت بر له بر بنوت حاصل ایلدیار و خلعتی  
حقه دعوت ایلدیار. انان غالب اولدیار. ولایت دینی همچنان مر زمانه  
مقتضایه که کدریک اول زمان قومنک حاله اولام اناری اول حاله  
دوندار حقه ال. دینی از کار و ادعیه کوکل مطلوبه توجه  
اتمچون در. کانه رابط بکیر مؤثر انان توجه در غیر دکل اول توجه  
اوزرینه. نوح حق شناس متفرع اولد و انوکل کز لو اولو بیان اولور.  
امل غفلت علم ایمان سزیدن کبیر و روح سنه. دینی بلکل که قول اولان  
که کدریک قرآن نظر ایلیم کون امور دنیا سنه و معناسنه متعلق نه کلشه  
دینی امور آخرت متعلق نه کلشه. بنوکه اکسینک ارا سندن غنی نیست  
بیل و اوقات عمری قسمت ایلیم شغلی دنیا یله و شغلی آخرتله بو اکسینک ارا  
بونست اوزرینه طالب علمچون. دینی که کدریک قسمت ایلیم اوقات عمری  
علوم آخرت شغلی بر له علوم دنیا شغلی ارا سندن بونست اوزرینه  
دینی قرآن او توز جز در شول سنه که معاش دنیا به متعلق اوله اجتی  
برجوز در. یا اول برجوز که دینی حق و یا از در. ایلد اولسه باقی یارم  
طز. جز قلوب کلیسی آخرت تقریر اچون در. تنزیل قرآن بونست اوزرینه  
اوله قولن تنبیه در که دنیا یله آخرت شغلی اوزرینه اشتغالی علوم  
دنیا یله. علوم آخرت دخی انوک بکیر. که کدریک طالب علم اولسان

علم آخرت زیاده مشغول اولار علم دیندن تا که مقصود ایشار  
وهذا وارد من و اردات الحق فصل الصوغة ابن الوقت  
صوغة ابن الوقت که کدریک دیدوی اولر که وقت نقدی ضایع ایلیم  
تا سوله و تفکر له کم ابویکدی و یارمز کدی دیکله دینی کلک حالن  
تفکر ایلیم انوچون که طول املدر. بل که وقتین توجه و تصفیه صرف  
ایلیم. دینی تفکر ایلیم که اول وقت اکانه کدریک بو معیندن و شل  
دریک بر طریق واحد دیم و بر عادت اوزرینه اولیم. بل که وقت  
حقله اوله نیم کاره بلع نظری اولیمه الاحقه اوله مثلاً بر وقت  
خلوته مشغول اوله کوکل حقه یشتی اچون و بر وقت اشتغال اید  
نفیله صفلا و لمقایی شول شغلانی که خلقله در حقدن ایرتلق بیل  
اشبو عقی در. اکا بو ایک حالن دینی به خلوت اوله یا کله تن اوله اک  
اکسینک ارا سندن اولسه دینی فان الاعمال بالنیات یعنی اگر اکید  
دخی واضح اولسه دایم کدوف ظاهر اوله هم کدوف فصل له اکسینک  
ارایی اکا اولحق درکم ان الاعمال بالنیات دیدی فصل  
دینی بلکل که لذات کمالات کم محل اچون حاصل اولور صور قصور  
و جنان لذات تشبیه در. انار و اک اسماری عاریتدر بودید کار و مف  
نچون ناقص عقول جاهلان تفهیمون انوک فهمندن قاصر در لر



اگر اشکان اولودی اعراض ادوی دنیا شغلی کب انکه دخی انار که  
 لذت نر بون حکم اولندیار **بو معاملا تار یار** اکا شو قاری زیر اولسون  
 انان مناسب ایچون بوکره عباداتاره ویا مدله مشغول اولار **تا که**  
 حکمیت شلر حق بلر **اگر بویلر** اشلفر بیه طریق مهمل نلور **ی** **زیرا** اشک  
 اولدن متنبه اولور لودی **الدانور** لرایدی قلور لودی بلر کار کب  
 حیثیتله **والله يقول الحق وهو يهدي السبيل** پیغمبر حضرت صلی الله  
 علیه وسلم بنوک اوزرن اثبات ایلر **از مد فیما اییدی الناس یحکمون الناس**  
**وا از مد فیما عند الله یحکمون الله** یعنی اعراض ایت طوعی کسی شول خلق قنر  
 اولدن خلق سنی سوسون حق قنر اولدن دخی اعراض ایت که حق سنی  
 سوسون دیر پس **وعد** یعنی لطف جمال **والوعید** یعنی قرص جلال حق  
 زیراکه آکس دخی **حق** ندر شول عقلره دکنر که مستحق اولار اکا که  
 اول وعده حقله در اول وعید بر صقون در یعنی حق ندر اول حقل  
 دکن که بر جنتله بری جنتله در **تنبییه للناس لک** ای در ویش بل کل که  
 پیغمبر حضرت صلی الله علیه وسلم ایدر **یکه موتوا قبل ان تموتوا** دیر حضرت  
 شیخ بو یه تاویل ایبر ایبر که **اول اولور دن اوکدن** تا که ابد دری اولان  
 اولور دن که یکمه دیندن ولذا مالک ندن اولدی و شهوات مالک ندن فایه اولدی  
 وجه حقیق ابدی و از یل برله دیری اولدی بهو اکا اولوم طاری اولدی

بنوک بک حیات ابدی حی اولدی **ولکن** بو خلاق بنوک بک حیات  
 راضی اولور **حیات** دنیاوی استر که اول لذات و شهوات در وجه  
 آخر بروجه آخر دخی دیدی کم که **اولور دن اوک اولدی** الله تعالی نکر  
 خلقار یله مخلق اولدی مخلقوا باخلاق الله قضیه شی ذکر ی بایه نکر  
 هر کل کی ذکر ی بایه قلدی **ابد کنور دخی** ابدی در **وجه ثالث** اصفی  
 وجه اولور که بدستی مککه وجه جزویدن که مجازیدر فایه اولدی بلدی اشک  
 بر چشم در **وجه** آکس چشم ندرن **ایکلیک** از کامتقل اولدی اول ابد  
 حی در زیراکه بایه قلم **الا وجه** حق قلور و اول وجه حق محالور که عدم  
 برله متصف اول **فصل** خبر لرف روایت اولندی که فوایت  
 ترتیبی بعضی دلالت ایبر که واجب اولیه نتا که شایع مذمبی که  
 بعضی وجوب دلالت ایبر **نته** که سلام ویر مکنور دخی بعضی  
 مصلی بنوک ایا یا نه ویر مکه دلالت ایبر دیر نه که حنیف مذمبی که  
 بعضی دلالت ایبر قر شولفنه سلام ویر مکه مالکی مذمبی کب بو خلا  
 دعاء شهادتی دخی بعضی دلالت ایبر دعاء ویر مکه جوازی اوزر  
 که کلام الناس بکریه **تزدیح فلا نته** دید و یکا کب نه که اول شایع  
 مذمبی کب بعضی عدم دلالت ایبر نه که حنیف یکی بنوک اوزر  
 حق خبر لرف و اولدی اعمال ظاهر حق یر لرف ظاهر اولور اکلیک



بنوک بکیر اگر بونار که هتاری اشکان اولوس بلا شکه بونار تعدیل  
باطن و تصفیه و تهذیب اخلاق اولو دینی بونان مجامد طاه  
وسیل در انجلا این قیامی مجامد حاصل اولوس نه عیستله کرکه اولسون  
غرض حاصل اولو بریردن بری جعرقق تیزجکل کرکه بنوک بکی شالو  
کم اشتدکه و علام ظاهر کم اصل الله تله باطنی ترکه ایلدیار قشور  
اوزرنه اعتقاد **ایله** اگر آنار که اگر بونار که باطنی این اچسک  
دنیا دن نه بلر دک حب دنیا دن و ریاستدن غیر **فصل**  
**بلکل** که معاصی که تا شری متفاو تدر اعتقاد لر تفاو تیل قول و  
اعتقادیل ما خوف در نه که حدیث قدسید کلندر **انا عندن عبید**  
دیر بنوک اوزرنه متفرع اولو الم عذاب و درکات بنوک اوزرنه  
متفرع اولو لذات تنعم و درجات شول شینله که بر شخص انجنور **اصح**  
حجیم حجیم انکله یتشر شول شینله که بر آخر لذت بولور اصل نعيم نعيم انکله  
یتشور **کلک امدی** دوش دینی انوک بکیر انوک دینی تفاو ویا واردر  
اعتقاد لر **صابیل** جن برکش کندوی عریان کورس یا انذن بر مخالف  
یل چقس اول دیند رسوای اولو اگر مسلم ایم دین اسلام **فضیحه**  
اولور دین نصاری کندو دیننه موافق واقع اولو وقتی که بنوک علی  
اولر **تبیه** عوامک عبادت عادتد اصل سلو کردن مبتدیار وک

خوف

خوف رجا چون در متوسطه مقامات و کرامات بنامک اچون در  
متهییار که عبادتاری حدودی شری حقیق اچون در **کلک امدی**  
حقیقت ریاضتوک و مجامد نوز و توجه حق نهایی یوقدره زیرا که  
معارف الایس و سیر فی الله نه نهایت یوقدره سیر اولو بودید کلک  
الا ریاضتله و مجامد ایله و توجه تامل ایله اولوس بونان و نه نهایت  
اولدی کلام سابق که واردر بعضی عبادتکم رسوم مقنن در  
نفس مجامد چون دنیا دن منقطع اولو الله و نمک اچون و کلدر  
تکرایله ادیان که اگر الله تعالی که حق معرفتی بلیندی بلور دی که که  
الله دیمدی الا افر اولر طهری **وکن الله تعالی بونار قلبی**  
مهر لوی موالرین و تخیلرین ایله ایر نلدر **اول ایله و کلدر** بل که آنار  
غیر حکمت واردر بوخلایق جا ملیتد صنایع سوسه طهر لوی شری  
زمانه صنم مؤمنه طهر **الله تعالی دن** او میدوار که حق ظاهر اولو  
اگا عبادت ایله لر حق عبادتیل دینی بوخلکل بعضی بعضی طهر لر  
ایچ یکی التون یکی یکل اچکل یکی عزمه مغاخر یکی بلور الله تعالی طیار  
صنولر خاصه یزدن اولور لر **فصل** که کرکه درویش دایم  
صوم و مالیه اولو مکروه و **دعیه** زیرا مکروه و کلدر **اول نهی که الله**  
کلدی ترفیه و شفقت اچوندر تحیم اچون و کلدر انوکون کم برچون



اوز دینی واجب دکلر **بل** که رفامیت و شفقت اچون در نته که  
 اصول تصحیح اولشد تکیه دینی فعلی دینی در ستر که اهتمسن  
**قوله** **واستشهدوا ذوی عدل منکم** دید و کند بو آیت ایجاچون دکلر  
 بلکه رفامیت و شفقت اچوندر **اگر** آشتشهاد ترک ایله آثم اولن  
 کرامیت مکتب اولن **صوم** و صال دینی انجلا این در فعلی مکروه  
 دکلر **دلالت** ادر انوک اوزرینه که مسلم اخراج اتد و کند **ان بنی**  
**مالک دن** روایت در ایدر که بدرستی **پیغمبر** **حضرتی** **صلی الله علیه و سلم**  
**رمضان** آینک اخوینی اولشدر دی خلقدن دینی حق کشاو اولشدر **دیگر**  
**بوسوز پیغمبر** **حضرت** ارشدی **پیغمبر** **حضرتی** ایتدی که **اگر** بو آی ازسوز  
 اولشد و ریدی تمام اولن **متعقل** تحقیق قیاییدی دیدی **اگر** حرام  
 یا مکروه اوله منع ایدیدی **انکار** ایلیدی انوک اوزرینه **بوجود** عدم  
 انکاره دلالت ایدر **بدرستی** **روایت** ایدر **ان** **شفقت**  
 در که کر که مرکبی کندویه خوش کله دینی غایتی تکلف چکه دیدی  
**دلالت** ایدر انوک اوزرینه که **ان** **بگردن** روایت اولندی **الت** **کونه**  
**وصال** **عبدالله بن زبیر** دن کمیدی کونه ارشدر دی سلف صالحین  
 دن بعضی **اوچو** **اوچو** ایدر لردی بعضی **یکم** **بش** کون اولشدر **رایدی**  
 و بعضی **قرق** کون اولشدر **لوی** **تا** که ایتدی **مرکم** **قرق** کون جمع ایله

اکاماکو تدن سنه ظاهر اولو دیدلر یعنی بعضی اسرار الایمیدن  
 کشف اولو دیدلر **تبدیل** **بوده** شیخو ک بو سولرینه مناسب **برقاج**  
 در لو شرطلر سنه قید ایدالم کم منتهی کاملا روک افاد سنه و مبتدی مرید  
 لوک استفاد سنه شامل اولو **امدی** **بلکل** که در ویشراولان در بشارک  
 حالت میزان اوله وقتی که اول محکم درست اولار **حیز** قبول اولار  
 والا اگر اولر سه جهدا یدوب تبدیل اخلاق ایدوب تهذیب صنفا  
 کسب ایدوب کاملیدن اولار **امدی** اول شرطلر کم دیدک بعضی خلافت  
 کردک اولو بعضی طالب مریدلر کردک اولو **با** **الفا** **شری** **الذکر**  
**قال** **علیه** **من قال لا اله الا الله دخل الجنة** **تا** **ویل** اول اول  
 مشهور در که حور دن قصور دن هر نیسه **اما** **ثانی** **بدرستی** کافرلر قصد  
 اولنور اسیر ایلک و غارت اتمک اولدر مک و صوا شفا قچی کم که  
 تهلیل اته قور تلدی بونا روک بکیدن امان حصته کودی بنوک  
 بکی حالت کثایت اولندی که دخول الجنة دیرلر بوستان دیدیلر  
**اما** **ثالث** **بدرستی** **انکله** **ارتندی** **نفسه** **قلقان** **ایدندی** **امله**  
 و مالنه دینی بل اچمه کردی عوایل دن **ارتندی** **امتا** **رابعا**  
 بدرستی کم که **الله** **بلدی** که بو ایک مکانه دکلر بو ایک عالم انوک  
 غیر یدر محسوساتک تفریقندن قور تلدی و جهیت اچمنه کردی



**و اما خامسا** کم که اول ذکره متحقق اولدي و جودند فنا في الله  
 اولدي. **باقي** قورتلدي کندونک ظلماني مکرر جنتي و جودند و جود  
 باقي فردوسيه کودي انوکله ارتندي. **بلکه** انزه نحو اولدي بلکه  
 که جنت دید و کلري درستدرکيا هر حاله و مرتبه و مقام شریفه  
 کرد که دنیاوي کرد او خروي اولسون. **اطلاق** اولنق انجلین طمو  
 دني يلانار و عقيلر زقوملار. **اطلاق** اولنور. **مر حال** خيس  
 کم و مقام دني و اول شده که کتب له و صف اولنور خوردن. و  
 قصور دن اشلنور. بزديد و مکرر يکي صورتی و ارد. **انوک** صورتی  
 و ارد و غنه دليل اولدر کم. **چن** برکني بر مزین بو ستانده کرس يار  
 يو ککل گوش که کرس بد رستی. **انوک** چون اکا بر شرف حاصل اولور  
 يا خود مقصود کلز اولور صور مناميه کم و ارد در جنس صور  
 اخوید ندر. **انوک** نکر. بونوم موت صغير در مشامد سي دني  
 آخرت مشامد لوند ندر. **انوک** بي بد که آخرت جنت طمو حور قصور  
 اول دکلدرکيا. کتب له و دینلور. **غافل** اولم. **اکه** مطلع اولب بلب  
 اعتقاد اندوکه ز نهادر و ز نهادر جا و لي مشامد و ریاضتی ترک ایلله  
 بد رستی انلر معارفک منشاء در مکاشفاتک و کمالاتک و احوال  
 شریفک و مقامات سنینوک منشاء در هر کیمکه مغرور اولدي

مغرور بالله  
 من اللذل

دني

دني ايتدي اگر دنیا و اخوت حور قصور جنت جنت بیل اولدندن  
 صکی حاجت دکل نه ضرورت بو مجامد ل. ديه اول اذغوندر  
 و از در و جیدر قتل مباح در **نهمین** شرعا انک قتل مباح اولور  
 کم ملانار و ک یولني اور. **هر کمالات** کم دنیا و یدر علمدن و عملدن  
 قویا انوک قتلنه فتوا و یرد لر کم. **ضر** ري عامدن. **ضر** ري خاص  
 یکر. **بو** یلد دني مرکم بو حایا بویله بلدي. دني مجامد يه و ریاضت  
 نه حاجت دیدي. **ایله** اوله. **مه** نه کمال کم علم عملدن ساکل حاصل اتم  
 که کوی ریاضات و مجامد سبيله اتم که کیدی. **انلري** مجامد یولدن  
 دوندردی کمالاتکینه ایو کر مدی. **یو** لارین اوردی کندی یولر  
 قلد و غیل اولدي. کدو اذد و غیل. اولدي. **ابر** نپ طالب لری دني  
 بله اذدردی **صفت** شیخ ایدر انوک کب مرید و ک قتلنه فتوی  
 و یردی کم **ضر** ري عامدن **ضر** ري خاص یکر. **و اما** **سادس** **مر** شریف  
 حاله جنت دندلی هر حال خیس جنت دندلی حاله توحید حاله شریف  
 حاله اشراک حاله خیس در **مرکم** **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** دیدي حال خیسدن  
 حال شریفه دندردی **و اما** **سابع** بد رستی کم که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** دیدی  
 عبادتی اصنام دن اعراض ایتدی که اول محسوسه ظامره در **اکه** غیر  
 محسوس که حسیله غایبدر انذا محسوسدن غیر محسوسه کودی که جنت



انند معتبر در بطون مناسبی اولدوغون ایل اولسه یدی بطن دخی  
 تمام اولدی **لَا اِنَّ لِلّٰهِ اَنْزِلَ اَوْ بَطْنًا** دیدی بونلکم اشیدرسن انوک  
 قبیلندن در که **اللّٰهُ تَعَالٰی جَلَّ وَعَلَا** پیغمبرل بونهج اوزره وحی ایلدی  
 تا کم عوام بنوکل برسنه تخیل اندیاری حکمت و قوعنه اصلا امکان  
 یوقدر **اللّٰهُ بَلَدِی** و علم اجند رسوخ اولن بلدردی بیل که کدی که  
 اولدی کم که بنی عوج کورسه اول کزو اگر یکی در **اللّٰهُ تَعَالٰی لَیْسَ لَکَ**  
 وحین عوج یوقدر مده نه که کلدی جمیع انبیالره حق در جمیع محتمل  
**فصل** حضرت شیخ ایدر **اِمَّا زِ غَمَّشْ** بر ذاکر کوردم  
 بر بوستانه یوردر لوی اویندم اشتدومل برکشی ذکر ایدر قلمه  
 بواقع اولدی حقیقتن بلدم که پیغمبر حضرت ایتشدی **من احب**  
**فی ریاض الجنه** کم سورسه اجماق بوستانه کیره **قل یدکر ذکر الله**  
 الله ذکرن ایتسون دیشدی **ودخی الله حتی ذکر اتمل کماله مفتاح**  
 انوکون که الله تعالی کندور **والله غیب السموات والارض**  
**والله مفتاح الغیب لا یعلم الا هو** اول کلمات کشیه حاصل اولم الا قریل  
 قرب دخی محبت محبت دخی دوام ذکر یل حاصل اولور **قال النبی علیه السلام**  
**من احب شیئا اکثر ذکره ذکر الله** الله تعالی نکل محبتدر انوکون که  
 اول حسن ظاهر ایل ادراک اولمز **ودخی باطن غیر مشغول اولسه**

التلیل سائلک اور تاسند الفت صعب اولو ابتداء لابد تخیل الفت  
 چکر الله استیناس حاصل ایدر انوکون دایم ذکر ایدر لر انوکون  
**ول ذکر الله ذکر اکثر ایدیدی** **ودخی ایتدی کذکرکم ایاکم** دیدی  
 انل طریق تعلیم اتمکون وقولدی اوزرینه راءفت اچون قچن  
 ذکر دایم اولسر باطنارینه ساریت ایدر کوکلرینه اولاشر محبت ایدر  
 دخی انکل لذت المغه باشلر اند صکر رحمت قبولن اچولر استعد  
 حابیل ذکر دن دایم لذت الدوغنکل علامت امارات سعادتدر  
**واؤز رینه اجماق قبولی اچلدوغنکل امارتدر** **وروی انه قال**  
**النبي علیه السلام مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله** اشارت ایدر  
 اکا که ادراک اولنیا **والا بندن غیر یل صحیح کلیه** **ودخی عالمه**  
 مع نه یقدر الا انوک جهه حنی وجه فیجی اولیه **اگر الله تعالی**  
 جل و علا دله که برکشیه برایش این اول ایشکل جت حنن کستر  
 کندویه کوچکل کلوا شلر کیدر **اگر دله که اشلیمه اول ایشکل جت**  
 قییمین کوستر کره کلور اشلر کلمات یولدرینکل اسبابلری دخی  
 بنوکل کیدر **کیملک الله تعالی دله درجه کماله ارشدن اکا یوکل**  
 وبوا سبابک جهه حنن کوستر **اکا مشغول اولو جهه فیجی**  
 ضد کوستر ترک اتدور **انکل مقصد اشیایه تریخ اتدور**



**مثلاً** دایم ذکر اتمک جمله اسباب کمال اندند که یکی **الله تعالی جل و علا**  
 اکابر کماله اندر ممل دلیه دایم ذکر اتمک جهت حسن کوسه **ر**  
 و اکا سودر **ر** ترکیه فیج کوسه انوک ملازم تیل کماله اریش **ر**  
 و جوه قلن سایلر دینی بنوک بکیر **ر** دنیا ترکه اتمک کسکا بعید  
 کلسون که هر سنک ایکه یودی وار **ر** بدرستی **الله تعالی** قادر در دیدن  
 لین کسومکه اول اصل کبیور و اول اولدریکه هر ذره دن بو ذرات  
 عالمه اضله جمع اید جید **ر** بدرستی **الله تعالی** لیکل دینی بجای **ر** و جلای  
 واردر و اول هر ذره دن متجلید **ر** و موجه در جمیع صفا تذب  
 هر ذره اثری واردر **کلک اندر** معصیتار که در کات حاصل اولور  
 بویدر بدرستی جهت قیمن حاصل چون گلایلر اول عصیان مرتکب اولی  
 کوکل کسدر انن واقع اولور کانه دوش **فصل**  
 و دینی بلکه که ذکر ذاکر مذکور اوجی برور اولدر که کسبه وجه  
 یقده الا که حق تعالی لیکل در ذکر حقیقت حسابیلر اوجی یخی بر اولور  
 علم الیقین دیرلر **وامتا** عین الیقین که واردر ساکک بنوکله متحقق  
 اولر اگر بومقای بلوسه یک ظاهر ذکر کم دله در اول ذکر حقیقت کسور  
 بغور حقیقی ذکر بلدک **کلک اندر** ذکر حقیقه اولدر که قلب متشکل  
 اولور ذکر شکلیلر بوا اعتبار جم قلب ذکر دیرلر قلب خوف حق در کلیسی

بر اولور متشکله بدرستی چن صواو ذره یل اسسد وکیل بر شکل  
 مخصوصه متشکل اولسه موج دیرلر او خوف حقیقت صودن غیری  
 دکلدر کوکل دینی ذکر یله بله در ذکر قلب کلیدی الیور قلب کلیدی  
 ذکر اولور شول دل ظاهر اولن ذکر صورتی اولور اول ذکر کم اول  
 قلب در اول شکله **وهو منز عن الشكل** ولیکن بومقام طاردر که  
 عیال الاطلاق شرح اتمک کتدر شوار دن بلنه یکا **ر** ایکه خواطر جمع اولور  
 قلب در دفعه انکون که هر خاطر کم **ر** وارد اولور قلب کلیدی اولور  
 اول خاطر اولور نته که اول مرتبه در هیچ غیری خاطر انزه صغر نته که دیکر  
 صوی کب کم بر ریح مخصوصه اسسد وکیل موجد نور **ر** نته اول دایم اول  
 اول موجب صورتیلر بر موج دینی تصور اتمک یرمز وار سند فیم  
 شبیه بلور کم بندن بر احد او که غدی بکل کبار **ر** بدرستی اهل  
 علم الیقین و عین الیقین واردر طغنی عبادتله در در انکله شفا  
 حاصل اولور هم بو اول نقل عیالی دکلدر **ر** اولدریکه بوند نقل اولدی  
 فقیر لایح اولب مشکف اولدی **ر** بدرستی اول اوجی بو کشف اولمه  
 مخصوص دکلدر بلکه بز عسیرده بولور **ر** سخاوت و نجاعت بک  
 بدرستی اشتدک نواترله مشاملر اتمدین اول علم الیقین در **ر** اگر  
 مشاملر یله بلنه اول یقین اک که کدکن بله اول عین الیقین در **ر** اگر کدو



نفسند صادر اوله اول حق الیقین در علم الیقین شکسته معرفتد رکوردن  
 عین الیقین مشامد یا معرفتد **حق الیقین** اول توحیدله متحقق اولتد  
 شوی که بزدیدک اگر وجه حق بله و بیان ایلد **فاعل** قدر اندن  
 غیری شبهه سازد ایلد اول علم الیقین در **اگر** بله مشهود و رؤیه عیانله  
 مشامد و کشفد اول عین الیقین در **بوعبارات** کمال معرفتد  
 عبارتدر **اول** رؤیه مشامد بصریح عبارت دکلد **انکون**  
 اول شالدن و مثالدن منزهد **اگر** بله و بیان ایلد اندن غیر  
 وجه یوقدر **دینی** بیان ایلد که کلی وجه اولدر او شد اول حق الیقین  
 انکون که اول وقتن حقله متحقق اولد **بلع** کذوب وجه قلند **بدستی**  
 وجه کلیسی انکون اولد **فصل** **اللهو مله مناسبت**  
 مرله انکه خلق حقندن مشغول اولد دنیا مجموع لهودر نته که الله تعالی  
 جل و علا بیورشدر **انما الحیوة الدنیا لعب و لهو** ایلد اوله انوک  
 ایجهتی وارد بری بود که حقه مشغول اولد ماسولون و بر توکم  
 ماسوایل مشغول اولد لای حق قویار که کردری کیشی اعتبار لای حوالیغ  
 کراهتی و حلال لغی **و اباحتی** بویا جهت اعتبار ایلد **حلاله** انوک  
 حقندن که مشغول اولد حقله ماسولون الله دن مکروه در حرام  
 شنوک حقندن که انکه مشغول اولد عن الله دن شول نته که ماسول  
 افی اید

**تلخیص** معنای تقریر اولدر که دنیا بر او نیایجتی اکثر که کشی اکا  
 مشغول اولد حقندن غافل اولد **اید اوله** انوک ایجهتی وارد بری  
 بوکم اینا تر لای حقه مشغول اولد اگر چه دنیا الدنیه دینی و بر توکم  
 حق قویر دنیا یه مشغول اولد شول کیشی حقندن حرام در حق قویا  
 دنیا یه مشغول اولد ماسوا حقندن غیریدن عبارتدر **مال** بود که  
**شعور** بر سنج ماسوا یوقدر ماسوا دیدک نته اولو یغ شول  
 نته که کیشی لذات جسمانی و شهوات نفسانی چاکر مقید اولو طاهر  
 صورتنه اکا ماسوا دیرزکا اینا حقندن ایرور حق صنایله موصوف  
 اولمغه مانع اولو انکون ماسوا دیرلر **کلدک** **مدی** سماع حقدر  
 بوقیلدن اولد یچون که ماسوا دن اعراض ادوب ذکر حقه مشغول  
 اولد یچون فقر حقندن حلالدر یا مخلص اولد اوقا تلرینوک  
 حایلله و قتی که کوکلاری الله دن یکا او چاچن که صوت حنا شتد  
 کوکلارن افکار دینادن نته قلم دینی الله طولار **حلال** بر  
 مسلمان که حرام در دین شول وسیله الله اولشدر شول و جهول  
 اوزرنم دیدک **اشتدک** **تلخیص** سماع و جد حالت اندن  
 عبارتدر که افکار فاسد لرل نکل اولمش کوکل ذکر الله یقل  
 بول نته که **حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم** ایتد کوکی نکل دوتر نته که



دموی دوتر ایضا حق ذکر الهیه اولودیر. **ایدا** اوله دوام ذکر  
مشغول اولما غله اول ژنک دفع اوله حق تعالی جل و علا بیور که  
**مومن** قولومک قلبه کنت یقش کره نظر ایدرم دیر. اول ژنک مانع  
اولدوغندن تجلی بولمادی. بوکره اول ژنک دفع اولدوغی مقدار  
وقتی حاصله اکا تجلی حاصل اوله. اکا تجلیات باوقات دیرلر  
اول بر نور تجلیدن سالک لمعان ایدر اندن صا ترویج ایدر اکا باقر  
دیرلر یعنی شول برقم بکره و کچون که لمعان اندو که خلق غشی ایدر  
بودی لمعان اندو که عقلی غشی ایدر **طوره** تجلی اندو که دینی اندن  
عبارتدر. **یعنی** طور نفس پانه پانه اوله عقل موسی یرنده  
یه هوش ارب یوزی اوستنه دوشر اصطلاحاته ایدر. برانوار  
ساطع در اهل بدایت لطف لمعان ایدر. ارباب نفوس ضعیفه  
ظاهر چون خیال دن منعکس اولو حشر مشتر کردی شیله شامس  
اولو حواس ظاهریه محسوس اولنا بکی نور لور کورر شهاب بکی آی بکی  
کنش بکی چون یا نند غیاه شعله ور **کلک** امدی بعضی انوار  
قره و عید غلبا تندن اولو نفس وزر نه قزل غلبه کرینور. **و بعضی**  
انوار لطف و عید غلبا تندن اولو یشله غلبه و حوضه و کلک کورینور  
**ایله** اوله بوکه ذوق دیرلر. تجلیات شهوه حقل خلقله اول درجه سیه

مذات بودر اثناسند اولو ازاجوق اکلور چن که اندن ارشه  
ارشته مقام شهوه ک اوسطی اوله. اکا نراب دیرلر چن نهایت  
ایر سه دی دیرلر بودیدو کل و من. صفاء شرک حاسبدر غیره بقی  
دن یعنی غیر دن ال جکوب ذکرله اولمقدن عبارتدر و تجلی دلغ ایا  
درلودر بری تجلی ذاتدر. **بری** تجلی صفا تدر. بو تجلی ربوبیتدر  
تجلیات ذاتدن در. اصل ذاتکدر جمیع انوار اعلی سیدر. وقتی که سالک  
الدرم بکی نور یا لایدوغن کور سه قویا قلم دوشر. بادشمال حرکت ایدر  
مبتله سمای معرفت نوره و دودر هیبتله ابر رحمت اسرار یعنورن  
یاغدور. عظمتله یقین اولو که سالک هلاک اوله. هر که بو تجلیه متحقق  
اوله علم اولین و آخرین اکاشف اوله. **والا** اگر بویله اوله تجلیات  
روها یندر ایا دلغ تفصیل ایدر لم بر سبیل مذاکر معلوم اولسون  
**بلکلک** تجلی حق تعالی نولک ذات و صفاتی ظهور اتمکدن عبارتدر  
**ایدا** اوله روح دلغی تجلی اولو بدن سالک لکلر غلطه دوشلر کاه اولور  
روح صفا ذات ایله تجلی ایدر. سالک تجلی حق کسور حق سالک لکلر  
بونده مغدور اولور لر تجلی حق صانور لر. **اکه** بدشخ کا مل بولنور  
بو ورطدن خلاص بولور لر **کلک** امدی اکو کلر انیس کدورت وجه  
ماسولون صفات بولوسه کو کلک صفای کماله اریشه افتاب جمال



جلاله و بزرگوارى اولو ذات معاليسوك جام جهان غايه اولو ابتدا  
 چون كوكل صفات بشريتدن و زكار طبيعتدن صاف اوله صفات  
 روحا بنوك يعنى كوكل تجلى ايدر بوديدوك روحا نبات غلبه  
 اولو اول يا نور ذكر يا نور طاعت در روحك انوار اوزرينه غلبه  
 ايدر روحا نيت دكزي موجه اولو فوج فوج موجه كوكل ساحله  
 كلور كوكل اينه سي صفاي بره تجلى اشكان اولو كاه اولوكي  
 روح جمل صفات تجلى ايدر بوديدوك صفات بشريتوك كلى انار محو  
 اولوقدن اولو و كاه اولوك نور ذكر ذكر نور ذكر مذكور اولو  
 آميخته اولو مذكور دن ذوق تجلى بفشلر بوكا وجدان ذكر دير  
 كاه اولوك روحك ذايه كه خليفه حقدر تجلى ايدر خلافت حق بر  
 دعواي اله الحق اتمك دلر كاه اولوك جمله موصولات خلافت تحت  
 ايلندن بجه قيلور زيرا يك بدن ملكت در نه كه مجموع عالم باك  
 سنيهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم ديديك برله غلط دشر كه مكر كنوي  
 حضرت حق صنور بو حديث موجه اذ اتجلى الله شئ خلق له  
 بوجنسدن غلط حق دوشهر ساكل بوقر قين تميز ايدن امانجا  
 روحا برله و تجلى ديان اراستنه فرق اولدركي تجلى روحا نيه  
 وصيه حد و ثيله اولو قوت افنا ايدن مكر چه ظهور اندوكي دشر

صفات بشريه ازاله ايدر اما افنا ايدن چقوب تجلى حجاب الله  
 واره صفات بشريه ينه عودت ايدر كاه اولوك تجلى روحا نيدن نفسه  
 بهالت حاصل اولو علم معرفتدن كه مكرده حيله كه كند و مقاصد حاصل  
 اولوك بوندن او كدين اول اولو دي تجلى حقده بواقت اولمز  
 زيرا كه تجلى حقك لوازم طور نفس مدكوك اولمقد صفات باطل  
 مزهوق اولمقد و عجل جبار الحق و زهوق باطل و كاه اولوك تجلى روحا نيك  
 حصول نيت دل اشكان اولو دايم شدن و رييدن خلاص بولن  
 تمام ذوق محبت و يرمز و تجلى حق بنوك خلافيه و دني اولدركي تجلى  
 روحا نيدن غرور پيدا اولو و عجب دارلق اتر طلب نقصان اكسور خوف  
 ينادكم اولر بسط و استا خلق كلور تجلى حقده بوندر كليا كيدر وارلغن  
 بوقليهم تبديل ادر و طلب ارتد حد سزلي زياده اولو تميم طابغه  
 سلوك صنف صنف در ايج كب بر صنيف قوردر يشار شعل و يبر اودن  
 سهل نشه ايرمكه سوينر تمام اولي و قيق كه تمام يانه اود اولو  
 اذا تم الفقه فهو الله ديتوك سزيه بو كه احتمال انكه امكان واردر كي  
 قين تمام يانه اود اولو اول وقتن بن اودم ديم درستدر بر صنيف  
 دني انوك ياشدر رطوبتي قتي در يا نره اگر آكام اتكل بعض رطوبتدن  
 قلور بر صنيف دني اندن متوسطدر اول دني قسم اوزره در بعضي



ياندر سهل زحمتك تمام اولو سوينر **بعضي** ديني تعبدك چنله ياندر بارك  
 احوال ايد سن يه سوينر **هتي** كه جميع رطوبات زاييل اولوب از قالبي  
 الحاح اشك ياندر احوال اشك سوينر **طالبك** ديني بومثل اوزر نه  
 اعتباريله عادتاري ياق سكا خارق العادات حاصل اولسون  
**تخصيص** يعنى ساكلا اودن بكى در اودن ديني درت بولوكدر بر بولوك  
 قوردر **بر بولوك** يا شرر **بر بولوك** قورليف مایل **بر بولوك** يا شلفه مایل  
 ساكلا درخ درت بولوكدر **بر بولوك** وجهه ماسوا رطوباتي شجره كوكدر  
 مذاكريله قورعشدر **ا** كا نور الله يتشريكك **شعللنور** ياندر سوينر تمام  
 دكنجه بولوكدر صفات بشري رطوبات زاييل اولون قدر الحاح اشك  
 نفسك صفا تطلبا ينسى تتون كيه يه كندو سوينر **بر** يا غر نه حاصل  
 اولون **ن** يك كندوي الله نور نه تمام بزل ايلون **انوكونك** اول رطوبات  
 بشري اندن كتمك امكان يوقدر **جيبدر** **بر بولوك** ديني قورليف مایل  
 ديدك **يعني** ساكلا كرك بعضي اگرچه صفات بشريه يه ديني وارستو  
 رطوبات نفسانيه از اوله ينمغه لايق اولون **الحاح** اوله اديا تعبدك ياندر  
 وتمام اوله **بر بولوك** كم يا شلفه مایل ديدك ساكلا كرك **بر بولوك** ديني اگرچه  
 سلوكه مایلدر و لكن لذات جسمانيه و شهوانيه مایل اولما غله نفسوك  
 رطوبات بشريه يه الله غالبد **ايله اوله** **الحاح** اشك ياندر وينا احوال

اشك سوينر يعنى ذكر الله نوري چنن كوكلا تجلي الله نفسك صفات  
 بشريه يه زاييل اولون **يه نور** ذكر حجاب الله وارسته نفسك صفات  
 يه عودت ايد **بر** تجلي روحانيه دكوك بوندن عبارتدر **نه** كه چكان تبينه  
 اكدر ايد **باب الحادي عشر في المشاهدة والكشف والتمائم والواقعة**  
 بولون **حضرت شيخ** كندو مكاشفه بين و مشاهد بين واقعه بين بيان  
 ايد ساكلا ترغيبون و تحريض ايجون كه **بر** كشيده لذت **ونه** ذوق  
 وشوق حاصل اولون **بر** بلدر **بر** بولوك فقيه دلدي كه مكاشفه بر مقدمه  
 تقديم ايد مشايخ سلفك قاعده سنم و فقي كه اول مكاشفك **بر** رايتي بلشه  
 بيلون **حضرت شيخ** مكاشف بين انبيا و اوليادن كلكر مكاشفه قبيلدر  
 اكلكره اعتماد ايد **بر مقدمه** **بله** كه كشف لغه حجاب رفع اتمك  
 نه كه نقابت يوزندن **اجدم** در سين اصطلاحا ماوراي حجابدن  
 كه معانيه غيبيلر و امور حقيقيلر وادر مطلع اولمغه ديرلر كه  
 اول معانيلر و جوي اولسون كركه شهودي اولسون **كلوك ايدري**  
 اول كشف اولن معانيلر معنوي اولو و صوري اولور اول صورينك  
 تفصيل ايد لوم **كلوك ايدري** صوري نه نه در صوري ديك اولوك  
 عالم مثالدن حواس خمس طريقيه شد حاصل اوله برسي انوك مشاهد  
 طريقيه اولونته كه مكاشف جهديله ارواح صورتن كوكلك نوراني



روخلر کور مک کب انارک امدی برسی سماع ط یقیم اولو اول پیغمبر حضرت تک  
 نازیلا اول و بی در که جکر او یا کب یا او ازی کب اشید زردی پیغمبر  
 حضرت صلی الله علیه وسلم اول او اندام اول و ندر فهم ایدری برسی دخی  
 تقولن ط یقیم اولو اول نفحات الکیه برله تنیم اولقدر نفحات ربوبیه  
 تنشق در **قال النبي عليه السلام ان الله في ايام ومهكم نفحات الاقوسوا**  
 نه که شیخو که بر سر نه کلیدر ازادو که بیانی نفحات الکیه در اکاه الکل دیسر  
**قال الله اني لا جد نفس الرحمن من قبل اليمين** ددی برسی دفع دتوق طریقیا  
 در اول اکی نور بر برینه متصل اولقدرن عبارتدر جد مثالیر او رتاند  
 نه که عبد الرحمن عوف روایت ایدر عایشیدن رضی الله عنها اول ایدر  
 پیغمبر حضرت صلی الله علیه وسلم ایتمی دیر **رايت ربي تبارك وتعالى في احسن**  
**صورة فقال فيهم تختصم الملاء الاعلى يا محمد قلت انت اعلم اي رب مرتين**  
**قال فوضع الله كف بين كتفي فوجدت برد ما بين تربي فعلت ما في السموات**  
**وما في الارض ثم تلاه هذه الاية وكذلك تربي ملكوت السموات والارض**  
**وليكون من الموقنين** مغای حدیث بودر که پیغمبر حضرت صلی الله علیه وسلم ایدر  
 عایشه بن احسن صورتک کوردم دیر بکا ایتمی ملأء اعلى ده اختصام دار  
 اولی یا محمد دیدی بن ایدم سن بدن اعلم سن یارب دیدم انذن صلی الله  
 تعالی جل و علا الینی بنومر اکی یغورم اراسته قودی راحت لغن کوکم اراسته

قودی بلام دیر **ییریکه** کوکل اراسته غی علم بلام دیر **یونار** جمله ملاخصه  
 ط یقیم تدیر **برسی** دخی ذوق ط یقیمند **یعنی** لمقدر **یعنی** بر طعام یثاب  
 دلفه ویه معای غیبیدن بر نشیه مطلع اول نه که پیغمبر حضرت صلی الله علیه وسلم  
 ایدر کوردم بن سود اچودم تاکه بر مقلم اراستدن ا قودی ارتوغن  
 عمر ویردم دیر تاویل ایدم یک اول سود علم ده اشینو نوحه یک دیدک وقت  
 اولو که بعض بغض سیله جمع اولو وقت اولو که یلکوز اولو **کلیسی** تجلیات  
 اسمایه در زیر اکم شود اسم بصیر تجلیسندن **رو** سماع اسم سمیع تجلیسندن در  
 باقیری دخی بنوک بکیر **زیرا** یونارو که هر برسی براسدر مریو به  
 تربیت ایدر بناروک کلیسی اسم علیک خدمتکار لریدر **اگرچه** هر برسی  
 اسماء امهات ایه دخی **کلک امدی** بوکشف صور یک انواع وارده  
 بعضیه اول حوادث دنیوی برله متعلق اولو **اگرچه** متعلق اولو سه  
 زید سفون کلکنه عمره بیک النون ویر **یعنی** کوره کم زید سفون کلور  
 عمر بیک **فلوری** ویر هم ایدر اولو **بوکا** رهباینه دیرله رهباینه دیرله  
 اولدر **رهبا** بناروک دخی مغیبات دنیوی **اطلا** علری اولو **ریاضت** لری  
 و مجاهد لری **حایله** اهل سلوکل عالی **مباری** امور دنیا ویه وقف  
 اول دیو یونک کب اطلاع التفات انزلر **امور** اوخرویه **منصرف** اوخرو  
 یونک استدراج و مکر قبیلندن عدا ایدر لر **بلکه** وارور **انلون** حصم اوخرویه



دفي التفات انزل انك مقاصدي فناء في الله **در** انك بقا اولمقدور  
اگر اول كشف صوري حوادث دنيوي برله متعلق اولمزايم **در** اولمكاشفا  
امور او حوزينوك حقيقتند اولو حقايق روحايند اولو **در** اوج عاليه  
كب ملايكه ارضي بكي **در** بومكاشفات مطلوب و معتبر **در** از واقع اولو  
بجود معاني غيبية مطلع اولو **در** بل كه مكاشفات معاني برله منضم اولو  
بودني اعلا مرتبه اولو صورتيله معني جمع اولو و غنى او تو انوك  
دفي مراتب وارور **در** يا پوره كه حجاب كل رفع اولو به بعضي بعضيت  
مرتفع اولو **در** بدري اعيان ثابته مشاهد اولو كه حضرت عليه الهي **در**  
كشندن اعلا مرتبه **در** انوك صكه لوح محفوظ مشاهد اولو نور **در**  
باقي نفوس مجرد مشاهد اولو انوك صكه كتاب محو ايات مشاهد اولو نور  
اندن صكه باقي اوج عاليه و كتب الهي مشاهد اولو نور **در** عرش كب كر كب  
و عناصر مركبات كب **در** انوك كه بوناهن هر برسي كتاب الهي مشتمل **در**  
تحتند اولو حقايق و اعيان **در** بنوك اعلا مراتبي طريق سماع **در**  
اولو كه **در** كلام حق اشد واسطه سرنه كه پيغمبر و زاندي معراجند  
دفي و قناره كه اشارت ايد **در** يا مع الله وقت لا يبيح **در** دفي حضرت  
موسي عليه السلام **در** اشد بكي اندن صكه جبرائيل واسطه اشد  
نه كه قران كريم اشد بكي اندن صكه كلام عقل اولو كب و غير عقول

زنده

اندن كلام نفس كل اشد بكي ملايكه سماوي بكي و ارضي بكي **در** بونديب  
مذكور او زرينه باقين بو كه قياس ايله منبع بوانواع مكاشفاتك عقل  
اشاند **در** ذاتك و عقليله نور و برجي **در** عقيله مستعمل اولو حواس روحا  
انوكون كه قلبك كوزي قولاغي وارور **در** دني فري حواسي وارور نه كه  
قران **در** دير فائده **در** لا بصر و دني ايد **در** ختم الله على قلوبهم **در** و عاك  
سمعهم **در** و عاك ابعاد **در** دير دني بم احاديث و اوه اولمشدر انوك حقيقتند اولو  
حواس روحا بو حواس جسماني نو كه اصله **در** دني اكسل اراستدن حجاب كتره  
اصل فرعه متد اولو بونسزل دني كورر نه كه كوكل كوزيله كورر ايد **در** زير اوج  
مشاهد ايد **در** شمع كنند و ذاتيله **در** انوكون كه بو حواس انوك مرتبه سنده  
مجد اولو ديدك ايد **در** بونك كب مكاشفه كم ديدك ايد **در** سلوك اولو نور  
خيال مقيده اندن تدريجه **در** ملكه حاصل اولو عالم مثال مطلقه منتقل اولو  
اطلاعي اولو شو كه عالم عناصر **در** اندن صكه سوايله اولو سير ايد  
لوح محفوظ دكن **در** عقل اولو دكن **در** حضرت علم الهي **در** دكن اعيان  
مطلع اولو **در** الله تعالى جل و علا **در** لدوي قدر نه كه كلام قديم **در** ميور  
ولا يحيطون بشي **در** من علم الا بما شاء **در** ديدوكن دكن عباد الله يقين **در** كه مراتب  
شود **در** كلك امد **در** بوندن يوقادو شوه **در** ذاتيه **در** اولو نجلي ايدوكن  
برده **در** لا استار اسماء ماوراستدن تجلي ايد **در** اولو عين اعيان **در** يا صفا **در** جالده



یا صفات جلال در شیخ محی الدین و حمد الله علیه فہوسندہ ایدہ **فلا تطمع ولا**  
**تتعب نفسك فانتها الغاية التي ما فوقها غاية** کلامی آمدی کشف یکدیگر بر  
 صورید بری معنویدر دیدک لوی حالیا صوریدن بر سبیل <sup>اختصار</sup> شرح آنکه  
 بکره کشف معنوی سن شرح ایدہ لوم **بلصکل** کہ کشف معنوی بخود کم صور  
 حقایقند حاصل اولو تجلیات اسم حکیم برہ علیہ برہ اول بر معانی غیبیہ  
 و حقایق عینیہ ظہور اولمقدن عبارتدر **انولہ** دخی را بتی وارد در اول  
 اولدر یکا قوہ مفکرہ بر معنی ظہور **انکدر** بر مقدمات استعلا لذن غیر  
 و ترکیب قیاس دن غیر **بلکہ** نقل ایلیہ مطالبدن مبادیہ دکن اکا  
 حدس دیر لاندن صکرہ قوہ عاقلہ **اولا** کہ مستعملدر **اول** مفکرہ  
 ایون اول قوہ روحانیہ در اکا قدر قدسی دیر لہ حدس انوک لواح  
 انوارندند **انوکون** کہ قوہ مفکرہ جسمانیہ **نور** کاشفہ حجاب  
 اولو معانی غیبیہ دن نور اول کشفک ادنی مرتبسی در انوکوندر کہ  
 فتح اکی قسمدر **بر تفک** در اول علم تام اعطا اولمقد **نقلہ** و علمہ  
 بوقع **روحہ** در اول معرفت اعطا اولمقد **وجود** **نقلہ** و علمہ  
 عقلیہ **کلامی** آمدی شیخک بر سوزندہ وارد کہ عقلک اکی جہتی وار  
 در دیدی **بر** نظر فکر یہ سیدہ ددی **بر** کشف اعیان در دیدی  
 اول کہ نظر فکر یدر **خیال** و **ہمیلہ** مشوبدر عقلہ تشاوش ویر

در

اشیا کما یں ادراک ایدہ از اول طریق خطا در **اولک** جہن کشفیہ  
 تصفیہ برہ اولو اتم در خطا دن ابعدر **ایلہ** اولک مفکرہ حاصل  
 اولن کشف نقلہ و عقلہ مخلوطدر قوہ عاقلہ کشفیہ دن عیانہ  
 اند نہ نقل عقل بلکہ کند و انکہ متحقق اولو **نہ** کہ شیخ علم البین **نہ**  
 و مشدی **اندن** صکرہ کشف معنوی مرتبہ قلبیہ اولو **اکا** الہام  
 دیر لہ **اکر** معانی غیبیہ دن بر معنی ظاہر اولو **اکا** حقایقند بر حقیقت  
 دکل ارواحدن بر روح دکل **اکر** ارواحدن بر روح یا اعیان  
 ثابتہ دن بر عین ظاہر اولو **اکا** مشاہدہ قلبی دیر لہ **اندن** صکرہ  
 مرتبہ روحہ اولو **اکا** شہود دیر لہ **اول** شمس مثابہ سندہ  
 نوردر کہ **ارواح** کو کلرہ جہدیر لہ نور لذن و وجیدہ اول  
 الجیدر **ذاتیلہ** الله علیہ دن معانی غیبیہ الجیدر واسطہ سر استعلہ  
 اصلیس قدر دخی فیض اید جیدر کندونوک **التند** غیلہ قلبیہ دن  
 وقوہ روحانیہ دن **وجسمانیہ** دن نہ وارہ **اکر** کلدن اقطا بدن  
 اولو **اکر** اقطا بدن و کلمہ استعد لہی قدر قطبیدن الجیدر  
 قزی اکادر **یہ** شول ارواح جزئیہ ملکوتدن اولو واسطہ سیدہ  
 در کہ اول انوک حکما لندہ اول **اندن** صکرہ مرتبہ سرور اندن  
 صکرہ مرتبہ خفی در **اندر** کہ متاملری صابیلہ **بکا** امکان یوقدر



اشارت به بیان آنکه قادر اولی عبارت است **کذلک امدی** اگر یومعین  
 سائله مقدار اول و اندک ملکه اول علمی آنکه حق علمه متصل اول و فرع اصله  
 اولاً اشکال کشف به اعجاز ماملر حاصل اول و وقتی که کشف صوری و معنوی  
 سالکوک استعدادیله و مناسبات روحیه و توجه سریه اولی بر پی  
 نوع کشف بر متنوع اولی آنکه که استعداد تفاوت در مناسبات چقدر  
 ایل اوله کشف مکمل مقامه دخی تفاوت اولی یا با ضبط آنکه امکان  
 یوقدر **کذلک امدی** تفریبیدن صکه حضرت شیخ سنونی شرح ایدالم بیکل  
 فحان برکتی پیغمبری دو شده کورس اول کورینز و حدر پیغمبر صور تیل تمثیل  
 اول اول وقت مناسبتی اول و غید صور انساندن دخی نیام نه که کورس  
 بکل اوزر نه در **انوک** حالی منکشف اول و صورت صاحبک حای اولور  
 من و جبرئیل قوی عارف اول و غیره اول و بنوک یکی عارف در اول و  
 هک عارفدن غیر عارف رب اولزدن اوکدن اول و اولدریک فعلی  
 ر بچون کرر صرف دکلدر انسانله حیوان اور تاسدن حقیقت **تخصیص**  
**حضرت شیخ** ایدر کما که و شند پیغمبر صراطه علیه و سلم کورهی یا بر غیر  
 صورت انسان کورهی اول کلد **روحیه** دیر اندک صورتیل تمثیل  
 اولر کلور کوریتو دیر ایل اوله اول انای مناسبت اول و غیون  
 در دیر ایل اوله بوند ای وجه و اهره اگر عارف اولوس اولدکن

صکه کورس کذو حالیدر **اول مرتبه** کم کور و کل کشیدر **آنکه محقق**  
 اولشد مناسبتی اول و غیون در **اگر عارف** رب اول و دن اوکدن  
 کورس کوروی کشنک حال کور کذو بر ذوق شوق ویر میگون  
 اکا تحفیض اتکون **کذلک امدی** حیوان کورس نه اول اولدریک  
 هر حیوان یا کورس نعل بر صفتیدر یک عالم مثال روح آنکه مصور  
 اوله کرکدی **آنکه مصور** اولمش کورر **کرک مصور** اولن عارف  
 رب اولدندن صکه کورس کرکیدی بویله اولدی **یعنی** بندن  
 مرله اول دکل که روح آنکه بر مقام مناسبت کسب اتمش اول  
 ولیکن عوارض در نعل ملاحظه سندن حاصل اول و تنبیه در که  
 اول اوصاف تبدیل تغییر ایدر **کذلک امدی** حضرت شیخ سوزن  
 منامات و قایع که و دخی نه که صور دن و غیر دن کوریلور طاهر  
 دلالت ایله شول سندن که معرفت و توصید درجات اوزرینه  
 اول توحید اشارت ایلر **سائله** تنبیه اول و غیون که بجامد سندن  
 جد این اولیک مقصد اقصاسته و اصل اوله که **اول توحید** حای  
 و ذوق در **اشیوا اشارت** اندوک و افعالر و اشیا لای هستند  
 غیر دریک توحید دلالت ایدر کسی راستن بون بعید وار در **آن** و اصل  
 غیره بلور **تخصیص** شول سندن که منام و واقع ذکر لر درجات



معرفت و توحید اشارت ایدر **دشوک** مورد و غیره بدین کور لور ظاهر  
 اولدنی درجات معرفت و توحید اشارت ایدر **ساک** تنبیه ایون در  
 و مجاهد سند جدائیکون **اولا** که مقصود نه اریتم که اول توحید  
 هالیدر و ذوقیدر **اول توحید** حایا بنوکه غیره ایدر که اشارت ایلدک  
 واقع جسته شدن و امثالین که توحید دلالت ایلدی اکیه اراستنه  
 یون بعید **ایلمه** بلر **الا** و اصله بلور **حضرت شیخ** ایدر بر طکلا  
 بنشیند کجسی ایدی جازی الاخره و عشر اویا کجیلر ندن ایدی عشر و ثمانه  
 یلندن لهی شیخ علی الدین عزیز رحمة الله علیه ایدر **تلمیض** تنزلدن مرله  
 ظهورات در که اک مراتب دیرلر حضرات خمس دیرلر **اول** که اقتضا ایدی  
 ظهورات شیون بذاتیه ظهوره کلیدی **اکا** غیب هویت دیرلر اعیان  
 ثابت دیرلر **اندن** عالم جبروت ظهوره کلیدی **اندن** عالم ملکوت ظهور  
 کلیدی که ارواح اند اولورلر **اندن** عالم مثال کم صور حسیه باطنه در  
 ظهوره کلیدی **اندن** عالم انسان کم عالم شهاد در ظهوره کلیدی **اول**  
 مقصود **اقتضای** ذات ایدی بو اول قدر مستعد اولدی که جمیع  
 اسماء حق و صفات حق و افعال حق بنده ظهور ایدی یعنی بوکر مجموع  
 مقتضی در لر کم ظهور اولالر منظر لدینه متابعت ایدیلر اضطرار  
**ایله اول** بحال و منصله استعداد اولدونندن اوترو استعداد

تابع اولدیله ضروری زیرا کم کذلک مکنون اولن اسرار غیب  
 اول منظر درت ظهوراته کرکر غیردن **دکل** **ایله اول** بحال درت  
 استعداد اوله اولمز **کلک** ایدی جمیع اسماء و صفات و افعال  
 حق تابع اولدیله شول منظر کم بوتار که کلیت مستعد اوله و یا خوف  
 جزوینه **اولکه** بعض صفات منظر اولدی بعض صفات اولدی  
 اکا انسان کامل دیم روز مستعد داخ **دکلر** **ایله اول**  
 انسان کامل مستعد در مجموع اسماء و صفات و افعال حق اکا  
 تابع در زیرا که اسم ذات منظر در اول خوف مستجمع جمیع صفات در  
**کل یوم هویت شان** حکیمه افعال خوف انالون صادر اولو کلیسی  
 اکا تابع اولور

بکاید که دلدیم که شیطان بو عالم دن شوم بر عالم داخ طرح ایدیم و آنهم  
 اشلدم دیر بو عالم دن شیطان دن قلیدی **الا** که از قلیدی **لغاف** سندن  
 منفصل اولدی دیر اندن صکر دشمنینه بودیشی بعض اصحابه  
 قصد ایلدم دیدیم که صفتو ک بیج بکاینه اکر دکل دیدیم آن صوفیه تاویل  
 انکه دیدیم **حضرت شیخ** صکرینه تاویل ایدر ایدر که شیطان بعد در  
 شیخ قرب اولور واضح توحید در دیر یعنی سوری بو اولدی که عالم



به مظهر قلدي که بعد مظهر اولدي **آلا** از قلدي دمل سنوک باطنک  
 به بر مظهر قلدي **آلا** اند و اخذ در توحید دمل اولو **تصا** نور خصو  
 کم واضح توحید انوک فصو صید بن دیر اول کند **مذاکره** فصوص  
 مشغول ایدم دیر **بکا** بودوش تنبیه در دیر بایق نایمک قلبی مله یاد  
 صاف اولو شول نشه که انکه خطا اولو در منقح اولو شرح حکما انوک  
 دید و کلزندن **برسی** یعنی ارواح **مردانه** فیض اولو دخی منعکس اولو  
 روح اول **مردانه** و قایح صورت لری دیر ممکن **در ایلد** اولو دخی  
 ممکن در یک شول نشه که کور خارج اولیه **بل** حاله یقظله تصف  
 اندوکی دوش اول **مقابله** صابله اولیه **نه** که عوام زعم ایدر **نه**  
**نه** که بر کشتی حاله یقظله بر شمع تصور ایدر حاله بونه دخی ایلدر  
 دلم که حق بن دید کوم اوله انکه دیدیک اولیه **آنو** چون که نایم کوم  
**آلا** شول نشه که بلور دی یا اشیدر دی یا تصور اندی او یا نقله  
 و یا ضوف اکا مناسب بر نشه اوله که متابله صابله **مردانه** اتصال  
 اوله انوک کوهوی بر شش بدیع اولاییدی که اول اشلد ملدک اولیدک  
 و یا بر قلبه خطور اتمدک اولیدی **یادخی** انوک جنسندن اولیایدک  
**ایله** دکلر **بل** که کوهوی تصور **آنو** چون که قلب او یور کوز  
 صودن و انواع خواطرن خایا دکلر **نه** که حاله یقظله ایدر

اضابت

اضابت ایدر صکن اشکار کند نک ضغای و احوای **قدر الحاصل**  
 رکوبه نایمک خواطردر صور تمیل اولو **یا** ضوف شول که دلورده  
 واقع اولشدر **یا** **الله تعالی** جلد و علا اول بر جوهر یرتدی اندن  
 عالمی یرتدی **اول** جوهر دن مرله اول موجود اول صورت حقه  
 ظاهر اولدی **اندن** مجموع عالم ظهور کلدی **فصل**  
 تین سالک حسدن غایب اوله که ایورکن **دکل** مشاهد ایلد که  
 کند نک جسی یلیدی و یکل اولدی حتی که عالمک کلیسینه طبلو اولد  
**مشاهد** اندی نفسند طفلر وار مقلد و انجلر و بوستاند و نک  
 دنیاه وارد کوهوی **ودخی** نفسند کوهوی **اول** عین کلدر  
 و ایتدی انکه هر نشه کوهوی ایتدی **بنون** دیدی و نفسندن  
 غیبه کور مدی و هر نشه که نظر ایلدی **بل** که انکه ایا کوهوی که  
 اول در **ودخی** نفسند کوهوی که ذوق و کنش بونلهدن هر برسی  
 بر سینوک عیندر اکینکل ارا سنع فرق یوقدر **وز** مایه دخی کور  
**بر در** **نه** اول **واو** **آفر** وار **نه** **ازل** وار **نه** **ابد** وار **عجلدی**  
 ایتدی که **بو** **کدر** که زمان آدم دیر **و** **بوز** **ما** **ز** **عج** **دیر** **لر**  
**آنو** چون که **انتفاء** اولیت و **آفریت** کوردی زمان تبدل اولور  
 و کوردی که کلیسی بر و **قدر** **اندن** صکن **بو** **مشاهد** **اندن** **بو** **کشدن**







1



6-1



68



## کتاب المبدء والمعاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الملك الجبار العزيز الغفار المهين الواحد القهار والصلوة  
على سيدنا النبي المختار سيد البرار وعلي آله واصحابه المصطفين  
الاخيار **اعلم** ايها العزيز ان شدة الله لفظ عالمك  
لقد اشتقني علامته علامته برشي اوزرته دلالت  
**هـ** نشته كم عالمه وجوده صانعك وجوهه دليل علامته  
**اما اقسام لسان** مشايخه اوج در دير برسي عالم  
جبروت وبرسي عالم ملكوت وبرسي عالم ملك **اما**  
عالم جبروت عبارت در حق سبحانه وتعالى نك ذاتيله  
صفا تندن يعني بوجهي عنه عالم جبروت ديرار وعالم ملكوت  
عبارت در عالم غيبوت كم انك اهلي ملايكه مهمين و  
ملايكه كرويين در عقول ونفوس وارواح انساني در وعالم

ملك عبارت در عالم شهادت كه عالم افلاك والنجدر  
وعالم عناصر ومواليد ثلثه كه حيوانات ونهات <sup>فنده</sup> و  
**وكلا** مشايخ بيوردر كم عالم بشدر انهم حضرات خسه دير  
عالم بش اولدي تقديرجه او كسي عالم معانيد كم اكا عالم  
عما دير لرنته كم رسول حضرتنه عليه الصلوة والسلام ددير كه  
اين كان ربنا قبل ان يخلق خلقه اندر اخ جواين بيوردر  
كه كان ربي عا كافوقه هوا ولا تحته هوا برسي عالم عا  
عبارت در صور علميدن يعني جميع موجوداتك الله علميك  
صور تارندن عبارت در بونك تمثيل شو كه بذكر كه برشي  
تصور قلدغن وقت اندن بر صورت مقل اولو اول شي اول  
صورت برله تعقل قلر كره الله علي تدعدر وبزوم  
علمن حادث در حق تعالى علمه جميع اشيانك صورت واردر  
اكرجه علم الله غير ذات دكلدر اكا اول نقوش عليه اعتبار  
عالم عا وعالم معاني دير **الكني** عالم ارواح انك اهلي  
عقول ونفوس وارواح در نته كم يوقاروه ذكر اولمشدي



**و اوچینجی** عالم مثال، اكاخیال مطلق دیرلر و اول اولدک  
 اولیا و انبیای ملائکه کوربین و عقول و ارواح مکاشفیلر  
 وقتندلر عالم مثال کورلر نتمک جبرائیل علیه السلام حضرت رسول  
 کلودی اکثر عالم مثال کورونودی و هر رؤیای صالحة اهل ایمان  
 که نومل کورلر حوادثک وقوعه ادر **لر عالم برزخ** داخ دیرلر  
 بعضی اهل تحقیق بئله تعریف قلدیلر که عالم **یتجسس** فیہ الارواح  
 دیتوخن فیہ الأجساد **و در دینی** عالم خیال مقید در خیال  
 مقید انسانک قوه **مُتَخِلَّة** سنه دیرلر اول دخ بر عالمدر اندک  
 داخ اصل عالم مثالدر **و** زیرا مشایخ رضی الله عنهم دمشلر که  
 هر انسانک خیالی او شوق ارمق منزله سنه در بر محودت  
 اول محو عالم مثالدر و او شوق ارمق عالم خیال مقیددر **و بشنجه**  
 عالم شهادتدر و اول اکی قسمدر برسی عالم افلاک و انجمدر  
 و برسی عناصردر دخ عناصردن متوالد اولن سنلر در حیوانات  
 و نباتات و معادنک و کاه اولو که لسان مشایخده اون سکر  
 بیلک عالم دیرلر بونلک تحقیق بودرکم اصل عالم اون سکر

بر اعتبارله لیکن هر برسنه بیلک اعتبارا تدیلر کثر چون هر برسی کثیر فی نفسیه  
 جوق واقع اولو لسان عربیه بر عدد معین اطلاق ایدر لک کثرت ادرلر  
 بودنی قبیلک **ندرا اما** بودکل که بر اون سکر عالم هر برسی بیلک  
**مُتَخِلَّة** و **اما** بونلک بیانی که ددک اون سکر در بر اعتبارله که  
 یدی فلکدر یعنی یدی کورلر و برسی کورلر و بری عرش مجیددر  
 و درت عنصردر یعنی اودیل و صو و طبراق در بونلر که ددک  
 اون اوج اولدی و بش دنی حضرت خسه در که اودده بیان  
 قلمش ادرک بوجموع اون سکر اولو بونلرک هر برنه بیلک اعتبار  
 ادرلر کثر چون یعنی هر بر عالمک اجزاء کثیر سی اولدی اما  
 بونلک بیانی که ددک مقدّمه **مشقادر کالدک** ارواحک  
 تنزلندک بیاننه عالم علویدن بو عالم سفلیه کلدکلر ایدلوم **پس**  
 بیان ارواح که جواهر ملائکه دن یراد لمشدن عالم علویدن که سبع  
 سموات و کرمی و عرش که بو عالم عناصره که اسفل سافیلر در که  
 پنچون کلدی مقصود ندر بو عالمه سفر قلمقدن برایدنر مقصود  
 بودر که نفس انسانی طهارت کمال حاصل قلوب مقام اصلیه سنه  
 و منزل اولنه مراجعت قلب کسب کمال بی آلت اویماز ایدی **حق**  
 سبحانه و تعالی کرمدن بوقالبه که بدنر آلت وردی پس انسان مرکب اولدی



روحند که عالم علویدن در و قابلند که عالم سفلیدن در پس آدم  
 بواجتهاد اوج قسدر بر قسم بود که بوعالمه کمالدن مقصود  
 ندر اصلا بلز این مغرور قلندر اکلله و شرب و جماع و اولاد  
 و بواجتهاد بیت عوام دیرلر **اکبری قسم** بود که بونلر مقصود بوعالمه  
 کمالدن تحصیل کمال ابروکن بلدی و لیکن محبت آرایشی مال آرایشی جاه  
 و منصب آرایشی این مغرور قلندر تحصیل کماله مشغول دکلر بواجتهاد  
 بیت خواص دیرلر و **بردی** نفس اماره در بوجمعندن غالبدر بلکه  
 اولالت که ذکر اندک جمیع نفس چون در بونی کسراتک اکن مشکله  
**اوجی قسم** ادمیلندن مقصود بود که بونلر بوعالمه کمالدن مقصود  
 تحصیل کمال ایدکن بوعالمه سفلیدن اقامت اچون کلدیلر بلکه سفر  
 اوزنه مسافردر و هم تحصیل کماله مشغولدر و اول بتلر انلری  
 مغرور قلدری و انلر انسان کاملدر **فَوَيْتَهُمْ ظَالِمُ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ  
 مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ** **فصل فی بیان خلق الارواح**  
**والاجسام** اعلم یا ای ارسدک الله علما بیوردر چونکه حق  
 سبحانه و تعالی قاعیل مختاردر هر ایشی بعد القصد و الاختیار است  
 یلدری که عالم جوهری و اعراضی وجوده کتوبه اول بر جوهر خلق اندک  
 اکاجوهر اول دیرلر و اول جوهر نظر قلدری اول جوهر اریدی

جوشه کلدی اندن زبده خلاصه حاصل اولدی بزمثال زبده  
 تند بعضیه کدورت ایدوب اشغاجو کدی و اول زبده نورانیدن  
 عالم ارواح یرتدی **ه** و اولکما اشغاجو کشدی اندن عالم اجساد  
 یرتدی و روح دینی اقسام اوزرنه در **شما** اول روح انسانیدر  
 و روح حیوانیدر و روح نباتیدر **اما** روح انسانی جوهر بسیطدر  
 یعنی اجزای یوقدر و قابل قسمت دکلر **مکمل و محروک** در جسم  
 انسانی بالاختیار و العقل و روح حیوانی جوهریدر **محروک جسم** مکمل و  
 حیوانیدر بالطبع لا بالاختیار و لا بالعقل یعنی اختیار و از  
 ولی مقارن عقل دکلر **و روح نباتی** جوهریدر و **مکمل و محروک**  
 جسم نباتی در بالطبع لا بالاختیار و العقل یعنی تکمیل و تحریک اندک  
**روح** روح نباتی طبع مقتضای در اختیار و عقل یوقدر **و روح**  
 بملک کد در که **روح انسانی** که زبده نورانیدن یرادلدی  
 عالم سفلیه نزول قلدری کسب کمال اچون اما روح حیوانی و نباتی  
 کسب کمال اچون دکلر زیرا بونلر طبایعدن حاصل اولور ینه طبایعه  
 رجوع ادر لو عالم علویه رجوع اتمز لرتنه که بونلرک نزول عالم  
 علویدن دکلر **پس** حق سبحانه و تعالی دله دیکه ارواح تفاوت  
 اوزرنه قله ثانیاً نظر قلدری اول زبده نورانی اریدی و جوشه کلدی



انك خلاصه نورانيه سندن ارواح انبياء و مرسلين كه صاحب شرع د  
 غيري محمد مصطفی اندري وجوده كتوردي. و اندن باقي قلانك خلاصه  
 سندن باقي انبياءك ارواحن وجوده كتوردي. و اندن باقي قلانك  
 خلاصه سندن ارواح اوليائي وجوده كتوردي. و اندن باقي قلانك  
 خلاصه سندن ارواح اهل معرفت وجوده كتوردي. و اندن باقي  
 قلانك خلاصه سندن ارواح زهادي وجوده كتوردي. و اندن  
 باقي قلانك خلاصه سندن ارواح بايع مومنين وجوده كتوردي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن نار طبيعتن وجوده كتوردي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن طبيعت هوايي وجوده كتوردي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن طبيعت مائي وجوده كتوردي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن ارضي وجوده كتوردي  
 پس مفردات عالم ملكوت تمام اولدي يعني عالم غيب ارکان  
 كماله بتشدي چون بيان خلق ارواحن فارغ اولدق **بودت**  
**مكه خلق اجسام بيان** ايدلوم يعني حق سبحانه و تعالي بوجوهلكه  
 عالم افلاك و عالم عناصر و ارض نيمه يارتي بلدرلوم لسانه  
**اول** جو اولن كه اشفا جو كش ايدني نظر قلدي اول داخ  
 حق سبحانه و تعالي نك كمال قدرت نظر يله اريدي جوشه كلدي

اندن دني زبدي خلاصه حاصل اولدي اول خلاصه دن عرش مجيد  
 يارتي **و اول** بايع قلانك خلاصه سندن **بدني** كوكي يرتدي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن **البعني** كوكي يرتدي و اندن باقي  
 قلانك خلاصه سندن **بشني** كوكي يرتدي و اندن باقي قلانك خلاصه  
 سندن **درجني** كوكي يرتدي. و اندن باقي قلانك خلاصه سندن **اولي**  
 كوكي يرتدي و اندن باقي قلانك خلاصه سندن **البعني** كوكي يرتدي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن **اولي** كوكي يرتدي و اندن  
 باقي قلانك خلاصه سندن **ناري** يرتدي و اندن باقي قلانك  
 خلاصه سندن **عنصر هوايي** يرتدي و اندن باقي قلانك خلاصه سندن  
**عنصر آبي** يرتدي و اندن باقي قلانك خلاصه سندن **عنصر خاكري**  
 و بوندن مكه **مولد ثلاثه** بو عناصرك تركيبندن وجوده كتوردي  
 كه دايملكي يورر يعني حيوانات و نباتات و معادن و انسان  
 قالب اعتبار يله قسيم حيواناتدن در **فصل** جو نكه  
 مراتب ارواح و مراتب اجسام تمام اولدي اندن مكه بوني  
 بيان ايدلوم كه هر بر مرتبه اهل ارواحدن و هر مرتبه اجسامدن  
 مقام يرتدي و قرار ايلدي **پس** عرش مجيد صومعه و مقام  
 اولدي **روح خاتم النبيين** و سيد المرسلين عليه الصلوة والسلام حضرت محمد

اول بايع قلانك خلاصه سندن بدني كوكي يرتدي  
 و اندن باقي قلانك خلاصه سندن البعني كوكي يرتدي



و کرسی صومعه و مقام اولدی. ارواح انبیاء مرسلین که صاحب شرع در  
انرا که غیر محمد رسول الله در دینی کوی مقام صومعه اولدی. بعضی  
انبیاء که انرا غیر صاحب شرع در انرا دینی کوی مقام صومعه اولدی.  
انبیاء که در قلاته دینی کوی مقام صومعه اولدی و مقام خلوت  
خانه اولدی. ارواح اولیایه در دینی کوی مقام صومعه اولدی  
و اندک عارفان ارواحنه او دینی کوی مقام صومعه اولدی  
زاهدان ارواحنه دینی کوی مقام صومعه اولدی. عابدان  
ارواحنه او دینی کوی مقام صومعه اولدی. مومنان ارواحنه  
دینی کوی مقام صومعه اولدی. یا دردی ای دی هر بری  
بودت عنصرت پرند قرار ایلدی طقوز مرتبه علویه که  
عرش مجید و کرسی و سبع سموات در دینی مرتبه سفلی در که  
عالم عناصره عرش علاء علیین در و بر اسفل سافلین در که  
عالم عناصره در جمیع انبیاء و اولیا و مؤمنین مقابلو مقامندن  
نزول ادر لو کسب کمال اچون بواسفل سافلین که پیور در بوند  
کلور بوقالبه کینه سوار اولور دینی حق تعالی جل و علا  
کلام قدیمده پیور در که لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم  
ثم ردناه اسفل سافلین چونکه بواسفل سافلینه کلدر

کلام صومعه

کلام

کسب کمال اچون و طهارت قلمچون. اول کمال که بونلرک فطره یعنی  
خلقت انک اوزرنده در اکا ارشدی سیه هر بری مقابلو مقامنه  
و در عالم علوین چنانکه و دینی حق سبحانه و تعالی کلام قدیمده  
پیور در که الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهما اجر غیر ممنون  
و علمای پیور در که. اجروا حروف الف اشارتدر اعادیه یعنی  
حق سبحانه و تعالی قی لکن بعد الاعدام ینه وجوده کتوره. و جیم اشا رتدر  
جنته یعنی مومنان وجوده کتوره کن مکن جنته داخ کتوره. ری  
اشا رتدر رؤیه الله تعالی جل و علا یعنی جنته جمالی کمال داخ  
کوستور. اگر اول کمال که فطره اوزرنده در ارشدی ایسه  
بو عالم سفلیه کورلم دنیادن نه مرتبه اوزرنده کندی. مشکله  
اگر مرتبه عباده اوزرنده یا زاهدان مرتبسی اوزرنده کتیه. اقل بای  
دنیادن ایمانله کتدی ایسه همان عالم علوین اول مرتبه اهلنک  
صومعه سنه ارشندون اعلام مرتبه وارمن. اگر نزول اذن  
اعلام تبندن ایسه داخ همان ذکر اولن مرتبه اهلنک صومعه سنه  
ارشد. مشکله برکشند حق تعالی جل و علا روحن عالم ارواحه  
اهل ولایتدن بر نمشایری بو عالمه کلدر که اهل ولایت کمال کسب  
ایره مدی بو اصنام سبعة یعنی یدی بت که ذکر ابتدک ایدی



آنی آذر دیر و کز دل مشغول آید یلر سعی ایوب کند مرتبسته ارشیوب  
 کامل اولدی ناقص قلدی همان مرتبه ایمانه ارشدی انک عروج  
 فلک اوله دکن در که مقام صومعه اهل ایمانه اما فلک خامسه که  
 مقام اولیایدی ارشمن و اولگینه که عالم ارواحه انک خلقت ایمان  
 اوزرنه ایدی و روحه مقام فلک اولیایدی زیرا حضرت رسول  
علیه الصلوٰۃ والسلام بیورده کل مولود یولد علی فطره الاسلام  
فابواه یهودا ینه و نجرانه و مجسیانه بو حدیث معلوم  
 اولدی که هر کس ایمان اوزرنه مخلوقده حتی کافر داخل ایمان  
 اوزرنه در فطره لیکن عادت جاهلیه کفر و لوازم کفر بسبب  
 آباء و امهات پیغمبر اتا لری و اتا لری سبب طبعی بکرنده رایت  
 اولشدی قابلیت ایمان قلمده چونکه بو عالم اسفل سافلینه  
 کلدی و اصنام تبعیه مذکوره معبود اند یلر شیطانک اغواسته  
 اویدیلر بودنیایه مغرور اولدیلر یعنی اتا انا سببیه و بعضی یرمز  
 مضاج من یتیلر واسطیه طهارت و کمال حاصل قیلر  
 منزلدن قلدر تصدیق قلدر و کافر اولدر نفوذ بالله سوء  
القضاء قیله تعالی ان الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها  
 لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة بدری و راستی

شمر که یلان دیر بزم سوزنی تکبرک ایلدر انلر کوکلر قیوی  
 اچلن و داخی اچماغه کرمزلر **اعلم** یا اخی اعزک الله فی الدین  
 اولاد ملکه تصدیق انبیا قلدر اگر صورت ادمدر لر معینه  
 بهایمدت ادنی در بهایم عالم علویه و رفقه دستور بوقدر زیلا  
 عالم علوی طاهر لر مقام در و محل ملائکه در و هر کس علم و تقوی  
 و طهارت حاصل قلدی اکایول بوقدر عالم علویه وارمز **بسم اول**  
 طایفه که ایمان مرتبسته ارشدی لر تکذیب انبیا قلدر کافر  
 روح برله انک ارواح فلک قمارتنه در که عالم عناصر در  
 عذاب گرفتار اولور **قلالر** بعد الحشر و الحساب و هم بو عالم عناصر  
 جهنم اولیر و اهل ایمان عالم علویه کتد و کندن صکر کفر خذله الله  
 بو عالم سفلی که اسفل سافلین در بوند قایلر انواع عذاب برله معذب  
 اولیر **قال الله تعالی کما نضجت جلودهم بد لنا هم جلودا**  
**غیرها فصل فی بیان المعاد اعلم**  
 یا اخی ایزک الله تعالی چون ارواح بواسفل سافلین نزول  
 قلدر و قالب مرکب سوار اولدر بعد ازان که قالبین مفارقت  
 قلدر لاشک که قیامت اولیر هر بر قالبین اجزاین جمع ادرن اول قالب  
 کاکان حاصل قلبین روحی اکامتعلق قلدر و ساحه عرصاته



حاض قلوبن هر آدمك محاسبه بني اده لر جميع بني آدم جهنمه او غرده لر  
نتكم الله تعالى بيورده وان منكم الا دارد هليعني مترك جميعك جهنمه  
او غريسر من دمكدر معنيس اولدر شونلركه اهل ايمان و اهل تقوي در  
ني زحمت و ني مشقت بگرلره و اول كه كافر لدر تا ابد جهنمه  
قالر لر و اول مؤمن كه دنيا ده معصيت قلندر مقدار بنجه او ده عذاب  
كوره لره آخر شفيعلرك شفاعتي سبيله خلاص بولالره ان زن صكره  
جنته و رالر موبتلري دنيا دي قلندر عمل صالح لري مقدار بنجه مرتبه  
كوره لره اهل نارك عذابي دنيا قلدي شرنه كوره اولره شيخ صدر الدين  
قدس الله روحه العزيز بيوردر كه اهل ايمان اوج قسم در زيرا  
بودن خالي دكل كم يا عالم عامل اولر يعني علمنه و عملنه كامل اولر يا  
علمه كامل اولر ليكن عمل صالح قلندر اولره يا علمه كامل اولره و علم حاصل قلندر  
اولر صلحاء عوام الناس كيب و جنت داخ اكي قسم در برسي جنت ارواح  
يعني اول مقام كه ارواح كذولون انده موصوف بولون كمالات علميه برله  
لذت و صفا و ذوق حاصل ادر لر اهل كمال قنده جنت لذت روحانيدر  
و بر داخ جنت ابدان در يعني ابدان تنعم ادر لر انده پس اهل ايمان  
قسم اول يعني اول كنلركه علمه و عمله كامل لدر اكي جنته داخ ذوق  
تنعم ادر لر هم باعتبار روح و هم باعتبار قالب و قسم ثاني كه عالم

اولا عامل اوليا انلر جنتار واحد تلذذ ادر لر وليكن انلرك خطري  
جنت ابدانه قيلدر در انلر حظ اولا بعد شفاعت الشافعين و قسم ثالث  
اوللر عمل صالح قلدر لر وليكن علم حاصل قلدر لر انلر جنت ابدانه تنعم ادر لر  
وليكن خطري جنت ارواحه قيلدر در و جهنم عذاب داخ هر مراتب  
اوزرنه در و بلكه كرك در كه نار جهنم اهل ايمان كه معصيت  
قلندر در انلرك جهنم اودي ظاهرنه اثر قلدر باطنه بكن و اوار و احوالي  
داخ انجفر و جانلري اول مؤمنلرك كه دنيا ده معصيت قلندر اودي خبزار  
اوليا لر بدنلرنه عذاب اولر غني بليسر لر و منافق چونكه كفولر ني كز اولر  
انلرك عذابي درك اسفله اولسكه اولر جهنمك ديدر و مشرك  
لعنهم الله هم انلر در ك اعلا ده هم درك اسفله عذاب كورر لر  
**فصل نبوت و ولايت بيانده** در چونكه بلدر روح انساني  
عالم علوي دن طلب كمال اچون كلدي و تحصيل كمال خود ني آلت اولماز  
مركب قلبي اكا آلت و يرديركه سوار اولره بو تقد برجه قالب واسطيله  
تدبير دنيا ده محتاج اولدي تا بو قالب خراب اولياه و بو كه الت اولفنه  
پرايه و روح واسطيله محتاج اولدي تحصيل آخرته زيرا روح بونه  
تا ابد قلاجق دكلدر بلكه سفر اوزرنه در كم تحصيل كمال قلور كور عالم علويه  
كه جلد پس اكي سنه نك حفظن و تدبيرن بلكه محتاج اولدي



برکيه کم منذر و هادي اول کم اول بني صاحب شرع در **انک ايجته**  
**وار** برجهت **تقربا** الى الله در اول جهته الله دن قبول فيض ادر  
**و برجهت** داخ تعلق وار التعلق قولرینه اول جهته الله فيض  
و خيون ادر در اول صاحب شرع کر کرد که نزع بشردن اول **افان**  
**واستغاده** بورسوله اول **امتا** را سنده اسان اول **اگر** رسول  
ملك اوليدي هر کسي اذن فايده دتمق مشكل اوليدي **پس** حق سبحانه  
و تعالي بعض ادميلري **کمال** **کر** **مندان** معصوم قلدي يعنى معصيت کبريه دن  
صقلدي **ذاتى** و صفاتى و انما کنى که بلدردي و کذب حضرتنه مقرب  
قلدي **وداخ** **الهام** مخصوص قلدي و قولرینه و ربدي او امري و نواهي  
اکا بلدردي تا امراتو کى سنله انقياد و امتثال اده و زيغ بويى  
وره و ز و نواهي دن يغفلون **تا** دنيا و آخرت لشي نظام دو تور کماله  
يتشده **پس** **پيامبر** و **پرو** و ب شريعت وضع اندو کى بونگون در که دين  
و دنيا کيه بله معور اول **جون** حق سبحانه و تعالي انبيائى و ربي  
و انبيائک تصديقي اچون و نبوتک تصديق و اثبات اچون هر بونه  
معزات و رديکم **تا** منکر لري **الهام** و **الزام** قلم اغيوت **پس** انبيائک  
ايجته **وار** **برجهت** **تقربا** الى الله حضرتنه اول جهته ولايت زيرا  
ولايت لغته يقينلى معينه ديلو **و برجهت** داخ انبيائک مناسبه

اول جهته خبر ادر در **اکا** نبوت ديلو **زيرا** نبوت معينه اکاه  
کردن **کلا** لغته يعنى خبر دار اولق و يرامق هر بني داخ الله قولر  
او يادر غفلت او بخولردن في الجمله مقربان حضرت خدا تعالي **الله**  
حضرتنه ارام قللدر **يعنى** معاينه و بعض مشاهد مر تبسنة  
بورجميع اوليادر **پس** **مبتد** و لي در هر بني وليدر **اما** هر و لي  
بني اولق لازم دکلدر **پس** **اکنس** ارا سنده عموم خصوص اولدي و لي  
اغم در و بني اخى اولدي **اما** حق سبحانه و تعالي بو مقربلر  
بعضيه اختيار قلدي **کوندر** حي تابوندى خبر ادر در **سئون** ديو  
**پس** و اخبار اچون کوندر دي مقربلر نه انبيا ديلو **فصل**  
**في بيان عدد الاولياء** <sup>الذين يسمون ابدالا و بيان معنى الحديث الذي</sup>  
روي عن رسول الله عليه وسلم وهو قوله عليه السلام **لولا ان محبة**  
**الابوالحسن** لافقت الارض **يعنى** ابدال لرومك محبتي اوليايدي هج  
عالم اسفل سافلين وجوده کليدي **وقوله** تعالي في الحديث القدسي  
**اولياي تحت قبائي لا يعرفهم غيري** **يعنى** يو عالمه کو کلام الله  
وليلروم و اردکم انلري بندت ارتق کسنة بلر **اگر** انلرک محبتي  
اوليايدي بن عالم سفلي خواب قلايدم ديلو **اوليا** کماله ابدال  
اطلاق قلدي **اوچ** يوز **التي** التکني در **دايم** بواج يوز **الي** التکني



عالمی کسک اولزلر اگر انلردن برسی دنیادن انتقال اشته اهل عالمی  
داغ برکشی اختیار اید **حق سبحانه** و تعالی انک یرنه **تو** تا اول **عذر**  
تمام ادرله **اولیا کسک اولسون دیو** انلر همیشه حق تعالی ندر درکا  
هنده میملورد و حضرتند ملازمدره **انلرک ارای اللهک ذکر**  
و مونسری اللهک مشاهده سیله **دره** ذوقلری اللهک لقا سیله در  
طرفه العین مقدار **الله دن غافل اولزلر** **بواج یوز الی الله** اولیا  
التی طبقه **دره** اوج یوزی بر طبقه **دره** یعنی بر مرتبه در قرقی داغ بر  
طبقه **دره** ویدی بر طبقه **دره** و بشی بر طبقه **دره** و اوجی بر طبقه **دره**  
و بوی قلب عالم **دره** اول منفرد در ای اول **عالمک** **آر آنک** و جودی  
برکاتند **دره** اگر اول قلب عالمی کشته بر دینی انک یرنه تو با حق  
بولنسه دنیا خراب اولودی **ای عزیز** شیلد بکمل که اگر قطب عالم  
انتقال قلسیدی بو عالمی اوجلردن برسی آلورلر انک یرنه نصب **دره**  
قلب عالم اول **لوا** و بشدن برسی آلورلر اوجه قتل **دره** و یدیدن برسی  
الورلر بشته قتل **دره** و قرقدن برسی آلورلر یدیه قتل **دره** و اوج یوزدن برسی  
الورلر قرقه قتل **دره** تمام **دره** باغ مؤملردن الورلر بواج یوزه قتل **دره**  
تا بواج یوز الی الله تمام اولسون **ایچون** چونکه آخر زمان اول بواج  
یوزه قتیاجی امت میمیدن که اهل یاندر بولنیه تا شوکه دکن که اوج یوز

دو کسه اندن صکره برداخ قرقدن اکسله تارق تمام اول اندن صکره  
یدیدن اکسله تا یدی تمام اول اندن بشدن اکسله تا بش تمام اول  
انون صکره اوجدن اکسله تا اوج تمام اول تا شوکه دکن کم قطب عالمی  
یا لکوز قلا چونکه قطب عالم داغ انتقال اید برداخ یوق که یرنه  
قتل یا **ایخی اعزک الله فی الدین** بلکه بواج یوز الی الله  
اولیا جمیع عالمه عامل و عالم و کامل و مقرب و صاحب کرامت و صاحب قدرت  
و مستجاب الدعاء درلر بو عالمی بونلرک همتلر حق اثرلری وارد  
هونکم الله دن **دیو** لسه سوزلری مقبول اولوا الله حضرتند **قال النبی علیه**  
**السلام** **دب الشرح** **اغیر ذی الطریقین** لوا قستم علی الله **لا یب** معنی  
الحديث بودر که **ای نیجه** صبحلری قوزلوه کند و غبارا چنده غرق اولوش  
اگر مجلیسه حاضر اولسه اکا التفات قلزلر اگر غایب اولسه انا که  
اکمز صورتند خراب فقیر و حقیر معنیه معور و باطنی مزین علم **دره**  
اگر آنرا چسه که حق تعالی جل و علا فلان اشی البته شیلد ادردیو حق سبحانه  
و تعالی انک تصدیق **ایچون** اول ددی کب اشلیه **و اول** اشته دوستم  
یلان اولسون دیوانلرک کرامتی و قدرتی شیلد در که خاک **ایب** اشی  
**و صحر** و طایغ انلر مانع دکل و نظر لرنه پرده اولور **اگر** مشرقه اید  
اهل مغرب کورلر **دره** و سولون اشدرلر **دره** و قدرتلری بولکه یتزک **دره**



بر ساعتی قدرتی مغربه و دارایی بی مکان آید. بواو لای مذکورون  
جمع صاحب کمال و صاحب قدرت و مستجاب الدعاء در دره و لیکن قطب عالم  
جمع شدن مقرب در **دره تقسیم** که بونلوفن قطبه یقیندر کمالی کرو قلا  
نندن ارتقدی. **اما لفظ حدیث** ایدر شیلکه که سه صد شان بر دِل آدم  
و طبقه چهل شان **بر دل موسی** و طبقه هفت شان **بر دل عیسی** در و طبقه  
پنج شان **بر دل جبرائیل** در و طبقه سه شان **بر دل میکائیل** و طبقه قطب عالم  
**بر دل اسرافیل** در. بواو ج یوز الی الت ولی جمع علامه منتشر در **کرک درکه**  
قدیمی و نظری و برکتی انلرک جمع علامه ارشه. **اما اهل عالم انلری**  
بللر. زیرا که انلرکنندون زاهدغه و پارسالفا و شیخه نسبت  
انلرلو ظاهر لری کرو قلا ن ادملرکبد. و باطنلر معور و مزین و منور  
در. کرو قلا ن خلق بونلرکله باطن اعتباریه بلنور فرقلری ظاهر اعتباریه  
دکل در باطن اعتباریه در. **ای عزیز اولیانک شیخ خلق و پیشوالق**  
و دعوت خلق انلر بونلرک مقصود لری دکلر بوجهت آن که **انلرک**  
الله جهنمه بقرب لری وارد. **انجی جعت نبوت لری یوقد** زیرا خلقه تربیت  
جعت نبوتله اولر. **ولا یتک شان** اولرکم انلر دایم ملازم حق اولر  
طرفه العین قدر حقن غافل اولر. زیرا که مصالح خلق انلری مقصود  
قور. **اما تربیت و ارشاد خلقه و ضیفه انیاد** انلردن حکم و ضیفه

علماء که **العلماء** و رتبه انیاد در. و رایت علماء انیادن بومعنی  
دکل کم **متاع** دینادن تنلری قالجی پیغامبر لک علمایه و بره و بلکه  
معنی بودر که **بوعلم حکمت و شریعت** پیغامبر لردن حکم علماء انلر کذا  
**قال المحققون من المشایخ رضوان الله علیهم اجمعین** . . . .  
**فصل** **قال سید العارفين و قطب المحققين الشيخ سعد الدین**  
**حموی قدس الله روحه العزیز** **رسول** زماندن او کدی پیغامبر لردن  
ولی آدی یوغدی اللعالم مفر بلرک جمیعسنه نی در لرایدی اسم ولی  
مشهور دکلدی و هم نی آنده اولنر جمیع زمانده بر شریعت اوزرنه ایدی  
و بر دینه دعوت قیلریدی **چنانک** در دین آدم علیه السلام نیجه پیغامبر  
و ایدی اول زمانده هر بری آدم صفی عم دینه دعوت ادر لردی  
جمع خلایق آدم دینه دعوت ادر لردی **و دور نوحه و دور ابرهه**  
**و دور موسی و دور عیسی** ده عادت بود و مکن این ایی چونکه  
نبوت محمد مصطفی علیه افضل الصلوة و اکمل النبیاته ارشدی میوردی که  
خاتم انبیایم بنندن حکم پیغامبر کک جایز دکلر. **پس نام اولیا رسول**  
زمانده مشهور اولدی. **علماء رسول الله** که **مخلیفه سی و نایب مناب**  
و قلام مقامی اولدی. **اگرچه دنیا معور اولدقچه بود دکلر اوج یوز**  
**الی الت** اولیادن خالی اولق جایز دکلر **فصل علم**



ایده که الله دین شریعت التی در **اول** دین آدم در علیه السلام **ثانی**  
دین نوح در علیه السلام **ثالث** دین ابراهیم در علیه السلام **رابع**  
دین موسی در علیه السلام **خامس** دین عیسی در علیه السلام **سادس**  
دین محمد مصطفی در صلی الله علیه وسلم وعلیهم اجمعین **سوال** دین  
ارنق شریعت و دین حق در حق است رسول دن او کدی تقدیر نبی  
کلا یسه **اول** دینه و شریعت که آدم علیه السلام دین ادی اول دینه اتباع  
احادی و خلافتی **اول** دینه دعوت قل لرحی **والله** مرسله صاحب  
شریعت در **بشنة** اولوا العزم دیرار شیه که آدمی غیر نبی اولوا العزم  
بر نبی نوح در انجیمی برهمدر **اوچنمی** موسی در در نبی عیسی در  
بشینی **محمد مصطفی** در علیه الصلوة والسلام **کلام** **امری** ای  
قرنواش بیان قلام که معنای نبی ندر **و معنای** رسول ندر **مات**  
ندر **و معنای** خاتم نبوت ندر **امری** نبی اولدر کم که وحی کل  
والله معجزات ظاهر اول **عند ادعاء نبوت** **و رسول اولدر** که اگلا  
وحی کلله والله معجزات ظاهر اول **عند دعوت نبوت** قلدنی وقتهم  
اما الله تعالی دن کتاب و راسی اول **و کذب و شریعتدن** اولی شریعت منسوخ  
قله و شرع جدید وضع ایله **و خاتم نبوت** اولدر که انک دخی وحی معجزی  
و کتاب اول **و کذب و دن اول** کلن شریعتی منسوخ قله **و کذب و نبی** شریعت وضع

و نبی

و نبوت خاتم اول کذب و دن حکم ایت پیغامبر کلله جایز اولیا **انبیاء** انبیاء  
سوروی کتاب بلورده مسطور در **و عدد** اولدرک بیا نذر بعضی علیا و مشرکه  
یوز یکم درت بیلدر **اولی** بود که عدد تعیین قلیار **زیرا** علی البقی  
هیچ کینه عدد لوی معلوم دکلدر **زیرا** حق سبحانه و تعالی حضرت رساله  
بیردر که **بعضی** ناک قضیه نبی سکا بلدرک بعضی نبی بلدر مدک  
**کما قال الله تعالی** منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقص  
علیک **بسی** حق سبحانه و تعالی رسوله بلدر میجر **جمع** آدم علی البقی  
بلیسر **فصل** فی بیان الملک و الوهی و الانطام و الوهای  
الصمیمة **و غیر الصمیمة** **بلکل** که ملک وجود نورانیدر **و**  
و بهایم یعنی حیوان و وجود ظلمانیدر **و انسان** که وجه مرکب در نور  
و ظلمت **و ملائکة** **بر عالم** وار که اول عالم ملکوت در **و انسان** که  
ای عالم وار در **بر نبی** عالم ملکوت **و بو بدن** اعتباریله **و نبی** عالم ملکوت  
روح اعتباریله **قال النبي علیه السلام** ان الله خلق الملائکة من عقل  
بلا شهوة **و خلق البهائم من شهوة** و خلق الانسان من عقل و شهوة **من غلب عقله**  
**عقل شهوته** فهو خير **من الملائکة** **و من غلب شهوته** على عقله فهو شر **من البهائم**  
یعنی اول کشت که عقلی نفس و شهوة اوزرته اول کشتی ملکدن **یکدر** **و اول**  
کشت که نفس و شهوة عقل اوزرته غالب در **بهایم** اذن یکدر در



چونکه معنای حدیث بلدك . و دخی بلك اول ملك كه عالم علوی در هر  
 مبدء معینه سی و ارمقام معلومی و ارمقام و عملی هر برسی مبدء معینه شدن  
 تجاوز قلم لر و کسب ترقیاری یوقد اندن یوقد و ارمقام و مبدء اول فطرته  
 هر نه کمال که انکه معین اولی جمیع انکه بالفعل حاصلد اندن یوقد و ترقیاری  
 یوقد قوله تعالی . وَمَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ . و هر برسی اشراشته مشغول  
 هر نه قولتی کو ستولیم اکامطیع لود قوله تعالی . لَا يَصْصُونَ اللَّهَ مَا  
 أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ . و ملائکه عالم علوی بعض روحانیدر بعض  
 کتب بیلد . بلكه بعض افعول ملائکه کتب دیرلر و نفوسه ملائکه روحانی  
 دیرلر و نبو روحانیدر و کتب بیلد و قتل حقلم امیله یویریوزنه ایندیرلر  
 الله تعالی بیرون یوزنه کتب دیرلر و بعض آدمیلر متثل اولو سوز سیکلر  
 و خبر دیرلر و تکلم قصه میعد و قصه با بر جمیع و قرائت و حدیثه بونک  
 ذکر یوقد و کاه اولو که مصور اولو آواز بلند برله آدمیلر ندا ادرلر  
 وایش بیورلر و اول صورت که اشدر اکا آواز حاتف دیرلر و اول معنی  
 ملائکه قلوب المود منینه القادر لیغی ارشدر لرلر اگر او یا نقل اولو  
 اکله الهام دیرلر اکا و یخود اولو اکا دویا دیرلر لیغی دوش دیرلر و اگر  
 ملائکه سماوی بیویوزنه کلسر انبیایه مصور اولو بظاهر سلسله الله  
 دن خبر و سلسله اکا و لی دیرلر بعض انبیایه و لی دوش اولو و اول وقت

آراسته دوشله حکم ادرمش و بیزم پیغامبر علیه القلوة و الهام التی ای  
 و لی دوشند کلدی التی ای دوشله حکم ایلدی انکچون دوش  
 نبوت کرقق التی ای و ندی برجن و در زیر حضرت رسول یکریم اوچیل  
 دخی کلدی التی ای یکریم اوچیل کرقق التی ای و ندی برجن و در اگر کتب  
 او یا نقلد بر نسه کورمش اولسه و ینه آتی دوشند کوب قرقسه و اوشنه  
 اول دوشنه اعتبار یوقد و مشلر در و اگر طکله یقسه اوینه دوش  
 کورسه داخ اعتبار یوقد و مشلر علما رضوان الله علیهم حبیب  
**مصل** فی بیان العقل الاولی فی العالم الکبیر و بیان خلیفه  
 العالم الکبیر و عالم الصغیر **اعلم** ارشدک الله که عالم کبیر لسان مشایخه  
 جمیع عالم ملکوت و عالم ملکه دیرلر یعنی جمیع موجوداته عالم کبیر دیرلر  
 و یا لکن انسانه عالم صغیر دیرلر زیرا هر نسه که عالم کبیر و ادر اندک  
 مثالی اشکله دخی و ادر . اما مجموع عالم کبیر دیرلر انکچون که یواول  
 مجموع داخلد بدو ذل العکس اگرچه اول اجزاء عالم کبیر دیرلر  
 هر برینک مثالی بوند و موجه اولن اول اجزاء عین دکلد و دخی بویه  
 بلك کور که **عقل اول** خلیفه الله در عالم کبیر و **عقل**  
 آدمی خلیفه الله در عالم صغیر و **عقل اول** الهام رسول در عالم  
 کبیر و **عقل** آدمی الهام رسول در عالم صغیر و **عقل اول** ملک



مقربدر عالم کبیره. **و عقل آدمی**. ملک مقربدر عالم صغیره. **عقل**  
اول قلم حق تعالی که کبیره. **و عقل آدمی** قلم حق تعالی در عالم صغیره.  
**و عقل اول** آدم در عالم کبیره. **و عقل انسان** آدم در عالم صغیره  
یعنی آدم در کله عقل در بوقالب دکلر. چونکه بوقدمات بلدک  
**و دخی بکل که** انسانک ظاهره آکی صورت دارد بری لساند  
یعنی دلید. و بری الید. یعنی دل سویلر که مظهر علمد. **و آل دوتر که**  
مظهر عملد. **زیرا** جمیع علوم و حکم و نکتة یعنی در لو حکمتلر. و در لو در لو  
عجایب و غرایب شولر دلدن ظاهر اولور. **و در لو حکمتلر و علملر** منقلر  
الذی ظاهر اولور. **اشلور و دل شوی** حاضرلر ارشد رز علم و قدرت انسانک  
ایک صورتدن ار غیله ظاهر اولور. چونکه بلدک عالم صغیره عقلک  
آکی صورت دارد. بلکه عقل اولک داخ عالم کبیره آکی صورت دارد. **و عالم**  
**سفلید** بری پیغمبردر. و بری داخ سلطاندر. **پیغامبر** مظهر علمد  
و سلطان مظهر قدرت در. **شیله** تصور قلل کرک در. که پیغامبر صورت  
عقل اولدر. **و بوجهتدن** بیوردی. **از الله تعالی** خلق آدم علی صورته  
یعنی حق تعالی یرتدی بواجبیلری که آدم خاکینک اولادید. یعنی  
آدم صیغ خاکدر. زیرا چلوقدن یرادلری. **و اولادیکه** سایر ادیلر. انک  
نطفه سندن یرادلری. **و جمیع** آدم خاکیندر صورت عقل اول صورته

پس جمیع اولاد آدم و نفس خاکی داخ صورت عقل اول اوزرنه یاکلشد.  
هر صفت که آدم صغیره واردی. **هر اولادند** دخی وارد. **نکته اول**  
**منکله** آدمی بونلردخ منکله در لر. **و معلّم** آدمی بونلرداخ معلّم در لر  
**و اول** خلیفه آدمی بونلردخی خلیفه در لر. **و تنکم** زبان دل آدم  
خاکی عقلندک صورتید. **و نفسلری** صورت عقل اولدر. **و بوجهتدن** که  
حضرت رسول علیه الصلوة والسلام بیوردر که. **اول** ما خلق الله روحی چون نبی  
صورت عقل اول اولری. **پس** حضرت رسالت عقل اولدن. **ایک اعتبارله**  
خبویرضی و لا بری نوردن و بری روحدن برسنه مراد اولر. **و چوق**  
کشی مشایخن عقل اول اشتغالدر. **انز** قلشدر. **و بوجهتدن** که  
حق تعالی لیک جمیع صفاتی انز کورمشدر. **انک** حکمدن یوقادو حکم  
کورمشدر. **وانک** امرندن یوقار امر کورمشدر. **قوله** تعالی  
**انما امره اذا اراد شیئا ان یقول کن فیکون** ظن اتملدر که  
**مکر الله بود**. **ناکاه** انله عنایت ارشوب بلشدر که اول خدا کل  
بلکه اول داخ مخلوقد. **انک** امرندن یقادوام دارد. **قوله** تعالی  
**فما آمننا الا واحدا کلمة بالبحر**. **والله** داخ روشن اولشدر  
**اول الله دکلر**. **الله** و خلیفه سید و صفاتندک و اسماندک مظهر  
**والله اعلم الحکمة والنصیحة** اوردوها بالعبادة الجمیة تمجنا بها لکنها



مذکوره نالک العبادت کتب المشايخ تمت بعون الله تعالى وحسن التوفيق  
2 شهر رمضان المبارك 2 29 2 يوم السبت 15 نصف النهار جماعة عطا الله

تاريخ سنة 1285

906  
كتبه الفقير الحقير  
المختار المخلص محمد باقر  
تعالى عن العبد المذنب  
فوت في هذه  
سنة

عشا قل مرتبید غزل اولدر کم کوکلین حقندن غیردن یو یا هیچ  
عالم صورتدن کوکلند اند قلیما والا اگر بر ذره خیردن  
و شرف کوکلند نسنه قلدری ایسه اولکشی جنوب حقیقیدر  
بوچنا بتله یوز بکل یل باشین سجده قلدر مسه مقبول حضرت  
دکلدر و عشق ابدستی اولدر کیم اکی جهانک محبتندن و فکرندن  
ال یوز یویه یعنی دنیا و آخرتک محبتندن کوکلی بوزن یویه  
اگر یو اکی عالمده کوکلندن نسنه کچر سه ابدستی صنوبر کیر و  
کیر و ابدسته جاره اید چون ابدست یکی اوله اکی الین  
حقندن غیردن بغلیه صاغ ال باطن صول ال ظاهر کبد

صاغ آخرت صول دنیا کبیدر یعنی بونلر وک فکرندن ال بغلیه  
و قبله حقیقی کم مؤمنک قلبدر یوز قبله حقیقه دوته  
وامام که عشق الاهی در اکا اولیا یعنی توجه حقدر  
ساکن اولدر بوزمانک مقبول اولدی علامت اولدر کیم  
حق جمال عیان کور قوله تعالی فاعبد ربک حتی  
تراه یقینا و عشق اورچی اولدر کیم حقندن غیردن  
انواع دوته یعنی حقندن غیردن دین و کوزن و قولاغی  
و فکرندن کسه و عاشق لک حقی اولدر کیم محبت دنیا  
مؤمنک قلب که کعبه حقیقیدر اکا متوجه اول ویدی  
کز طواف اید یعنی کوکل یدی مرتبسی واردر آئی طواف  
اید هر مرتبده بر علامت ظاهر اول اولکده مرتبده یشل نور کور  
اکشی مرتبده کور نور کور او جی مرتبده قیزل نور کور  
در یخی مرتبده صار و نور کور بشی مرتبده اق نور کور  
النخی مرتبده قره نور کور یدخی مرتبده نی رنگ نور کور  
هر قنقی عاشق کعبه حقیقی بوتر تیجه طواف اید سه  
حقی مقبول دکلدر و عاشق لک زکات حق یولنده جان  
ویر کدر یعنی وارغندن کچر کدر و عاشق لک کور  
حقندن ایدر اولقدر و ایمان و اصل اولقدر



حضرت مولا ناقدر الله سره بیور مشدر که بر کشتی کمر کند و اشی و فانی  
 حلال بلیه و کند زین داف بلیا اول کشیده اناسی سودی حرام در زیر  
 بر کشتی و شرعه آتسین اولدر سه جایز در و اگر کند و زین بلیه  
 اول کشیده اناسی سدی حرام در بومعینه کمر اناسی و زین ولد بویکم  
 صفات شانله موصوف اوله اگر اولسه اناسی سودی و مجموعی  
 بدو کی عبت و حرام اولور زیرا حلال لقدرت و اعمال صالحین  
 مراد بونلر در تخ صفات حقد و صفات حق و سیله و حقد  
 بس معلوم اولدیکم اول کشیکم معرفت نفس و طقه کسب تمسکه  
 انادن طوغلدن بر و جمیع بدو کی حرام در و عملی دافی ریادر  
 خیر عمله صفت نوریه در لر شرعه صفت ناریه در لر چون صفات  
 عدلن و مصاحبتن حاصل اولر کور کمر طالب اول صفاتین  
 و اول اصل عدلن صقنه مثلا شراب حرام اولر غنه سبب اولدر کمر  
 شهوانیدر و مقصیتی در فراحتی بر لحظه در فراحتن قصا و آتسین  
 و محبتن مرضی ارتقدر و کشتی خور ذلیل و قیبر ایدر و کشتی طلب حقدن  
 ارغ ایدر و کشک کوکلنه کبر و حسد و بغض و کین و محبت دنیا و آخر  
 تعین کتور و حاصل جمیع صفات ناریلر و صفات رد تیلر اندر حاصل اولر  
 اول سبیلن بوخا امة الحجابث دهیلر خنیریاتی حرام اولدر غنه  
 سبب اولدر کمر بینی غیر شرا بد جیدر وایتاتی بینی چکشدر جیدر  
 سچان اتی بینی حریص دنیا اد جیدر ارسلان اتی نکبیر ایدر

و اولدر  
 ایق

